

ولی کسانی را که خداوند از این زمره مستثنی می کند کسانی اند که ایمان دارند شعراء موء من عمل کردشان صالح و ذکر الله كثيرا وانتصروا من بعد ما ظلموا آنها بعد از آنکه موردستم و ظلم قرار گرفتند انتقام می کشند این شعراء علیه استبداد اند شعراء در خدمت مردم مظلوم و محکوم اند، و شعراء که اشعارشان درد ریها مقبولیت ندارد بلکه در محافل مردم مظلوم و بیچاره که احساسات شان را عواطف شان را طغی این اشعار منعکس ساخته اند در انجام مقبولیت دارند، شاعرانی از متن مردم در خدمت مردم اند. و انتصروا من بعد ما ظلموا، آنها بعد از این که موردستم و ظلم قرار گرفتند انتقام می کشند. بالین



میتوانیم در مورد شعرا قضاوت کنیم بالین می توانیم شعراء موء من را شعراء انقلابی و با هدف را از شعراء در خدمت استبداد از شعراء بی هدف تفکیک کنیم. متاه سنان به محال در مورد شعراء هم از توصل به این معارهای واضح و قرآنی عاجزیم و تئیکه در مورد شعرا قضاوت می کنیم از بیم آنکه مبادا احساسات مردم با احساسات حاکم در اجتماع جریمه دار نشود در مورد شعرا که با صراحت باید بتوانیم قضاوت بکنیم که این شعر در خدمت اسلام نیست. نه الفاظش، نه موضوع شعر نه هدفی را که عنوان کرده است این در خدمت اسلام نیست از این نوع قضاوت ها عاجزیم. شعراء را می بینیم که اشعارشان خیلی در جامعه مقبول است و مابه این خاطر نمیتوانیم علیه اوقضاوت کنیم و حکم کنیم که در اجتماع مقبول است مبادا احساسات مردم جریمه دار نشود و در اشعارش جزای می،

صف دیگری از شعراء، که دارای هدف اند علیه ظلم قیام می کنند به انتقام می کشند چنانچه قرآن می فرماید! « اشعراء يتبعهم الفاوون الم ترانهم فی کل وادیهمون وانهم یقولون ما لایفعلون. الی الذین آمنوا و عملوا الصالحات و ذکر الله كثيرا وانتصروا من بعد ما ظلموا وسیعلم الذین ظلموا انی منقلب ینقلبون » این شعراء که گمراهان در پی ایشان اند گمراهان از ایشان پیروی و متابعت می کنند نمی بینی که در هر وادی سرگردان اند می گویند آنچه را که نمی کنند. مگر کسانی که ایان آورده اند و کارهای نیکو انجام دادند و عمل کردشان صالح است خدا را یاد پاد می کنند بعد از آنکه موردستم قرار گرفتند انتقام می کشند و ستمگران زود خواهند دانست که در کدام



سردگامی سرگون شان می کنم. این آیات در بخش اولش شاعرانی را نشانده می می کند که در خدمت ستگران اند اشعارشان در محافل و حلقه های فساد و گمراهی مقبولیت دارد و در آنجا مزه می شود این ملاک است برای یک شاعران بی هدف در هر وادی سرگردان اند خط معین

معین و مشخص ندارند انسان با هدف نیست که به خاطر تحقق هدف معینش قیام کرده است و شعرش در خدمت آن هدف است نه او در هر وادی سرگردان است گاهی از خلوت، گاهی از صاف، گاهی از مهتاب، گاهی از فساد، گاهی در این وادی و گاهی در آن وادی سرگردان اند و چیزی را که می گویند خود باور ندارند. می گویند چیزی را که نمی کند این معیار است برای شعراء بی هدف. الشعراء يتبعهم الفاوون الم تران فی کل وادیهمون وانهم یقولون ما لایفعلون

قرار می دهند شاید نزد آنها مقام ومنزلتش خیلی بلند باشد ولی کسیکه درباره شعر باتوجه به محتوایش، هذنی که عنوان کرده است، الفاظی که به کار گرفته است باتوجه به این قضاوت می کند او کتاب های ضخیم شعر را به دیوار می کوبد. من شعرای جوانی را که در آغوش این انقلاب رشد کرده اند و شعرشان در خدمت اسلام و جهاد است و حوادث این جهاد را منعکس کرده اند میگویم انشاء الله که در اوراق زرین تاریخ انقلاب ثبت خواهید شد. ما به این نوع شعرا ضرورت داریم و دعای کنیم که خداوند ما را از زاویه این نوع شعرا بیشتر مستغنی بسازد در اجتماع ما تعداد نویسندگان مومن و باهدف نسبت به گذشته بیشتر شود. حقیقت امر اینست که وضع فعلی



مازین ناحیه نسبت به وضع گذشته به هیچ صورت قابل مقایسه نیست اگر ماتعداد اخبارها و روزنامه های در خدمت اسلام را که امروز داریم در همه ادوار گذشته تاریخ که بگذراگر باین ۲۵ سال گذشته مقایسه کنیم قابل مقایسه نیست. الحمد لله مازین ناحیه امروز خیلی غنی هستیم و این غنا ما را از آینده انقلاب مطمئن می سازد ولی هنوز هم ماحیلی عقب مانده ایم. کار زیادی باید صورت بگیرد و ما خواستیم به خاطر تشویق نویسنده ها برای آنکه برادران نویسنده را به هر تنظیم و حزبی که ارتباط دارند بالاتر از ارتباطات حزبی شان که متاء سفاانه این هم باعث شده که نویسنده ها را از هم جدا کند، شعرا ما را از هم جدا کند در حالیکه لازم بود مادرین بعد هیچ چیزی را در بین خود قائل نباشیم و دست به هم بدهیم با وجود این که ما با احزاب مختلف

از ساقی، از میخانه، از ساغر، از خلوت و از شب های مهتابی از چیزی دیگری توصیف نکرده است چیزی دیگری در شعرش وجود ندارد. و اشعارش درمی خانه ها مقبول است و در آن خلوت های که او از استایش کرده است ولی ما عاجزیم که در مورد این اشعار و شعراء هم قضاوت کنیم نسبت به آنها به تقدس قائلیم مگر قرآن نمی فرماید که شاعر مومن کسی است «الذین آمنوا و عملوا الصالحات و ذکر الله كثيرا و انتصروا بعد ما ظلموا» آنها که ایمان دارند عمل کردشان صالح است خدا را زیاد یاد می کند.

بعد از این که مظلوم واقع شدند انتقام می کشند، من آن شعرا بزرگ و مشهور تاریخ را به این

شاعر جوان که در متن انقلاب رشد کرده است گرچه از اصلاح پختگی شعرش به پایه آن شعرا نمیرسد ولی در خدمت مردم است در خدمت اسلام است توانسته است که با شعر خود مجاهد را توجیه کند احساسات او را منعکس سازد او را به پایداری در برابر مصائب و دشواری ها تشویق کند اشعار او در سنگرها توسط تفنگ داران موه من زمزمه می شود هرگز باین برابری نمی کنم و آن کتاب های ضخیمی از شعرا که هر قدر ورق بزنم نمیتوانم یک شعر را بیابی که درین حالت انقلابی به او استناد کنی حالت را منعکس کند به آنکسی را مطمئن بسازی به آن شعر حالتی از اجتماع را منعکس کنی، شاعر توانسته که ذوق شعری عده را اشباع کند و آنها هم که به شعر فقط از ناحیه پیوند کلمات و الفاظ می نگرند که چطور جابجا شده ربط و پیوند بین الفاظ کلمات از چه قرار است، این را معیار و ملاک

و متعددی تعهد سپرده ایم مسئله علیحده است ولی درین کار توجه ملت دفاع از انقلاب باشعرباسخن درین کار ما باید دست به هم بدهیم و این مسئولیت را مشترکاً ادا کنیم ما خواستیم باین کار ابتدائی خود قدمی در این جهت گذاشته باشیم امید و ارستیم که این آغاز خوب باشد گرچه مایه خواستیم به سطح بهتری گرفته شود و ریاست ارشاد و فرهنگ حزب هم تصمیم داشت که به شکل بهتری و محتوی عالی تری بگیرد ولی امید و ارستیم که در آینده بتوانیم به شکل بهتر و خوب تری این سلسله را تعقیب کنیم پیشنهاد ما به نویسنده گان و همه شعرا مومن و باهدف انقلابی اینست که نخست تعصبات حزبی را درین صاحب کار کاملاً کنار بگذارند و تصمیم بگیرند که ما به این شکل جلسات مشترک داشته باشیم . ما مگر رأی به عده ای از برادران پیشنهاد کردیم که کاش ترتیبی گرفته شود که مخالفی به این شکل، به شکل منظم و مسلسل دائر شود قضایای عمده انقلاب ما عنوان شود بعد از رؤساء احزاب از نویسندگان خوب، از علما ذکی دعوت شود تا در رابطه به آن موضوع مشخص صحبت کنند بعد مجال برای سوال و جواب و همه جریان به شکل رساله های مستقل به نشر سپرده شود.

درین محفل افراد موه ثر و مهم همه احزاب شرکت کنند و بی طرفی خود را هم اداره این نوع محافل کاملاً حفظ کند به این ترتیب است که ما میتوانیم سطح فرهنگی مردم خود را، سطح فکری شان را بلند ببریم و آنها را رشد بدهیم اگر مجال برای بحث و مناقشه نباشد به هر که هر چیز خواست بنویسد و کسی هم این مجال و فرصت و موقع را بدست نیاورد در مورد چیزیکه نوشته و طرحی را که ارائه کرده است سوال کند اعتراف کند در داخل تنظیمش که مسلم است خیلی کم اتفاق می افتد که قضیه به این شکل مناقشه شود مورد انتقاد و اعتراف قرار بگیرد و بعد در نتیجه مناقشه طولانی و چر و بحث طویل افکار و نظریات و اقتراءات ترمیم و تعدیل شود و بعد ارائه شود من

گمان می کنم که اگر ما بتوانیم همین فرصت را برای نویسنده گان خود برای مسئولین دفاتر سیاسی تنظیم ها برای رهبر ها، برای زعماء فراهم کنیم که آنها با حوصله فراوان روی قضایا بحث کنند بعد افراد سائر احزاب را موقوف بدهند که نظراً و اختراع شان را زیر سوال بگیرد و تا بالاخره او به خطا اشتباه و نواقص طرح و نظر خود متوجه شود به این ترتیب افکار او تصحیح شود و ما افکار ناب و تصحیح شده را به مردم عرضه کنیم . به طور مثال مادر جریان انقلاب از مراحل خیلی حساسی گذشت که خداوند لطف کرده ما قدم به خطا نگذاریم اشتباه نکنیم که در هر یک از این مراحل اگر ما مرتکب اشتباهی می شدیم انقلاب در همان لحظه خفه می شد و هرگز به این مرحله خود نمی رسید امروز مادر پایان انقلاب انشاء الله که روزهای سرگونی رژیم خیلی قریب است و مادر آستانه پیروزی نهائی قرار داریم ، رژیم به زودی سقوط خواهد کرد و مرحله بنیان گذاری نظام اسلامی فراهم خواهد شد درین مرحله لازم است تا همه احزاب سیاسی بر طرح واحدی با هم توافق کنند چطور میتوانیم به این طرح واحد دست بیابیم ؟ چطور ممکن است اختلافات رای درین رابطه را کاملاً منتفی بسازیم ؟ وحدت را در صفوف مجاهدین تأمین کنیم . زعمیه آینده کشور ما چطور تعیین می شود ؟ از چه راهی ؟ عزل و نصب امیر ، زعمیه و رئیس دولت از چه طریقی صورت بگیرد ؟ صلاحیت های امیر و رئیس دولت کدام ها است ؟ او به مشوره مکلف است ولی معنی مشوره چیست ؟ با همه مردم یا با برخی از مردم اگر به مشوره با همه مردم مکلف است که این امر چطور تحقق می یابد ؟ چطور ما میتوانیم اصل شورای را اجرا کنیم ؟ چطور مکن است از تکرار نظام های استبدادی جلوگیری کنیم ؟ سوال مهم است که مادر برایش قرار داریم باید همه تنظیم ها برای این جواب تهیه کنند جواب باید واحد باشد یکی باشد ، همه تنظیم ها باید به این توافق کنند من گمان می کنم

از طریق دیگری رسیدن به این توافق ممکن نیست مگر جلساتی از این قرار. این موضوع بحث است از رهبران محترم احزاب اسلامی تقاضای شود درین مورد طرح خود را ارائه کنند آیا می خواهند مثل تنظیم های خودشان باشد ؟ انتقادات نیست طریقه عزل و نصب امیر معلوم نیست اختیار و صلاحیت های امیر بی حد و حصر و شورای وجود ندارد اصل شوری مراعات نمی شود .

آیا همین وضع بد درآینده در مجموع کشور هم پذیرفته شود در فضای مجهول حرکت کنیم ؟ ویاطبعی است کسانی که در تنظیم های مربوط خود هیچ یکی از این مسائل را رویش بحث نکرده و به آن اعتنا نکرده اند بر آنها ارزش ندارد شاید در مجموع کشور هم می خواهند که عین طریقه کار پذیرفته شود ما هم به آن توافق کنیم ما همیشه از رهبران محترم احزاب همین را خواستیم به خاطر خدا (ج) بگوئید نظام آینده کشور خود را به چه اساس پایه گذاری می کنید ؟ طریقه شایسته و متفق علیه عزل و نصب امام و امیر باید مشخص شود دارید در تنظیم های تان که رویش بحث کنیم اگر این تنظیم هادرچوکات تنظیم خودشان هم طریقه مشخص و معین می داشت و هم به چیز به اختیار امیر مطلق العنان بگوئیم گذاشته نمی شد ما روی او بحث می کردیم . زیر مناقشه می گرفتیم بعد نظر خود را ارائه می کردیم متاه سفات که فعلا ما درین رابطه از تنظیم های جهادی با هم احزابی که با آنها داریم آنها را برادر خود می شماریم در فردا چون برادر می خواهیم با هم زندگی کنیم آنها را تنظیم های اسلامی می شماریم و می خواهیم در نتیجه تفاهم و توافق امر ما نظام اسلامی را در فردا افغانستان تاسیس کنیم با هم احترام قلبی که به این تنظیم ها داریم متاه سفات که تنظیم های ما از این ناحیه هنوز زیر سوال اند نه دزد داخل تنظیم های مربوط خودشان طرعی درین رابطه دارند

و نه در مجموع کشور ممکن است این خلاء از طریق این نوع جلسات پر شود اگر ما رهبرهای تنظیم ها را بنویسند گان و سخنوران شان را به این وادار بسازیم که روی این مسائل فکر کنند به سوال های که وجود دارد جواب بگویند شاید باعث شود که آنها در سطح احزاب مربوط خودشان هم در سطح مجموع کشور هم طرح ارائه کنند و مجوبه این شوند که طرح ترتیب کنند و ما باز هم پیشنهاد می کنیم درین جلسه بنویسند های مشهور انقلاب ما مربوط به هم احزاب شرکت کرده اند . و علما ، مسئولین دفاتر مختلف تنظیم ها که ترتیبی بگیرند که سلسله این نوع جلسات ادامه یابد جلسات شکل به خاطر تجلیل از مافانل نباشد بلکه جلسات بحث و مناقشه روی قضایای مهم و عمده انقلاب ، سعی کنیم که این بحث ها بدون تفرق تعدیل و ترمیم در بیرون عرضه و به مردم رسانیده شود طوسی نشرات در اخبارهای متعدد احزاب اگر ما به این تعهد کنیم که روی قضایای عمده انقلاب جلسات به این شکل می گزاریم بعد از پور این جلسات را بدون کم و کاست و تصرف با کمال امانت داری در اخبارهای مربوط خود هم منعکس می کنیم ، به شکل رساله مستقل هم ، من یقین دارم کاری که ازین طریق در زمینه وحدت ممکن است از هیچ طریقی دیگری نیست ما اتمام حدهای سیاسی را با هر ما تجربه کردیم که جای آنکه مشکلات انقلاب ما را کم کند بیشتر ساخت هربار اتصادهای سیاسی یاد در نتیجه فشار اذهان بوده و یا دوستان جهاد تقاضا کردند اصرار داشتند و اتمام صورت گرفته ولی چون بر اصول استوار نبوده و از وحدت فکری ما منبعت نشده به زودی متلاشی شده و به مشکلات سابقه ما افزوده است ما از طریق وحدت فکری می توانیم وحدت سیاسی جامعه خود را تضمین کنیم وحدت فکری از این طریق ممکن و میسر است .
(بقیه در صفحه ۲۲)



نگارخانه اقدامات حکومت جمهوری دیموکراتیک افغانستان

«خبر»

فروریختن دیواربرلین درین سلسله از اهمیت خاص رویژه ای برخورداراست زیرا اولاً بالاترین رفتن انحصار قدرت از طرف کمونیست ها در گلان شرقی ضرورت منطقی موجودیت دولگان رفع گردید و ثانیاً فروریختن دیواربرلین اشاره ای بود به آغازپروژه وحدت طلبی دو گلان . گرچه نظام حکومت شوروی ، نورمول مسکو درین زمینه را بدین متن اعلام نمود که : « خوشبختانه دیوار برلین فروریخت اما سرحد بین دولگان همچنان پابرجا خواهد بود ! » اما منطقاً دیگرچه دلیل و بهانه ای وجود خواهد داشت که موجودیت دو گلان را توجیه نماید ؟

مسئله وحدت دولگان از طرف ایالات متحده امریکا سخت استقبال شد درحالیکه انگلستان و فرانسه آنرا بایده شدیدا شک و تردید نگریست . اتحاد دولگان و ایجاد یک گلان قوی و متحد خطر جدی ای را برای قدرت بزرگ اروپایی یعنی انگلستان و فرانسه ایجاد مینماید ، و گلان را به یک قدرت در اروپا به صف وارد میسازد ، گرچه حکومت انگلستان با سیاست دنبال روانه اش از واشنگتن در زمینه عکس العمل جدی ای نشان نداد اما فرانسه با اساس اینکه خود را یکی از بایده های عمده دموکراسی غربی میدانند در مورد خصل حساس است . با وجود آمدن این مسئله نقطه نظر مشترکی بین روسها و فرانسو به وجود آمد که طبعاً علت بسیاری از دگرگونی ها در صحنه سیاست جهانی در روابط شرق و غرب خواهد گردید .

حالا فرانسه می خواهد تا شوروی را در اصرار بر موقف اش مبنی بر جلوگیری از اتحاد دو گلان تشویق نماید و اگر ضرورت بیاورد حاضر به دادن رشوه های سیاسی به مسکو هم است .

تصمیم از سرگیری روابط دیپلماتیک با رژیم دست نشانده کابل از جانب فرانسه در حال صورت می گیرد که رژیم دیگر به مرحله سقوط حتمی رسیده است ، کومکهای نظامی روسها ، آخرین تلاشهای بهیوده کرملین برای حفظ رژیم نجیب هم با ناکامی یافتن حرکت های ضد رژیم نجیب در اردو زیر سوال قرار گرفته است ، پس میتوان این نتیجه را بدست آورد که فرانسه با این عمل عجولانه خود یا می خواهد امریکارا در اروپا به نفع خویش وادار به انعطاف نماید و بهام رشوه سیاسی ای است به مسکو برای پناهنده شدن بر موشش مبنی بر جلوگیری از اتحاد دو گلان .

تصمیم حکومت فرانسه مبنی بر فرستادن نماینده سیاسی اش به کابل و از سرگیری روابط سیاسی با رژیم مزدور و در حال سقوط نجیب درین مرحله حساس مبارزه ملت مسلمان ها ، میتواند بهایه دشمنی عمیق و خیانت آشکار به این سلسله از جانب کشورهای دیگر تقویت گردد در ساعه بین المللی باعث کاهش انزوای سیاسی رژیم نجیب خواهد شد ، و به همین تناسب اثرات سوء و منفی بر جریان سیاسی جهاد افغانستان خواهد گذاشت ، اما امر امیدوار کننده اینست که خوشبختانه دیگر جهاد مبارزه ملت مسلمان افغان به آن مرحله رسیده که پیروزی اش مسلم و یقینی گردیده است و به گفته برادران کمیتا را هر حزب اسلامی افغانستان این اقدام فرانسه به آن میبندد که کسی مهیا نشد در حالت نزع شود ، و یقیناً دیگر نجیب و ورژیش در حالت نزع اند !

این امریست روشن که غرب در مجموع ، مخالف قیام حکومت خاص اسلامی در افغانستان میباشد و با مشاهده اثر و رسوخ مسلمانان انقلابی و رادیکال در مبارزه ملت مسلمان افغان علیه روسها و تاشویش واضطراب میباشد و تا آخرین لحظه میکوشد از بقدرت رسیدن یک ایدئولوژی و طرز تفکر در نتیجه مبارزه خونین و تاریخی منافعش نماید ، اما این اقدام حکومت فرانسه را باید یاد نظر داشت ایجاد دیگران از دیدگاه دیگری هم مطالعه نمود و آن اینکه :

همزمان با شکست امپراطوری سرخ در افغانستان مطابق قانونمندی تاریخ چوامع انسانی و سنت الهی سلسله شکست آن در سراسر جهان آغاز یافت و طلسم کمونیسم که سال ها بعضی از ملت های مظلوم را مسحور و مجبور گردانیده بود در نتیجه جهاد ملت مسلمان با شکست رسوایی روسها در افغانستان بکل شکست ، گور با چو ف دارک این مسئله که دیگر مسکو تاب و توان حفظ مستعمراتش را ندارد در پالیسی خود در رابطه با افشار تغییر وارد آورد ، مسکو کوشید تا در قدم اول با رستگین اقتصادی اروپای شرقی را از خانه هایش پایش نماید و در عین زمان مستعمراتش را به زمینه های مساعد برای جلب و جذب کومکها و سرمایه گذاری های جامعه غربی تبدیل نماید .

تصولات اروپای شرقی واقعاً همه را متحیر ساخت ، زنجیره های کمونیسم که ده ها سال دست دپای مردمان راسته بود در ظرف چند روز گسستند ، و اروپا دیگر بسوی وحدت و قوت به پیش رفت شروع نمود ، اما

باختام سال ۱۹۹۱ کمیسیون مجلس خاتمه یافت

سال جدید با شور و شفع فراوان فرارسید، و سال گذشته (۱۹۸۹) پاپاهای برهنه رخصت گرفت. اگر در مورد سال (۱۹۸۹) مختصر تیسره ای بنمائیم، چنین خواهد بود: سال (۸۹) سال برپادی و نابودی حاکمان، و سال فتح عوام بود.

در طی این سال به ملت های اروپای شرقی فتح و پیروزی نصیب گردید، و جموع در بند و اسیر بسوی آزادی و خودمختاری، قدم نهادند.

تسليم آزادی و خودمختاری، به وزیدن آغاز و بندش ها و قیودات ازین رداشته شد.

و اینک سال گذشته (۱۹۸۹) راتحت ارزیابی مختصر قرار می دهیم:

تمولات دردنیای کمونیستی:

۱. چین

موسس دولت کمونیستی چنین مائوتسه دون گفته بود: «قدرت سیاسی را می توان با زور و میله تلقین با موفقیت نگذاشت».

به علت کنترل شدید بر ارتش، قدرت سیاسی رهبران چین در سال (۱۹۸۹) نیز، برجا بود.

ولی برتری های اخلاقی ایشان حتماً تحت شک و سوال قرار گرفت.

رهبر جدید چین «دینگ ژیاوپنگ» در شکل نظام، رهبر سابقه (مائو) تغییرات و تبدلاتی آورد. «ژیاوپنگ» برخی از بخش های فرهنگ غربی را بر ملایم و روشنان گردانید، که این عمل در سطح دولتی خرابی ها، بی نظمی ها و خویش پروری ها را بوجود آورد.

در مایه عده ای از نوجوانان خیالی پدید آمده بود، که می توان بی نظمی ها را از طریق دیموکراسی، خاتمه بخشید. و بدین ترتیب آنها در اپریل سال (۱۹۸۹) به اظهار خیالات و نظریات خویش پرداختند، که یک علت قوی این احتجاج مل، مرگ «هو یابانگ» منشی عمومی اسبق حزب کمونیست چین در ماه اپریل بود.

موصوف بعد از تظاهرات سال ۱۹۸۷ مصبلین در چین، از عهده خویش استعفی داده بود. بعد از مرگ «هو یابانگ» مصبلین چینی دست به تظاهرات زدند و به تشکیل جلسه هائلیه دولت پرداختند. و بزودی تعداد مظالمه کنندگان به صد هزار تن رسید.

در جلسه ایک در پکنگ، دایر گردیده بود، مظالمه کنندگان خواهان آزادی بیان، و تشکیل اسمبله (شورا) گردیدند.

و بزودی این هنگامه ها و اعتراضات به شهرهای دیگر چین نیز سرایت نمود.

«لی پنگ» صدراعظم چین در برج اپریل اعلان نمود که هیچ گونه تبدیل سیاسی در چین رخ نخواهد داد و آن هنگامیک رهبر روسیه در پانزدهم «می» به پکنگ آمد، تقریباً یکصد و پنجاه هزار تن در نزدیکی مقر حکومت چین گرانده بودند.

و تاریخ هفدهم «می» محل مذکور شاهد گردهم آبی بیش از یک میلیون تن بود. و کم از کم در بیش شهر دیگر چین جلسات بزرگی مشابه به آن دایر گردیده بود.

صدراعظم چین «لی پنگ» و «چاو زی یانگ» از محل این اجتماعات امارست در روز بعد از آن صدراعظم حکومت نظامی را اعلان نمود، که در جواب آن یک بار دیگر در کوچ

هاوسرک های «پینگ» ملایوئها انسان جمع آمدند. مظاهره کنندگان راه کاربران های نظامی رامسدود ساختند و به آنها امر نمودند تا دیوارها را به عقب برگردند. در اواخر ماه «می» کاهشی در تعداد مظاهره کنندگان واثر روسیه «چاوریانگ» پدید آمد.

در اوایل ماه جون مقامات رهبری چین به دسته های ارتش امر سرکوب نمودن مظاهره کنندگان را داد. «ارتش مردمی» بر شهرها آتش کرد و وبا تانک ها راه مظاهره کنندگان را مسدود ساخت، تنها در پینگ افسادی از ۵۰۰ ال ۷۰۰ تن ششده شد در حالیکه رهبری حکومت از کشتن شدن این تعداد انکار کرد. بعد از آن حکمرانان چین به زندانی ساختن رهبران مخالفین پرداختند، که عده ای از رهبران مصیلین بدین سبب مجبور به فرار به خارج گردیدند.

حکمرانان پینگ ال غنم موسم گرما ده هزار تن رادستگیر و زندانی نمودند که از آن جمله (۳۱) تن محاکمه گردیده و به جزای اعدام محکوم گردیدند. در ماه جون رهبر حزب کمونیست چین «چاوریانگ» از عهده اش برکنار گردید، موصوف به «بقاوت» متهم گردیده بود. و در حزب کمونیست پروسه پاک سازی عمومی آغاز گردید.

۲- روسیه

محبوبیتی را که (گورباچف) رهبر فعلی روسیه در طول سال (۱۹۸۹) بدست آورد هیچ یک از رهبران پیشین روسیه بدست نیاورده بود.

«گورباچف» هنگامیکه در ماه دسبر، مصروف دیدار از نپوپارک بود، طرح کاهشی در نیروهای نظامی روسیه و مرعات حقوق انسانی در آن کشور اعلام نمود.

هنگامیکه در ماه فبروری ۱۹۹۰ آخرین دسته های روسیه خاک افغانستان راترک گفتند. روابط میان حکومت روسیه و جهان غرب رو به بهبود نهاد و این حرکت اشاره واضح بسوی این حرف است که مداخله نظامی در کشورهای دیگر، یک سیاست غلط است.

گورباچف در ماه جولای (۱۹۸۹) هنگامیکه مصروف بازدید از فرانسه بود، برای تشکیل یک دخانه مشترک اروپائی، امیدواری خویش را اظهار داشت و گفت: «مداخله محرکوری در امور داخل کشور دیگر قابل قبول نیست».

گورباچف در کشورش به «سیاست اصلاح طلبانه» جامعه عمل پوشانیده و نظریه خواهمش وی، محکم بزرگ عمومی روسیه در ماه دسبر (۸۸) تبدیل هاسی رادارتون اساسی منظور نمود.

که بر اساس آن یک شورای جدید قانون ساز تشکیل می گردد که (آرا) کانگریس نمایندگان ملت) می خوانند. این شورای شکل مجلس علیا، را دارد و تعداد اعضای آن به (۲۵۰) تن می رسد. که برای یکمین هزار کرسی آن بتاريخ ۲۶ مارچ انتخابات عام انتخابات. طوریکه کاندید شدن بیش از یک کاندید در آن آزاد بود.

که بعداً (۷۵۰) نشست باقی مانده، به نمایندگان حزب کمونیست، اتحادیه کارگران، نو جوانان و سایر سازمان های اجتماعی، داده شد، در طی این انتخابات اعضای بلند پایه حزب کمونیست با شکست روبرو شدند این عمل ثابت می سازد که رای دهندگان، خواهان عمل کردن هر چه زودتر سیاست های اصلاحی گورباچف اند.

به همین ترتیب در طی این انتخابات «بوریس یلسین» که به جرم انتقاد نمودن «از حزب کمونیست اخراج

گردید، با کسب اکثریت قاطع پیروز شد، اولین اجلاس پارلمان جدید روسیه بتاريخ ۲۵ ماه می دایر گردید.

که بتاريخ ۲۷ ماه می گورباچف راباکسب ۹۵ فیصد آرا برای پنج سال بهجت رئیس جمهور جدید روسیه تعیین نمود. نماینده های مردمی اینین حقوق خویشی برای شورای عالی روسیه ۵۴۲ عضو انتخاب نمودند. اجلاس این شورا در ماه جون بود که طی آن از جمله (۱۷) وزیر پیشنهاد شده توسط «شکوف» (۹) تن آن مسترد گردیدند. و بدین ترتیب مثال جدیدی در روسیه اراک گردید.

«گورباچف» بهجت مذهبی عمومی حزب کمونیست، عده زیادی از اعضای «بیرو سیاسی» و کمیته مرکزی رامتقاعد و برکنار نمود.

موصوف سیاست بازسازی در روسیه را باشدت و کوت تمام، در میدان عمل پیاده کرد. در طول سال (۱۹۸۹) در روسیه «انتخابات» ادامه داشت.

در ماه اگست دفتر سیاسی حزب کمونیست طی یک بیانیه گفت: برای هر یک از ۱۵ جمهوری روسیه، آزادی مسدود منطقی لازم است. هر جمهوری آزادی لازم است تا بهاد نظر داشت عضویتش در حکومت مرکزی، برای خویش نظام اقتصادی خاصی راتعین نماید.

در سال ۱۹۸۹ بین المان و روسیه معاهده ای به امضاء رسید که بر اساس آن ۳ کشور آزاد بحیره بالتیک (استونی، لیتوانیا و لیتونی) با خاک روسیه ملحق گردانیده شد.

در ماه اگست ۱۹۸۹ (در پنجاهمین سالروز این معاهده) یک ملیون تن، زنجیر انسانی تشکیل داده و برای معاهده احتیاج نمودند. (مهاذای مل) در هر سب کشور تشکیل گردید.

و برای اولین بار اسمبله «لیتونی» الحاق این کشور را به خاک روسیه غیر قانونی اعلام نمود.

گورباچف در ماه سپتمبر گفت که: «مردم سه کشور واک در سواحل بحیره بالتیک حق فیصله در مورد زیستن یا نه زیستن در خاک روسیه را ندارند».

بتاریخ دوم دسبر جمهوری «لیتونی» انصال حزب کمونیست آن ریاست و تشکیل یک حزب آزاد سیاسی رافیصله نمود، در سایر ریاست ها، در جاهائیکه انتخابات نژادی برپا شده بود، خسارات بزرگ مالی و جانی وارد آمد.

در طول سال (۸۹) بین باشندگان «ارمنیا» و آذربایجان «تصادمات مسلسل روی منطقه متنازع» «نگورناکاراباغ» که شامل خاک «ارمنیا» می باشد درام داشت.

در ماه جون، جوانان ازبکستان روسیه «عملیات تخریبی علیه یک اقلیت ترکی» ساکن در ازبکستان روسیه انجام دادند که در نتیجه آن کم از کم (۹۰) تن به هلاکت رسید.

در برج اپریل، در جریان تظاهراتی که به منظور حمایت از ادعای استقلال از روسیه برپا گردیده بود (۱۹) تن هلاک و ۳۰۰ تن زخمی گردیدند.

در جمهوری «اوکراین» نیز تمسیرک استقلال طلب از روسیه به اوج و شدت خود رسیده بود.

نقوس ایالت اوکراین (۲۵) فیصد از ضروریات مواد غذایی همه روسیه را رفع میسازد. بقیه قسمت بهتر صنایع روسیه درین جمهوری قرار دارد.



در جریان سال ۱۹۸۹ بیشتر از دوسدهزار تن از باشندگان آلمان شرقی، کشور خویش را ترک نموده از راه های آستریا، چکسلواکیا، و هنگری خود را به آلمان غرب رساندند و بدین علت بی قراری های سیاسی بین مردم آلمان شرقی اضافه تر گردید. حکومت آلمان شرق خواستار استرداد این عده مردم گردید ولی حکومت آلمان غرب در (۷) اگست، از استرداد این پناه گزینان خودداری نمود. که آلمان شرقی در این مورد به حکومت آلمان غرب از نتایج سنگین این عمل اخطار داد. بعد از ماه جنوری ال ماه جون تعداد فراریان از آلمان شرقی به آلمان غرب کاهش یافت ولی بعد از ماه « جون » دوباره افزایش یافت. « چهلمین سالروز تاء سپس » جمهوری دیموکراتیک آلمان « بتاريخ (۷) اکتوبر بود، که جهت شرکت در این مراسم رئیس جمهور روسیه (گورباچف) اظهار داشت که وی خواهان مشاهده شهر سریع آلمان شرقی پسوی اصلاحات می باشد. موصوف میثان گلت : معاملات مربوط به حکومت آلمان شرق اکنون نه در ماسکو، بلکه در برلین عمل و فصل خواهد گردید.

در این روز (۷) اکتوبر در سراسر آلمان شرقی مردم دست به تظاهرات زدند، سلسله تظاهرات شدت اختیار نمود، بالاخره در ۱۸ اکتوبر رهبر عمومی سبب کمونیست آلمان شرقی « ایش هونیکر » (۷۷) سال از عهده اش برطرف گردیده، و بعضی آن « ایگون کریز » (۵۲) سال را بهیئت رهبر حزب کمونیست برگزیدند. که بعد از آن هم تظاهرات هزاران تن از مردم آلمان شرقی جریان داشت

بتاریخ ۴ نوامبر در حدود ده لک، تن از اهالی در برلین شرقی دست به مظاہره عقلمی زدند، که به سبب آن حکومت کمونیستی و دفتر سیاسی حزب حاکم از عهده های خویش استعفی دادند.

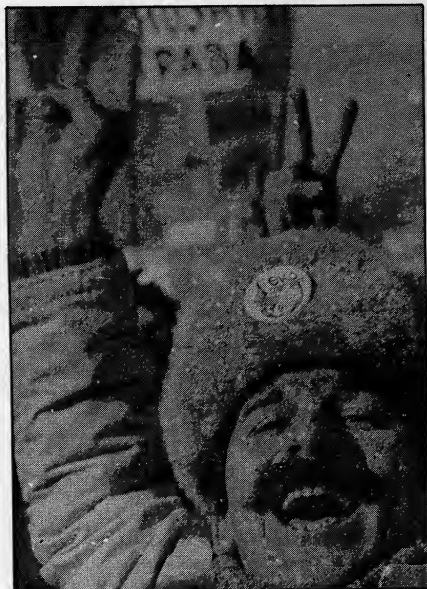
روز دهم این تظاهرات شخصیت معروف و اصلاح طلب آلمان شرق « منیز مسودر » را بهیئت صدراعظم جدید انتخاب نمودند و بتاريخ (۹) نوامبر بیروی سیاسی متشکل از پانزده افراد، انتخا ب گردید. و بتاريخ دهم نوامبر حکومت جدید همه سرحدات آلمان شرق بهشول دیوار برلین « را بر روی مردم گشود. و تپودات وضع شده در مورد سفر به خارج را بر اهالی آلمان شرق ملقا قرارداد.

این فیصله یکی از فیصله های بزرگ تاریخ جهان بود که راه های مسدود شده توسط دیوار برلین باز گردید. بعد از اعلام باز شدن سرحدات مردم پرچوش آلمان شرق « دیوار برلین » را زچندین نقطه فرو ریختانند. حتی

اتحادیه آزاد کارگری پولیندک در اوایل سال ۱۹۸۹ از حیثیت قانونی مبرا اعلام گردیده بود، هشت ماه بعد از آن تاریخ عنان اختیار حکومت پولیند را در دست گرفت. و در ماه « اپریل » یک تیم ۳ نفری قاضی ها، حیثیت قانونی اتحادیه را بر حال ساختند.

بتاریخ پنجم اپریل حکومت پولیند و مخالفین آن به رهبری « لئو والسیا » جهت تشکیل حکومت « برپیک طرح جدید به توافق رسیدند.

بتاریخ ۱۴ و ۱۸ ماه جون در سراسر پولیند در دو مرحله انتخا بات صورت گرفت که در طول ۱۴ سال گذشته اولین انتخا بات آزاد در پولیند بود.



اتحادیه آزاد کارگران ۹۹۴ کرسی از ۱۰۰ کرسی را بدست آورد، و از مجلس همه (۱۱۳) کرسی مخصوص حزب اختلاف را توانست بدست بیاورد.

پارلمان پولیند بتاريخ ۱۹ جولای یازورلسکی صدراعظم اسبق آن کشور را با کسب (۲۷۰) رای در مقابل (۲۳۳) رای بهیئت رئیس جمهور انتخاب کرد.

بتاریخ ۱۹ اگست وکیل نامزد اتحادیه های آزاد کارگری « مازوویسکی » بهیئت اولین صدراعظم غیر کمونیست پولیند تعین گردید. که بتاريخ ۲۴ اگست از پارلمان پولیند رای اعتماد بدست آورد.

این تصولات و تبدلات در پولیند سرفاز تبدیل شدن در اردپای شرقی بود که در ۱ ماه اخیر ۸۹ تبدیل های دیگر در اردپای شرقی با شدت و سرعت رونما گردید.

ارتش المان شرق نیز درکارهنگستن دیواربرلین سهم گرفت. بعدازاین فیصله عده ای کثیری ازاهالی المان شرقی به المان غرب پناه بردند. ومطالبه اتحاد دوباره هردو المان نیز شدت گرفت. پارلمان بتاریخ اول دسمبر به اتفاق آراء خاتمه اقتدارحزب کمونیست رادارلمان شرقی فیصله نمود.

رئیس جمهور ایدون کریز، بتاریخ ۶ دسمبر ازعهده خویش استعفی داد. وحزب کمونیست بتاریخ ۹ دسمبر (کورگیوگوسی) رابحیث رئیس جمهور چدیدانتخاب نمود.

۵. هنگری

پارلمان هنگری بتاریخ ۱۲ جنوری اجازه تشکیل احزاب دیگر (برعلاوه حزب کمونیست) وپرهائی تظاهرات رافصله نمود، حکومت هنگری بتاریخ (۲) می کاربرکندن سیم خاردار به طول (یکنیم صدمیل) راکه درسرحدات هنگری واطریش جابجاگردیده بود، آغاز نمود.

وبدین ترتیب هنگری اولین کشور اروپای شرقی بودکه سرحد خویش راباغیر باز نمود.

کانگریس حزب کمونیست هنگری بتاریخ (۷ اکتوبر) فیصله نمودتا حزب کمونیست به حزب سوسیالیست مبدل گردد، دیموکراسی، پارلمانی دهرنگری نافذ گردد، یک اجتماع آزاد دهرنگری تشکیل گردد.

بتاریخ ۲۳ اکتوبررئیس جمهورهنگری طرز حکومت هنگری را جمهوری اعلام نمود، که براساس آن دوره اقتدار (۴۵) ساله حزب کمونیست خاتمه پذیرفت. بعداز جنگ دوم جهانی برای اولین بار دهرنگری ریفرندم (نظرخویشی عام) صورت گرفت. که درطی آن جهت انتظارات صدارتی رای مردم دریافت شد.

بلغاریا :

درطول شش ماه اول سال ۱۹۸۹ درکشوربلغاریا برالکلیت های مسلمان ترک آکشورمظالم تشدید گردید تودردیپیکوف، رئیس جمهور بلغاریا، بعداز ۳۵ سال اقتداربالاخره بتاریخ ۱۰ نوامبر ازعهده

خویش استعفی داد. وبهوش وی (پیترملانیوف) درماه نوامبر ۱۹۸۹ تعین گردیدجهت برقراری دیموکراسی تظاهراتی صورت گرفت. بتاریخ ۱۵ دسمبر پارلمان بلغاریا معاهده ای به امضاسانیدکی طی آن وعده داده شده، حق قانونی حکومت مطلق حزب کمونیست خاتمه خواهد پذیرفت.

۶. چکوسلواکیا

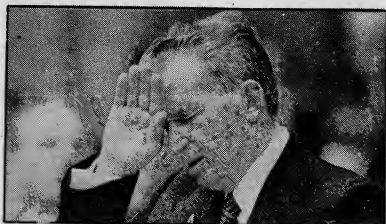
درچکوسلواکیا تظاهرات عظیمی ازمحمالین ودانش آموزان بتاریخ ۱۶ جنوری ۱۹۸۹ براه اتئیدکه توسط پولیس بشدت سرکوب گردید مگر افتخاشات دوماه اخیرسال عوام آتشخور، حکومت راجانبانید.

حکومت چکوسلواکیا روز ۲۶ نوامبر سه قیودات وضع برسفرخارجی رافو نمود. تاریخ مقدمه نوامبر درشهر « پراگ » اجتماع بزرگی که درطول بیست سال بی سابقه بود، تشکیل گردید، که پولیس جهت پراکنده ساختن مردم از تشدد کارگرفت. به تاریخ ۲۰ نوامبر درحدود دودصد هزارتن ازاهالی چکوسلواکیا دیپراگ دست به تظاهرات عظیمی زدند، که رهبر حزب کمونیست چکوسلواکیا « میلوس جیکس » دارائحتجاج مردم مجبوربه استعفی دادن ازحکومت وسکرتیرت حزب کمونیست گردید.

وکمیته مرکزی حزب کمونیست « کیمرل اوریا » را بحیث رهبر جدید حزب کمونیست برگزید. بتاریخ ۲۹ نوامبر ۸۹ پارلمان تبدیل های قانونی درآن کشور رابه اتفاق آراء تصویب کرد. که یکی ازاین تبدیل هاشاتمه دادن به انحصاردتدرت توسط حزب کمونیست آن کشوربود.

صدراعظم « لیدسلاف ایدنیش » بتاریخ ۳ دسمبر حکومت جدید را اعلان نمود، وبدیتترتیب بعدازسال ۱۹۶۸ برای اولین بار وزرای غیرکمونیست شامل کابینه چکوسلواکیا گردیدند. بعدا بتاریخ ۶ دسمبر صدراعظم «ایدینیش» ازعهده خویش استعفی داد، وبتاریخ ۱۰ دسمبر حکومت جدید تحت رهبری «ماریان چانس» حلف وفاداری یادنمود، که همزمان باآن رئیس جمهور دوستاف هوساک، هم ازعهده خویش استعفی داد.

۷. رومانی



بتاریخ ۱۸ دسمبر درشهر شال (مانیئا) تپیی شواره (تظاهرات جمهوریت خواهی واصلحات سیاسی آغاریزانند) ارتش به وسیله تانک هاچو مردم راگرفت. وهاکذاشت آتش کورکورانه مسلسل ها، هزارهائسان را به قتل رسانید. سلسله این تظاهرات درد «بخارست» مرکزرومانیا وبقیه شهرهایشش گردید، وبه سبب رویه ضدانسانی ارتش مردم بیشتر مشغول گردیدند. بعدازپنج روزهنگامه وهیاهوی مسلسل بالاخره حکومت نیکولای چاوسسکو، راکه (۲۶) سال بامطلق العنانی حکومت کرده بود، سرنگون نمودند.

۸. خروج ارتش روس ازافغانستان

بتاریخ ۱۵ فبروری ۱۹۸۹ باخروج آخرین دسته های سربازان متجاوزروسی از خاک افغانستان، مداخله ۹ ساله نظامی روسیه درافغانستان خاتمه پذیرفت. (گروه نوسنده مشغون خروج آخرین دسته های عساکروسی ازافغانستان را خاتمه مداخله روسیه درافغانستان دانسته ولی نبایدفراموش کرد که درحقیقت مداخلات روسیه درامورداخل ماتهائوزدرشکل حمایت مستقیم نظامی اقتصادی وسیاسی رژیم مزدورنهیج ادامه دارد.) « مترجم »

طبق احصائیه گیری روسیه ۱۵ هزارتن از عساکر وانسراان روسی درطول جنگ ها بامجاهدین، به قتل رسیده اندو ۲۷۰ هزارتن دیگر زخمی گردیده اند. طبق اطلاعات سوء شق اکسنن سه تقریباً ۲۵۰ تن از سفارتکاران، چاسوسان، ومشاورین نظامی روسیه درافغانستان وجوددارند.

۹. آزادی نامیبیا

حکومت انریقای جنوبی، درسلسله آزادی دادن به کشورنامیبیا بتاریخ ۲۷ جنوری به خروج ارتش خودازآن

کشور آغازید.

عمل خروج عساکر افریقای جنوبی، تحت نظارت سازمان ملل متصد صورت می گیرد، که در این مورد شورای امنیت، سازمان ملل بتاريخ ۱۶ فبروری منصوبه ای را منظور نمود.

کشور نامیبیا بعد از (۲۷) سال زیر سلطه زندگی کردن بتاريخ اول اپریل ۱۹۸۹ از استعمار افریقای جنوبی آزادی یافت. برای تعیین اسمایله ۷۲ نفری قانون ساز از ۱۱ نوامبر انتخابات صورت گرفت.

که طی این انتخابات جبهه آزادی بخش نامیبیا (سواپو) برنده اعلام گردید. اکنون طرح این اسمایله درست می گردد. و به این ترتیب نامیبیا بعد از تاریخ اول اپریل ۱۹۹۰ حیثیت یک کشور آزاد و خود مختار را خواهد کرد.

خروج ارتش ویتنام از کمپوچیا

بتاریخ ۵ اپریل ۸۹ ویتنام، خروج همه نیروهای نظامی خود از کمپوچیا، را اعلام نمود. که متعاقب آن عمل خروج عساکر شروع گردید. بتاريخ ۲۶ سپتامبر عمل خروج عساکر از کمپوچیا تمویل گردید. ویتنام در سال ۱۹۷۸ در کمپوچیا مداخله نظامی نموده بود.

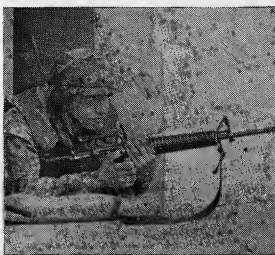
۱. حمله ایالات متحده بر پانامه

بتاریخ ۷ می ۱۹۸۹ در کشور پانامه واقع در امریکای لاتین انتخابات ریاست جمهوری صورت گرفت. که در آن جنرال نوریرا، رهبر ارتش پانامه و اپوزیشن، هردو مدعی، پیروزی خویش بودند.

بتاریخ ۱۱ می ۸۹، رئیس جمهور ایالات متحده امریکا، فیصله ارسال عساکر امریکائی به پانامه را اتخاذ نمود.

موصوف رهبر اپوزیشن را در انتخابات کامیاب قرار داد، بتاريخ اول سپتامبر، فرانسیسکو رودریگز، که از جمله کاندیدان حامی جنرال نوریرا برای ریاست جمهوری بود، بهیئت رئیس جمهور دولت، حلف وفاداری ادا نمود. اما بتاريخ ۲۳ اکتوبر عده ای از انسران ارتش شورش نمودند. که این شورش ناکام گردانیده شد، و در نتیجه به تعداد (۲۳۳) تن از انسران نظامی و جوانان اعدام شدند.

بالاخره بتاريخ ۲۵ دسامبر ارتش امریکا، بر پانامه حمله وسیعی را انجام داد، ارتش امریکا، پانامه سیتی، مرکز کشور پانامه، فرماندانی ارتش نوریرا را از بین بردند. جنرال نوریرا بعد از حمله ارتش امریکا در یک منطقه سرحدی غایب گردید و بعداً به سفارت واتیکان پناه برد. حمله نظامی امریکا بر پانامه هم همچو تجاوز ارتش روسی در افغانستان یک عمل تجاوزکارانه بود.



داسلام په راتگ

سره به روسیه

توتی توتی شي

د محمد رحيم دختر، ژباړه.

په روسیه کې چې دغه مودی رامینځې د نفوذ لارې او جمهوري ارگانونو کوم غورځنگ دودې په حالت کې دی داسې چې دغه انجیر مذهبي آزادې هم پریوځي او دامایله کېدای شي چې او به هلته د اسلامي زده کړو لپاره کوم مناسب چاپېریال پیدا شي دامایله د مفتی اسیا اورقازستان د مسلم بود د متقرب رئیس مفتی محمد صادق، د محمد یوسف له وینانه چې د مو تر یعلی اسلامي په اړه نیزه ترجمان ای مسلم ورلد اسلامي نړۍ، کراچۍ، د ۱۹۸۹ د جولای ۲۸ مه نېټه کې خپره شوې، پیدا شوی ده مفتی صاحب پخپله وینا کې ویل: زموږ په ټولنه کې چې د عمل کړم تمدید پیل شوی په طبیعي توګه یې پر مذهبي ژوند هم المیز پریوځي. بالاخره د مفتی اسیا اورقازستان د مسلمانانو په څلورم کانګرس کې چې نويږه یې ددی کال په مارچ کې په تاشکند کې شوی وه روښانه شوی ده د لویو له جمهوري او درايي آزادې په لحاظ د رومینو ټولنو مختلفه ده ددی ټولنې لپاره مسلمانانو له هرې سیمې نه نماینده ګان ټاکل وویځي شمېرې څلورنیم سوټ رسیده پدې غونډه کې دغه هیواد تېرو سیمو مسلمانانو هم څلورن کړی وې چې د مختلفو مذهبي اوسلو تنظیمونو نماینده ګان او ژورنالستان هم پکې شامل وو ټو لو وینا کوونکو خپل نظریات په آزادې سره بیان کړل او په غونډه کې ښکاره بحثو ته وځول.

زموږ یوه لویه مسئله د دې د جوماتونو کموالی دی د جوماتونو د پراختیا لپاره زیات شمېر غوځنګنې ته اړمیدل دی مذهبي کتابونه هم کم دی په ځانګړې توګه د قرآن کریم نسخې او د لومړنیو دیني زده کړو کتابونه. د داسې نویو تبلیغی وسیلو غلا وروسته چې پېچلیو پوښتنو ته ځواب ورکړي داسې ډیره ده. په ځانګړې توګه چې پدې مسئله هم غور وکړو چې د مسلمانانو د نوموړو اندراج په څه ډول وکړای شي. یو مسلمان عبادت کول غواړي ځکه چې اسلام د جماعت په لاسه ټاکید کوي مګر په دغه د لاس ډاډاکولو استتیاوې نشته که موږ دالک (ج) په حکم عمل کوو نو د دولتي حکم خلاف ورزی کېږي پدې کې شک نشته چې له څه مودې رامینځې داسې بدلونونه کېږي چې دیوه سازګار چاپېریال لامل دی یو کال تر هغه دارتو درکس کولای شئ چې ګریږن ته لوستل شوی وو او په روسیه کې د مسیحیت درکولو ډېره کیدو پوره شته مهمې مذاکرو شري دي زموږ په نظریه کې کله مسلمانانو ته داسې موقع راشي نو د مودې لپاره به هم داسې غونډه رځي.



لوګن لشرقي حزب اسلامي افغانستان کيسون لوفاد فرهنگ

سال تاسيس ۱۳۵۹ هـ ش

دوردوم سال پنجم شماره پنجم وششم ماه قوس وجدی سال ۱۳۶۸ هـ ش

فهرست :



مدیر مسئول : محمدمعروف "فروغگر"

معاون : عبدالکریم "خرم"



پیغام شفق .

۱- بیانیه برادر "حکمتیار"

۲- تبصره سیاسي

۳- باختتام سال ۱۹۸۹

۴- داسلام په راتګ سره به

۵- دشهیدعبداللہ "عزام" دځوي خبري

۶- دشیخ الازهرمرکه

۷- اسلام واوضاع سياسي.

۸- دمسلمان دوزلوجريه .

۹- نویسندگان فرنگي مآب يا

۱۰- دکمونیزم پیدایښت

۱۱- روزنه اي به دنياي اندیشه اقبال .

۱۲- دتوري شپي مسافر.

۱۳- شعروادب

۱۴- ددین احیا اوتجدید.

۱۴- لیکونه ځوابونه

۱۶- جدول

۱۷- معرفي مختصرشهادي راه حق

پوست بکس نمبر (۱۰۲۸)

یونیورسټی ټاون - پېښور -

پاکستان

د شفق مجلې مدیریت

دتېلېفون نمبر (۶۳۷۸۹)

مسلانان پدی خبره خوښ دی چی د حضرت عثمان (رض) د لگړنګریم نسخه چی دنړی تر ټولو پخوانی نسخه ده هغوی ته بیرته ورکړل شوی (تراوسه دقرآن دموزیم ښکلا ده) په مدی توګه دپشار، خولند او ترمز مهم جوماتو نه هم مسلمانانو ته سپارل شوی دی . په فېبروری اوماچ کی په اڅکستان کی ۲۵ جوماتونه په تاجکستان کی ۶ جوماتونه په ترکمانی کی درې جوماتونه له سره پرانستل شوی دی . د لگړنګریم یو نوی چاپ چی شپږ په یی پنځوس زره دی ډیر ژرګ چاپه راوړسی پرته لدی نور دیني کتابونه په هم چاپ کړای شی په همدی توګه په راتلونکی کال کی به تاشکند او بخاراکی ددیني مدرسو زدکونکی دوه چنده کړای شی او دهغوی لپاره په نوی ودانی جوړی کړای شی .

په ټولنه کی چی دورانو د مخنیوی لپاره له څه مودی راهیسې څه تغییرات رامنځته کيږي مسلمانان یی خوښوی تردی دغه پیوازی موږ ووچی د شراپو څښلو ، دمنډره موادر داستعمال ، سدواو رشوت په باب مو اندېښنه کوله کړل او څښلی وخت په داسی اساسیدله چی پیوازی ، موږ ددی بدو اعمالو مقابله کووموگراس حالت بدل شوی دی او په ټول هیواد کی ددی بدیو پر خلاف هل کی کيږی .

مفتی صاحب روپل : (داخلی سمون پردی چارکی جوماتونو نور هم اغېزمن رول لوبول شی هغه دټو راولپتون اوښمېدونو پيرونو د انسانیت ددرناوی زده کړه ورکول شی .

زموږ رسول (ص) دنړی دټولو ملیتونو لپاره دی مگرکله چی زموږ دین پر عزت او حرمت تیري کوی نو مسلمانانو ته ډیر تکلیف رسېږي دشیطانې آیاتو نو دکتائب په باب چی کوم شایع د عکس العمل وښودل شوښایي یو دلیل یی دا هم وی د مولف نهی چی مرغه وی هغه دمسلمانانو د پیلوهمستو په باب چی کومه چنده سره لیکي هغه ښه نه وه موږ دسولف داولوغوښتنه نکوموگرغندنه یی ضروره ده کاشکی داوپه زموږ دملحدوهیواد والوت پورس شی اوکله چی دمسلمانانو پراخساستو پوری اړوند وچاروپه باب خبری کوی نو له احتیاط نه کارواخل داډول یوه بله خبرتیال اذربایجان نه هم په لاس راغلی اودهغه مفتی ددری جوماتونو د پرانستلو اعلان کړی دی .

په ۱۹۸۸ کال کی دروسی غیسویانو په روسیه کی دمسحی مذهب زرمه کلیزه تاملش وه او په دی کی دروسی کلیسا مشران په کیمپاین کی راغونډ شوی وو مفتی محمدصادق په خپله پورتني ویناکی پدی حواله ویل وک ضرورت پیښ شی نو دروسی مسلمانان به هم داډول غوښه کوی لکه چی اوس پدی باب پریکړه شو ی دی د اوسموتسرددیکل شوی اړه نیږی د خبر کلیزه تاملشی . په خبروکی وکړ شوی چی ددی لی دوه لویي

غونډی په دوالګاسیند په وادی کی « کازان » او داوغامیانوونکی وی او د جشن پیل به داگست په نیمايي کی وی په خبرکی ویل شوی دی چی داغونډه دتعاونو اعل البروالقوي (ماتیده ۲) قرآنی آیات ترسربلک لندی وی په مدی توګه دروسی سربل برخو یعنی ترکستان اذربایجان اودافغانستان ته اسلام دراشده خپله ګانو په زمانه کی رسېدل و مگردخاصی روسیې د نننیو سیمو ته دهمی میلادی پېړی په آفرکی رسېدل اوڅخزدترکانو په لایزمه کی چی دوالګاسیند په سویلي برخه کی پرت دی هل شل زره مسلمانان موجود وواوڅخزدحکمران ساتونکی د خوارزم په ترکی مسلمانانومقتبل وومگر دوالګاپه ترکی نژاده

اوسیدونکوکی دلسی میلادی پېړی په لومړی ربعه کی هغه وخت خپور شو چی د بلغارحکمران الماس خان بن سلکی خان (۱۹۲۰ - ۱۹۴۸) اسلام ومانه ترایمان راوړلو وروسته پهره د جعفرین عبدالله نوم کښودل شو دغه زوی حج وکړاو دپیتر راتګ پهرخت پرېښودکی په تم شو ترهغه وروسته د بلغارحاکم دخلیفه مقتدرباله په لاس ځایمانه بیعت وکړاپه ۱۹۲۲ میلادی کال یی له هغه ایلو ښتلیک سره چی بلغارت دی اسلام د خپلوازی او اساسی زدکړی دپرمختګ لپاره علان ولېدل شی بغداد ته ولېږه په غو ښتلیک کی د جوماتونواو کلاګانو د جوړولو لپاره متخصیصون هم غوښتل شوی وو لکه چی مقتدرباله عباسی پوره ډله ولېږه او داغوښتنه یی ترسره کړه د داټولګی د ۲۰۹ هجری د صفر المظفر په ۲۱ ۱۹۲۲ داپریل دوهم له بغداد نه روان شو د ۲۱۰ د مصر په ۱۴۲ د ۱۹۲۲ دمی ۱۲ مه بلغارته ورسېد .

دبلغارحاکم ترمسلانند وروسته دالګا او یوپیډی سایبریا په میشتو مسلمانانو کی اسلام په ډیره چټکتیا سره خپورشو په کومه چټکتیا سره چی پنځوس څپه کاله وروسته په روسانو کی مسیحیت خپورشو دبلغاریلایمینی ته بلغارغظمی ویل کیده او ددی ځای اوسیدونکی دپېړی ټنګی غلبدی مسلمانان و اول جهاد سره یی زیاته میه درلوده له روسانو سره به یی پرله پسې جګړی کول دی دکیو روسی حاکم ولادیمیر په ۱۸۹۱ دمنځلو مذهبونو علان ددی غرض لپاره مرکزته راغوښتی ووچی له هغوی سره تربعت کولو وروسته کوم مذهب ومنی . پدی ټولنه کی داسلام نیامېنده کی دکازان علمالو کړی وه مگر ولادیمیر اسلام له خوښولو سره سره ددی لپاره ونه مانه چی په هغه کی د شراپود څښلو اجازه نه ده حال داچی په غیسویت کی شراب خټل مجاز وو نو په همدی اساس یی غیسویت ومانه او تر هغه وروسته په کرارکرار ټولروسان غیسویان شول .

روس ته داسلام دسیږو ددی پیولس سوه کلن جهن لویې لوبی غوښی دی لپاره دی کازان او اورتاکی کيږي چی دادواره ښارونه دبلغاریې د پخوانی ملکته په حدودوکی واقع دی کازان د ۱۵۰ می پېړی په نیمايي کی ترکیبا په هغه ځای کی اباد شوی چی مخکی تر هغه پکی د بلغارغظمی ښاروالع (۱۱۵) کاله وروسته په ۱۵۵۲ کی روسانو کازان ترخپل ولکی لاندی راوست روسان تریو خونړی جنگ وروسته ښارت داخل شول مگر دمسلمانانو پیوی پیوی کو څی دهغوی مقابله وکړه وروستی مقابله د جامع جومات ترڅنګه د ملال شریف تر مشرلی لاندی وشوه او مسلمانان ټول په شهادت ورسېدل تردی چی په ښارکی داسی څوک پاتې نه شول چی وسله استعمال کړی دتزارپه وخت کی دروسی مسلمانانو دزناسن دوره بیا له دی ښارشغه پیل شوه دنولسی پېړی له لومړی نیمايي نه د ۱۹۱۷ ترکمونستی انقلاب پوری دروسیې دمسلمانانو دپښتپاډ او داسلام

دبیاوړندی کولو د غورځنگونو ترټولولوی مرکز دایانار وه دروسی مسلمانانو زیاتره متکارمشران عالمان او پوهان چی دهکاب الدین مرجانی (۱۸۱۵ - ۱۸۸۹) م عالم جان باردی (۱۸۵۷ - ۱۹۲۱) مفتی رشاد الدین (۱۵۹۹ - ۱۹۲۹) موسی چارالله (۱۸۷۵ - ۱۹۴۹) اوذکی ولیدی طوغان (۱۹۹۰ - ۱۹۷۰) په شان لویي هستی پکی شاعلی دی د کازان وو داوخت کازان د څولواک جمهوریت تاتارستان مرکز دی اوفادخولواک جمهوریت باشقر دستان مرکز دی اوتر دپیری مودی پوری دروس دعلمالو دتنظیم مرکز و دادواره جمهوریتو نه دروسی لایرو برخي دی او نن سهاد مسلمانانو شهر

د شهید عبداللہ "عزام" د ځوي حذیفه مرکه :

ټاټوب : عبدالصبور د خلقي

زما دور وړ ابراهيم دواړه پښي اولاسونه ورك و ، كړلي يې شيندل شوي وي ، سړي دتني نه جلا شوي ، دواړي پښي يې دبر بڼا په ستگ كي بدلې شوي وي .

اود جهومات په اور وړان شوم ، جهومات لږدي دسرك پر مخ دومره وختي دي چي ټوكه لاره يې لټول وه ، خدايه ! اور ځكي زما دور وړيو غوښتي پېښي دي ، زما دور وړ ابراهيم دواړه پښي اولاسونه ورك و ، كړلي يې شيندل شوي دي ، سړي دتني نه جلا شوي وه دواړه پښي يې دبر بڼا په كښه كي بدلې شوي وي او تنه يې د چاودني له ځاي نه اېښه (۷۰) متره ليري پرت وه ، دجهوماتي لاس پورې وه ، كړلي اولوي يې پاش پاش پېښي يې دتني ترڅن دي او دموټنه اتيا (۸۰) متره ليري پراته وه ، خو دگران خپل نه شديان له ځايه ساتل وه ، او په سړكي يې دوه مصروف پوهنه ښكاريدل ، بل كوم ځاي يې زهش شوي نه ، له زموږ نه چاودني له زوره يې دجهوماتي له ځايه دېښي نه يې دي ، راتل ددغه وروڼو پټه (۱۵) نلره اشرافوت وه او دجهوماتي روسته كښه يې اړت مو ټولولام دتني ترڅن راتل ، زموږ دده لښادته سره داسي مفاصع شوم لكه چي

پوښتنه : هغه وخت چي داجرم پېښيدلو ته چورت وي اوچي خپل شوي څه احساس دتني پېښه ؟
 ځواب : زه بهرور اوښتونل چي چي دځپل پلارسره پرمخاي جهومات ته ولاړم او هغه ماته ورسوم خو چي كله موټر ته دځلېوټنه مې وكړه ، اور ماته هم وروښود (۲۱) كلن ، اوزما كهر وروړ ابراهيم (۱۵) كلن ، يې له ځان سره بوتل ،
 زه بهر ته كور ته راغلم ، لكه پلار مې دجهوماتي روسته دځمري لوردي ته مسلمان راغلي پښي وو ، ددغه پېښي حادثه وه ، په دې وخت كي زما سر دپورې په تړولو مصروفه وه ،
 نژدې هڅه دځپلي په تېري شوي دي چي مېه نېټلكه چاودنه وشوه چي ټول كوښښ وركولو ، ترڅو دتني دجهوماتي كېلوټر ليري وه ، مورچي سد لاسه راته وركول ، دچاودنه دې واوړيدل ، اولكه چي پوه شوي دي ځانه يې وركول ، په پلار پښي دې ورځه ، زه په بهر ته راپورته شوم



خامضا موجوده وي او بيا لږنكريم يوازي په كوركي دبركت لپاره د اېښو دلوشې نه دي ددغه تاتوت او پوهه هم ضروري ده نن دروسي څومره مسلمانان لږنكريم لوستل شي ؟ او څومره پري پوهيږي ؟ دكښوال په فقه وخت پوره شي چي دعربي ژبي زده كړه عامه شي او لږنكريم اوپښي كتابونه دهغوي پرخپلو ژبو ترجمه شي داسلام دپيولس سره كلن جهنم موضوع دتعاون وراغل البرواتقوي پوري محدودول ښكو نه راپيدكوي ددغه وخت معنا داره كېدای شي چي ټول آيت دښوندي موضوع شي چي پدي ډول دي : تعاونو اعلي البرواتقوي ولا تعاونو اعلي الاثم والعدوان يعني دښكې او تنگوي په چاروكي مرسته وكړي مگر د گناه او عدوان په چاروكي مرسته كوي ، دباپيد وكتل شي چي په روسيه كي ددي خبري گنجايښ څومره دي

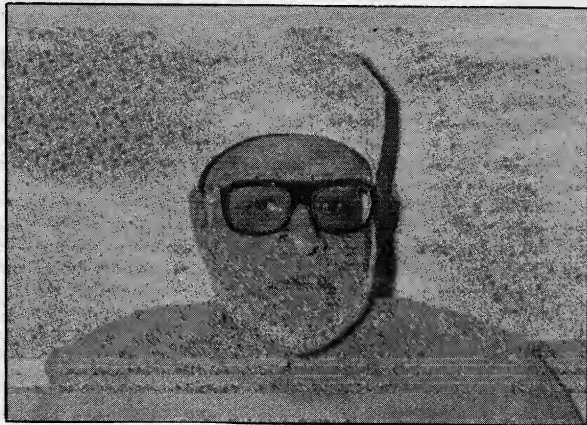
الله (ج)

دوكل پدي باب چي دنړي دمسلمانانو كومي هيل راپيداشوي پوره شي .

پكي ۵۲ فيصود ته نژدې شوي دي په ښارونوكي دروسانو اكثريت دي او په كليو الي نفوس كي مسلمانان اكثريت تهكېلوي د ۱۹۱۷ ترانقلاب وروسته كله چي مسلمانانو دځپلواك مېواد چورول وغوښتل نوويي غوښتل چي دتاتارستان او باشقر دستان سيمو نوم بلغار كېږدي مگر روسي كومستانو ونه منله .

په روسيه كي د مسېدونو تجديد او تعمير ، دقران او ديني كتابونو چاپولو اوڅېړولو د پلانونو چورول او په روس كي داسلام د پيولس سره كلن تاريخ نمانځلو خبريښا داسلامي نړي لپاره يو ښه څېړندې لدې نه فقه تورو هم رښتياكېږي چي تراوسه په روسيه كي دمذهب ازادي لكه روسي مشرانو به يې چي وعده كول او تېلېفو له به يې نه وه پرته له دې داڅېره هم دڅېړنېده چي دروسي د پنځو مليونونو زياتو مسلمانانو لپاره به دلږنكريم پخپل زړه نشفي كاني وي ؟ ددي حقيقت به په اړوكي دمالگي په تناسب وي كومښتي نړي نه بهر په هره مسلمان كورني كي لږ ترلږه دلږنكريم يو نسخه

له سياست نه د عالم محرومول په حقيقت کي هغه د يوه حق څخه محرومول دي .



ټپارن : سلطان محمود صلاح

دشيخ الازهر سره مرسته

المجتمع مجلي دشيخ الازهر سره يوه مرکه کړې چي دادي پښتو ژباړه يي وړاندي کيږي

چي ژبه ئي عربي نه وي درس وائي او هلته اوسپږي داليليه دپوهنتون له پخواني ليلي نه جدا ځکه هغه نه د شاگردانو لپاره کافي وه اونه هم داوسني ژوند سره برابره !

ازهر سره له دې چي له معهودنه نيولي تر لږه وسطو پوري شاگردان مني ، علماء ئي اسلامي نړي گوت گوت ته د تدريس دعوت لپاره هم ځي ، اوس ازهر په زرهاوو علماء پخپله د ازهر په مصرف بهر ته ليري اوددي تر څنگ هغه علماء هم دي چي ځيني دولتونو پخپل مصرف غوښتي دي .

ازهر د اسلامي نړي په پوښمير اسلامي مرکزونو ، اونړي کي د مسلمانو لايونونو په مېش کي فعاليت لري ، که څه هم دغه مرکزونه مستقيماً د ازهر تر اداري لاندې نه دي ، خو که چيري کوم مرکز غواړي چي ازهر ، عالم ورواستوي ، نو فوراً د سره موافقه صورت نهسي او هغه وطن ته دوښمن په ژبه پوه سړي (عالم) ورواستول کيږي ، تر څو د خلکو ته زده کړه ، او الله (ج) لورته بلنه ورکړي او اسلامي ثقافت خپور کړي .

په اسلامي نړي کي فعاليتونه :

المجتمع : غواړو سوال در څنگ وکړو چي آيا ازهر اوس هم د ټولو مسلمانانو علمي رمز اومناره ده . .

اوک نه اوس ازهر پوهنتون او فعاليتونه ئي صرف اوصرف مصري بڼه لري ؟

شيخ الازهر : بسم الله الرحمن الرحيم . ازهر ټولو مسلمانانو علمي رمز اومناره ده . په خپل ټول عمر کي چي له زړو کلونو زياتيږي ، د ټول اسلامي عالم او ټولي نړي په عمومي توگه سره شاگردان مني ، هغوي هلته راشي او هلته اوسپږي تر څو خپل درسونه پای ته ورسوي او بيرته خپلو وطنونو ته زيري او انذار ورکړونکي ورشي ، داپه حقيقت کي د خدای (ج) ددي قول تصديقي دي هلته چي فرمائي : « فلو تفرمن کل فرق منهم طائف ليتقوا الله الذين وليتوا اوقومهم اذ ارجعوا اليهم يحذرون » په خپل مصرف او څښتنی نورد ازهر په سکالر شپه سره درس وائي ، هلته نه يوازي لور تعليمات دي بلکه له دې نه مخکي ازهر څښتنی مهېدونه هم لري چي شاگردان پوهنتون ته د شمول لپاره الاماده کوي ، ازهر يو خاص مهېد جوړکړي چي هلته بهرني خصوصاً هغه شاگردان

او اوسنی فتواگانې اکثراً لنډې او مختصرې وې ... او همدارول دفتوي اهل علماء هم کوشش کوي په اصول سره فتوي ورکړي ، بېله دې چې ځان ستړي کړي ، شرعي بحث وکړي ، ترڅو خلکو ته خپل کارونه دشریعت په څوکات آسان شي ... ستاسې نظر پدې هکله څنگه دی ؟

شیخ الزهر : اصول رسول (ص) تاکل او تعین کړی یی دی ، هغه وخت چې فرمائی :

«الحال بین والصرام بین وبينهما امور مشتهيات فمن اتقى الشهيات فقد استبرأ لدينه وعرضه» .

ترجمه : حلال او حرام دواړه ښکاره او څرگند دي ، او ددواړو ترمنځ ځینې مشتهيات دي ، چا چې له شهباتو ځان وساته ()

هر هغه امر چې پکې اصول دی یعنې پکې په اصول باندې فتوي ورکول کېږي همیشه هغه کار هراموت مومول کېږي ، او ښکاره امر دا هغه هغه حلال دی نو فتوي په حلال ورکول کېږي ، او دغه څرگند امر چې حرام دی نو فتوي ورکول کېږي چې حرام دی ، او کله چې مفتي وپوښي چې یو کار دحلال او حرام ترمنځ دی نو اصول دادي چې لدې کار دحلال او منع فتوي ورکړي ، ترڅو دحرامو په جرح کې ونه لویږي ، او همداد حلیت نص دی .

المجتمع : په فتوي ورکولو (افتاء) کې یوه نظریه ده اوځینې فقیهه رېباندې عمل کوي داتفریبه وائی چې فتوي باید په اصول سره ورکړه شي (اود اصول معنی په فتوي کې دیراحتیاط کول) ان تردې که دیوې مسئل داباحت لپاره فتوي اوسېي ه دایل هم وجود ولري ، نو بهتره داده چې په اصول سره فتوي ورکول شي ددې مثال په دایو : په اوسنی وخت کې دښځې لپاره موټر چلول ، پداسې حال کې چې داسې نص وجود نلري چې پرسعه باندې پردایه (مېوان) سپریدل اویایی مخکې کول حراموي ، بلکه داروایت شته چې داکارو څخه ټاټیږي .

خودپورتني نظریې خاوندان وائی چې پدې هکله (ښځې موټر چلول) داباحت له فتوي نه ځینې اجتماعي اودیني مسأل راوایزي ، نو اصول دادي چې ددې کار دمنعې یعنې دښځې موټر چلولو دنه جواز فتوي ورکړل شي ، او ددې گول خاوندان ، دام المومنهین . (رض عنها) په هغه فتوي باندې استناد کوي کومه چې جوماتونو ته دښځو تگ دتولیدوشرائطو بدلون ، او دفسادریښوال له امله منع کوي په دې هکله ستاسې نظریه څه دی ؟

شیخ الزهر : فکر کوم چې دادول منهج دفتوي دقواعدپه هکله داسلامي اصولو مخالف دی دښځې له نوموړې چلولوداسې شرعي څرگند نص نشته چې هغه موټرپه مشهور (منوع) کاروبولو ، اوزمابه نظر داسما له دښځې ترقدردت اواستعدادپورې اړه لري ځکه هره ښځه دموتیر چلولوقدرت او توان نه لري او نه داکارونه کولای شي ، لکه چې ټول نارینه هم ددې کار وړنه دي ، نو داکارپوداسې امر دی چې حاصلیږي ، او پدې کې هیچ مانع نشته که کومې ښځې وکولای شول موټرچلول کړي ، او توان ولري دمهکلتارو او حوادشو څخه یی ووتل شي ، نو پدې صورت کې دایورواکاردی ، او که په کوم ځای کې عرف داسې وي چې ښځې یی موټر نه چلول او یا دې بل کوم شخص کارنکوي ، نو دابه دعرف فیصله وي نه ددین فیصله .

شاید په یادولوړو چې په مدينه کې په داصحابو ښځې

(رض) باغ او باغچې ته تلل ، همداراز فصل ته په هم تلل او ذراعت په کارونکي به یی برخه اخيست ، دلته داسما بخت اوبوکر چې دزیربرین العوام ښځه وه نوم یادوم چې هغه مبارکه به خپل باغ ته تلله ، هلته به یی کارکولو اوبیرته به کورته راتلله ، داهغه کاردی چې هغه وخت یی رواج درلوددی معنی داده چې ښځو په کارکولو ، او که حیوان به یی موندلو نو پری سپریدل به ! او دمشروع کارکول دښځې کرامت له پلوه نه وری ، او نه دفساد په لوري بېایي نو په دې کارکي کوم ممنوعیت نشته خو پدې شرط چې له عرف اورواج سره برابر او دشریعت له حدود نه دباندي نه وي . (علماء دارشاد اوسیاست ترمینح) :

المجتمع : ځینې خلک وائی چې علماء باید یوازې دامت توجیه اوارشاد دنده په غاړه ولري ، اوورته په کارده چې دسیاست میدان ته داخل نه شي ، ځکه سیاست ددینیني او خصوصت موجب گرځي ، ستاسې نظرڅه دی ؟ شیخ الزهر : داباید هرچاته په داگه وي چې په اسلام کې ددین دین (ددین سړی) وجود نه لري اسلام داسی دین دی چې اصول او مصادری دتولو پر مخ خلاص دی په اسلام کې کهوت (قال گړی) نشته او نه هم هلته رهبانیت شته ، عالم یو عادی شخص او دمسلمانانو نه یوفرد دی . ټول شخص یی دادي چې ددیني علوم اوسنی او دفتوي ورکولواملیت یی پیداکړی دی او پایت ددین دتدریس اوبښووني استعداداوقدرت حاصل کړی دی ، او دابه هیجصورت کې هم ددې مانع نه گرځي چې خپل عادی ژونددندورو افرادپه شان دشریعت په څوکات کې ترسره کړي ، عالم دهربل فرد په شان دشان حاکم دی او که څنگه چې کولای شي بل کسب اوارکاري ، همداراز کولای شي په سیاست کې هم برخه واخلي خو پدې شرط چې داسلام په اخلاقو سمبال وي ، او دشریعت له داتری نه دباندي سپب کېږي ، نو له سیاست نه د عالم منع کول په حقیقت کې هغه دیوه حق نه ضرورمول دی ، اوزمابه نظر دابه حقیقت کې له هغه حقوقونه دای بې له دایله ضرورمول دی کوم چې نورخلک یی ترلاسه کوي .

زهر اومذهبی نزدیکیت : المجتمع : ځینې وائی چې زهر اوس خپل پخوانی اهمیت اورول له لاسه ورکړي خصوصاً پدې شلو وروستيو کلونو کې ، هغه هم له آزادي نه وروسته ، ځکه داتنریزي استصاېبه دوران کې زهر دزیریات اهمیت او دولس دتپاری او نورو برضوکی دهم رول درلودونکی وه ، نوایاداسی به د ه چې زهر خپل رول له لاسه ورکړي ؟

شیخ الزهر : فکر کوم ، نه دزهره علی وظیفی ادعوت نه سوال نه کوي ، بلکه په مصرکې داجتماعي ژوندپ هکله دزهره قیادت نه پوښتي ، که دی سوال همدای نوپهبل کوم داجتماعي حالت بدلون ته هم توجه وکړي ، سوال داسی وه چې زهر په داتنریزه خلاف خلک آماند کول : نواوس انگریزان چېرته دی ؟ دزهره کاروبان دی ، او پخپل کارووظیفه ټینگه ولري ، خووظیفه یی دعوت دی اوداصلاح اوعدالت لورت بلنه ، خو دظلم اوقساددلیرو والي خواته دعوت ، پدروخت دزهره وظیفه وه ځکه هغه وخت له زهره پرته بل کوم چمت نه وه چې خلک ورته پدې هکله مراجعه وکړي ، خو اوس ددې کارلپاره خاص اوماناسب جهات شته ، هلته او - اس قضاء دی ، او عامه نمایندگی ، دولت مجلس ، قانون جوړونکی محکمې ، دملت مجلس دی ، او هلته حکومت شته چې وزارتونه ، ادارې او ... لری داتپول هغه څه دی چې پخوانی مروجودیت نه درلود بلکه اوس

المجتمع : داسلامي نړۍ دگشاياوو په هکله دازهر فعاليتونه څه دي ؟

شيخ لازهر : ازهركل مال مواردولرو نكوسوسو سره داروكسانو دارباطي ټينگولو په برخه كې مرسته كوي ، ځكه ازهركيله مال مديركونه نلري چې په مصيبتونو كې له خلكو سره مال مرسته وكړي خو په مصركې ډې علاقه طرگونه ، اوددي ترڅنگ داسلامي نړۍ پدې ميدان كې خاصې موسسې متوجه كوي . له همدې خايله ده چې ازهرياروايست چې ددعوت اومرستي لپاره يېن الملل اسلامي مجلس جوړكړي ، دې مجلس كې تراوسه پورې دپيرشور (۲۰) دعوتو او كومكې مروه سسو گډون كړي اود مجلس دروازه دهرې دابدول موسسې په مخ پرانستې ده .

پدې شرط چې هغه موه سسه له هغه هېواد نه چې پكې جوړه شوي بهر فعاليت ولري .

(علماء اومعيط)

المجتمع : ځينې خلك ددين علماء دمعيط په اساس تقيسوي .. يعنې هغه علماء چې په كليواوصحراوه كې اوسېږي ، دنېارونو تراوسيدونكو علماوه څخه پخه راي او فتوى كې سخت اوشديد بولي .. ستاسې نظريدي هكله څه دي ؟

شيخ الازهر : فكر كوم دعاو اود هغه دشكات لپاره داپوه طبيعې خبره ده كيداي شي داحكامو تبديل يعنې دزمانې اوحاې په اساس دفتراگانو تبديل اوتغيير دليل اومثال ونيسو ، لكه چې امام شافعي (ر) خپل ځينې هغه اقوال چې په عراق كې ديول دو هغه وخت پريښودل كله چې ممرته لاړ ، اودايدې دلايت كوي چې كيداي شي ځينې فتواگانې دځاې په اساس تغيير ومومي ، ځكه چې ډير اسلامي احكام ، لكه چې څرگنده ده ، په عرف اوعادات ولاړ دي ... عرف خو په يوه ځاي كې له بل ځاي نه توپير لري ، حتی چې دپوه ښاعرغه دپل ښار عرف سره متغير دي ، خو داپه فقهي اصولو له شرطونوسره برابروي ، نوڅه حرج او ضرر نشت كه ځينې خلك (علماء) دمعيط په اساس پخپلوفتواگانو كې متشدد وي ، ځكه كيداي شي داتشددله اسلامي فكرته ددفاع پخا طري .

(تقييد اوتابع)

المجتمع : داسلامي علماووترمينح دتقليدوا اتباع مسلكه ډيره يادېږي ، او گورو چې دننې زمانې انسان پدې ټيكرې فكرته كوي او نه ځان ورباندې ستړي كوي ، دكوشې اوبازارسې خو لاهه پوهېږي چې شافعي دي ، حنبل دي او كه ... خو شروع ئې كړې خپل ديني معلومات له تعليمي موسسواويدجوماتونوله پامانو څخه اخلي . او دزمانې علماء خرمختلف دي ... او ډير داسې كېږي چې فتوى ورکوي خو بيله دي چې كوم مذهب ټياڅاره وکړي . نو تاسې پدې رابطه څه وايي ؟

شيخ الازهر : فقهي اصولومختلفين علماء وايي ، چې عامي دخپل مفتي په مذهب وي ، اول عامي نه مراد هغه څوك دي چې دمذهب اصول اودلايل نه وي ورته معلوم او زه نكركوم چې مونږ ټول ځوانان اوحتي اغلب مسلمانان له همدې دلي څخه دي ، چې فقهي مذهبونه ئې ندي لوستي ، اونه ئې هم په مذاهبو كې داحكامومصادره پېژندل اونه ورته دهرحكم دلايل معلوم دي ، اوهغه به داسې شخص وي چې دپوه مذهب اوياتول مذاهبو ټټ ئې درست لوستي وي ، دخپل مربوط امام ماخذ ئې پېژندل وي .

نوداصول ټټ داصل چې عامي دخپل مفتي په مذهب وي ، په ټولو هغو مسلمانانو تېټوي چې ټټ ئې نده

لوستي ، بلكه په مسائلوكې دهمغه عال پېروي كوي له كوم نه چې فتوى لخواړې جمهورمسلمانان همدابل دي ، ددې دهمغه فتوى پېروي كوي چې اوريدل ئې وي ، په دې شرط چې عال به ټټ اوداصل علم څخه وي ، او هدف مبادي چې انسان بايد داسې عال ته رجوع وكړي چې په علم ، تقوى او پرهيزگاري سره مظهر وي ، (فاسا لواهل الذكر ان كنتم لاتعلمون) : كه چيرې نه پوهېږي نو داهل ذكر نه وپوښتي !

نودپوښتنې په جواب كې په لنډ ډول بايد ووايم چې نن جمهورمسلمانان دشرعي احكامو په ارتباط په مفكي ذكرشوي ډله كې راشي كله هغوي پدې هكله لنډ لاس لري ، نو دوي دهمين اواخص مذهب خاوندان هم نه دي ، او په هغه هغه مسلك كې چې دوي پوښتنه كوي نودهمغه عال نظريه اوابه اخلي كوم چې مسئل په هكله ئې فتوى ورکړي وي خو په يادبايد ولرو چې ځينې ديني امورشته چې پېژندل ئې حتمي اوشروري دي لكه دالمانح روي ، ذكات اومح فرضيت ، حنسي ده چې دلاموربه هرجا ته معلوم وي خو هغه نور دلايل اوباريك مسائل چې مسلمان درسره مخامخ كېږي ، ورته په كارده چې دهغو په هكله له چاته فتوى وغواړي ، او دهمغه عال په رايه عمل وكړي كوم چې فتوى ورکړي ، خو په دې شرط چې عال دفتوى اهل اودروي ، بې له دې چې ووايي چې زه په شافعي ، حنفي اويما حنبل اويما .. مذهب يم .

ځينې خلك وايي چې نص موجوددي ، نو پرمسلمانانو واجب ده چې پخپله دنص سره مطابق عمل وكړي ، نو پداسې حال كې چې وسائل لكه مدرسي او هم دمسلمانانو لپاره موجودي نو خاص مذهب باندې تلل اړه نشت ، خودلت بايد وويل شي چې : مسلمان به تقوي زده كړه او علم له كومه حاصلوي ، ايبادد مسلمان له وسه سپوره ده چې دكوم اخيستلو دپاره مستقيماً ترانكريم ته مراجعه وكړي ؟ اويا څو له چې دابدول وكړي ، هغه به دحق په زلاتل وي ؟ دمثال په توگه درت ووايم : كله چې پيرانسان په بازاركې دموچرې دوايدوكو دموچرولو په هكله فكر وكړي ، اياكلواي شي چې ځان بېكاره كړي ترڅو لېرستور (فابريك) جوړكړي ، كېښاوي مواد راټول كړي اوخپل وخت اولوت ددوا په فكر كې څرخ كړي ، اوكه به دواجوړولو موجوده علومتو رجوع كوي ترڅو ورڅخه زده كړي نوكه چيرې ورايو چې له گران اوستونو اخيستل شوو احكامو باندې ځان پوه كړم ، نو دتقوي هغه كلياتو ته مراجعه كوم ، كوم ئې لوستي او ځان مې پرې پره كړي ، اوله هغه پيدان شو ، نو په اجتهادكوم كه چيرت داجتهاد اهل دم ! خو هغه څوك چې حتي ترانكريم ئې نه وي زده ، په ، په اهاديو نه وي پرې ، خوبيا وايي چې گران اوستنه ته مراجعه كوم پداسې حال كې چې په دې نه دم نه پوهېږي چې كوم چيرت دي ، اوڅنگه اخيستل كېږي ..

اجتهادكه بل هركارشرائط ، اواخص اهليت ته اړه لري ، او دشرائط ښه څوك نه نشي پوره كولاى ، اونه هم هرڅوك ددې اهليت خاوندان وي ، او كه داسې نه واي نو خداي (ج) به مونږ ته دتوجيه اوتعليم دپاره نه وفرمايل : « فلانلترمن كل فرق منهم طائفة ليتفقهوا في الدين » وليندروا قولهم اذاجعوا اليهم لعلهم يحذرون ، او داپه ټټ كې دتخصص امردي .

ان شاء (فتوى وركول)

المجتمع : وپل كېږي چې په اوسني عصر كې دافتاء (فتوى وركول) سويه دپخواپه نسبت ضعيفه شوي ده ،

پېداشوی .

ازهر خپل اهمیت اورول له لاسه نه دی ورکړی ، بلکه فعالیتونه یې په مصراوتول نړۍ کې پراخ شوی دی ، اوله خدای نه ورته توفیق غواړو .

تکلیف او تشاوم :

المجتمع : ځینې خلک نظریې چې دیني تکلیف له تشاوم (بدقالي) نه ډک دی ، او راتلونکي ته دفتنواوکشکش له دریځې گوري ، او عقیده لری چې هره ورځ تربل نه بدتره ده داهم دحدیث په استنادسره اوروايي پخواول حاضر او راتلونکي ، بهتره ده ، نوکه داټول سببي و دی څنگه به ممکن وی چې اسلامی امت رهاو نیکپخته راتلونکي ولری ؟

شیخ الزهر : هغه نصوص چې له فتنواوفساد نه دحدراوېچ کېدوامرکوي باید دتشاوم (بدقالي) په خیال ورته ونه کتل شی ، ځکه هغه داسي نصوص دی چې ساتنی امر او دکارونو اواقعاتو په هکله له پېښیدونه مخکي تکلیف او تدبیر لورته بلنه کوي .

هغه نصوص چې دامطلب ورڅخه اخیستل کېدای شی چې نن ترسپاهېتردی ، نو دادرعي احکامو دحدودونه دتیری اوتجاوز نه دساتنی دپاره دی ، او دامعنی نلری چې مسلمانان بایدیوازې پخپله ماضی اعتقاد او تکیه وکړی ، او خپل اوسنی کارونه پرېږدی چې نورنی ورته برابرکړی بلکه ددوی وظیفه ده چې ددنیا لپاره کاروکړی لکه چې حدیث شریف فرمائی : ددنیا لپاره داسي کاروکړه لکه چې پکې هیڅ پاتې کېږي ، او داختر دپراړه دداسي کاروکړه لکه چې سبا مړکېږي . نوحتی خبره ده چې داسلام په چوکاټ کې دادواړه سره یو ځای شی .

المجتمع : ازهر دپخواوامرېسې هل ځل کوی ترڅوداهل سنت او نورو مذاهبو ترمېنځ نږدیوالی راشي څنگه ممکنه ده چې ددی دیوالی تیری پېښی په لنډه توگه ووايو ، اوهم ددی مسئل په هکله دازهرپرگرام څه دی ؟

شیخ الزهر : دازهر دشرعیاتو فاکولتي لوړو تعلیماتوکي مذاهب په مقایسوي ډول تدریس کېږي ترڅوداسي علماء چوپې شی چې دمذاهبو اصول او فقه ئی ښه زده وی ، ترڅو وکړای شی دفتوی اوتدریس دنده ترسره کړی ، هغه هم پداسي شکل سره چې دلېل متابعت کوی نه دمذهب او دادمختلف فیها فقهی مسائلو دتحقیق او تمحیص (روښانه کولو) دپاره .

داباید روښانه وی چې اسلامی مذاهب په اصولو اوعقیده کې څه اختلاف نلری ، اختلاف یواځی داسنباط (حکم اخیستلو) په لاره دی ، او ځینو هغو دلایلوکي چې یوه فقیه ته رسېدل او بل ته نه دی رسېدل اوریهام داستدلال په طریقو کې وی ، چې داټول په اسلامی دین کې اساسي امرونه بلکه داسي مسائل دی چې اجتهاد ته پکې مهال شته ، یعنې په یوه حکم کې اختلاف به موا اوهوس اومطلق اختلاف لپاره نه وی . قرآن چې کله فرمائی :

« وامسوا پروه سکم » فقهاء دسرسمسی اندازی په هکله اختلاف لری ول ؟ ځکه دادلېل پخپله دااختلاف مقفسي دی (پروسکم) بیا دتبعیض لپاره ده او یا دالصاق او چې فقهاء اواصولیون په دپرومېږي دااختلاف لپاره هیه منشاء وی چې هغه به پاڅېل دلیل وی ، یا به له سنتو راټکل شوی مقلد دلیل وی چې تعارض هم پکې ښکاري ، اویا داسي ایتونه وی چې ترمېنځ یې تعارض معلومېږي نوپداسي حالت کې دتقیه وظیفه داده چې په واقع الحال ځان پوه کړی ، په دی پوه شی چې ددی دلایلو دصحت په صورت کې څنگه هغه ټول سره جمع کول شی .

داعقیده چې وایی په اسلام کې له مذهبیت نه خبری داجتهاد اوفکرېږ په وړاندی دڅڼو او مانع حیثیت لری زما په نظربالکل غلط ده ، او زه فکرکوم چې داټول عقیده داسلامي مذاهبودفقهی نه دبی خبری په وجه راپېداشوی ده .

المجتمع : په پا کې مسلمانو ځوانانو ، او په اسلامی نړی کې داعیانو څه پېام لری ؟

شیخ الزهر : داعیانو ته زما نصیحت دادی چې خپل عمل یواځی دالله (ج) لپاره وگرځوی اوپه فتوی او..... خپل منځی اختلاف دخلکو اختلاف سبب ونه گرځوی ، ځوانانو ته نصیحت دادی چې هغوی بایدخپل دیني احکام یواځی له دین پوهو (متفقهو) علماو څخه زده کړی ، نه له بل چانه ، او په همدی سره خدای هم امرکوي :

« فاسکرواهل الذکر ان کنتم لاتعلمون » که نه پوهېږی نودعالم له خاوندانو نه پوښتنه وکړی اوپل نصیحت ورته دادی چې په اسلام سره لوی شی ، دقرآنکريم څه برخه حفظ کړی ، دنبيو احادیثولوستنه دځان عادت وگرځوی ، داسلام په آدابو مزین واوسي .



اسلام و اوضاع سیاسی

تالیف : شهید عبدالقادر عوده

مترجم : احمد سیر «مهور»

اسلام بی معنی و بیپه‌ورده است. و بی‌تدرین رجوع به اسلام و هدایات گرانمایه اسلامی و تقوی آن در هر کس شون و ایمان زندگی هرگز ممکن نیست وضع نامتعارف مسلمانان دگرگون شده و سعادت و بهروزی برپایه جان چیره گردد.

مسلمانان در حال حاضر در معرفت و آشنائی از حقایق اسلام با مشکلات و دشواریهای زیادی مواجه اند. در مالک استعمار غرب و شرق دست بدست هم داده و بر آنها یورش آورده اند و شمارهای یزدی و برقی و دیوکرانی و آشکاریات را برای ایشان تسلیم می دهند. مسلمانان نباید بدانند که نقطه نقطه اسلام می تواند آنان را از هنگام استعمارگران شرق و غرب نجات دهد. و هرگز ممکن نیست که عدالت، مساوات، آزادی در کشورهای شان در سایه نظام های دیگری بریز از نظام زنجیر اسلام تحقق یابد.

هر مسلمان مکلف است تا آنچه از احکام اسلامی که تاکنون از یادش رفته است بر سر گیرد. مانند: بیان دارد و بر این بیان مطالب را بآنها بگوید و بگوید که ای بیان دانه که میرد کوجه شان قرار گرفته و برای شان لایق خدم باشد.

من اگر بگویم که این کتاب به مسلمانان مطالبی را تقدیم نمایم که لهم آن برای هر فرد مسلمان در کمال جهان بی‌نی است. حکومت اسلامی و روش شری در اسلام، نظم و انضباط است. و چنانچه این دارم که برادران مسلمانان پس از مطالعه این کتاب بداند که بهترین اسلوب و شیوه برای حکومت که تاکنون در جهان مشاهده گردیده است روش و اسلوب حکومت در اسلام می باشد. همه نظرات و تمهیدات وضعی و ساخت دست بشر در رابطه به شرارت را در برابر نظریه اسلام هیچ می توان مقایسه کرد.

از خداوند تعالی بخواهیم او توفیق ما را به کار تکمیل توفیق عنایت کند. و بر این کلام اسلام جمع کند.

بدون شک و تردید چهل و نهادائی مسلمانان نسبت به مکتب زندگی شان اسلام، در سایه گوش های دنیا باعث شده، تا مسلمانان از راه روش میرن و آفتابی اسلام به بهرام برود. حتی در شرایط کنونی در همه جهان نمی توان کشوری را سراغ کرد که در سیستم حکومت نظام سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و غیره اموری که مصالح فرد و جامعه را تضمین کند، اسلام را بپذیرد و باید چنانچه نازل شده تطبیق نمایند. و بر مبنای آن نظام جامعه را بسازند و برزی کنند تا که همه بشریت را به ساحل سعادت و بهروزی بکشاند.

مسلمانان هنگامیکه احکام و اصول گرانمایه اسلامی شان را ترک گفتند و بهای آن، اصول و احکامی که بی‌نی بر روی و رهبری، منابع شخصی شان استوار بوده و متعصب به تعمیم نسبت و ناسد در جامعه گردیدند، انشأ نمودند، از همان وهله از اسلام به بهرام رفتند، و کشورهای شان ملو از ناپسندیده، مانوگ نامی شد، و مصیبت و بدبختی و به روزی برپایه جان مشغول گردیدند و رهبر و شراعی که اینهمه مصیبت ها برپایه جان مسلمانان سایه افکنده بود و اسلام در آزمایش و آزمین قرار داشت، در معرکه آن واقعی عرش لذلک کردند، که مردم را بر روی اسلام حقیقی و درست قرار دادند و بی‌وفائی را طبق هدایات و دستورات اسلام عزیز فرمودند.

و این جوانان با کبردار، گفتار و رفتار خود در مسلمانان را در صورت اسلام ساخت، که در از من های زمانه شکوایا صابر ماندند به رین شان دروازه های رحمت و بهروزی اش را باز کرد. و پیشانی اسلامی در هر گوشه و کنار گسترش یافت. و مسلمانان یکبار دیگر از شراب گران و غفلت زده گی بیدار شدند، و روشنگران معنی و واداف شدند که برای مسلمانان عزتی و توانایی های

این جهان را خداوند (ج) آفریده است :

این جهان که مادران زندگی می کنیم ، و به اعمار آن مبادرت می ورزیم و بر حیوانات ، نباتات ، جادات آن تسلط داریم ، و سعی مبذول می داریم تا به خیرات و ثروت های آن نایل شویم ، و از نیروهای آن استفاده بعمل آوریم ، این جهان ساخته دست بشر نبوده و نه می توان در توان بشر آفرینش آن و مادون آن راسراغ کرد. این دهر روزی از روزگار گذشته به چنین کاری قادر و اهل بوده و نه دریکنده خواهد بود.

بلکه انسان چیز بشری بیش نیست که پروردگار همه مخلوقات او را آفریده است .

خداوند می فرماید : « بل انتم بشر من خلق » (المائدة - ۱۸)

یعنی : بلکه شما (یهودیان و نصرائیان) هم بشری مثل سایر مخلوقات هستید که خداوند آفریده است .

یعنی یقیناً آنان را که شما بجای خدا (ج) می پرستید هرگز مگس را هم آفریده نمی تواندید ، اگر چه برای (خلق) آن گردم آید و اگر مگس چیزی را از ایشان برباید (از او مگس) نجات داده نمی توانند طالب و مطلوب (عابد و معبود) ضعیف و ناتوان اند .

درین جهانی که ماوشمازیست می کنیم و اکثر اعیان را شما هم آفریدگان خداوندی است که مردم را از خاک آفریده ، سپس آنان را به شکل بشر درآورد ، و آنان را به بهترین شکل ذکر و اناث صورت بخشید ، و در آنها گوش و چشم و قلب پدید آورد ، تا ایشان بگردن و تفکر کنند و نعمات الهی را که بر آنان عنایت فرموده بپاد آورند . و پروردگار متعال شان را شکر گذاری نمایند ، که بدین شکل گهرا آفرید و بر ایشان رزق و روزی ارزانی داشته و فضل و کرم خویش را بر ایشان عطا نموده است .

خداوند می فرماید :

« و الله خالقكم من تراب ثم من نطفه ثم جعلكم زوجاً » یعنی خداوند آن ذاتیست که بیافرید شما را از خاک سپس از نطفه ، سپس گردانید شما را جفت ، جفت (زن و شوهر)

سوره فاطر - ۱۱

« یا ایها الانسان ما سرک بربک الکریم ، الذی خلقک ، فسواک لفضلک فی ای صوره ما شاء ربک » یعنی ای انسان ! چه چیز ترا مفرور ساخت از تان که پروردگار کریم ات بدور افکنده شوی آن ذاتی که ترا آفریده ، انجام ترا درست ساخت و ترا موزن قامت ساخت . و در هر صورتی که خواست ترکیب داد ترا .

و همچنان می فرماید : « و صورکم فاحسن صورکم » یعنی و صورت بخشید شما را به بهترین وجه صورت های آن را . (سوره غافر - ۴۳)

و همچنان می فرماید : « و الله اخرکم من بطون و مهاکم لاتعلمن شیئا و جعل لکم السبع و الاضراس و الاثداء و لمکم تشکرون » .

یعنی : خداوند (ج) بیرون آورد شما را از شکم مادران تان (در حالیکه هیچ چیزی را نمی دانستید ، و پیداست که برای شما گوش ، چشم ، دل تا شما شکر گذار شوید . (سوره النحل - ۷۸)

درین جهان که ماوشما زندگی می کنیم ، آفر خداوند (ج) آفریده که آفریدگار همه چیزهایی است که ما را برای شناسیم و یمنی شناسیم ، درک می کنیم و یاد رک نمی کنیم ، تصویری کنیم و بیازت تصور آن عاجزیم چنانچه خداوند می فرماید :

« ذلکم الله ربکم لا اله الا هو خلق کل شیء و لاعبده »

یعنی : این است پروردگار شما که غیر از او نیست هیچ پروردگاری ، آفریدگار همه چیز است ، پس او را عبادت کنید . (انعام - ۱۰۲)

او ذاتی است که آسمان ها و زمین را و آنچه در آسمان ها و زمین از مخلوقات وجود دارد ، و آنچه که در میان هر دو آنچه که علم ما تر ا از حاطه نمی کند ، و در وصف آن گنجایش نیست و هیچ پیمانه را در آن حساب نیست . آفریده است ، و او ذاتیست که مخلوقات را در آفرینش ظاهر نمایند و همه بهر گردم آید ، هرگز در توان مخلوقات این قدرت و توانائی سراغ نمی گردد ، حتی حقیر ترین و ناتوان ترین مگس را بیافرینند ، بدون شک از چنین کاری عاجز و ناتوان اند ، و اگر همان مگس حقیر و ناتوان چیزی را از نزدشان برباید ، هرگز نمی توانند آن را باز دارند خداوند (ج) می فرماید :

« ان الذین تدعون من دون الله لن یخلقوا ذبابا و لو اتفقوا له ان یسلطهم الذباب شیئا لیمسکوه منه یضع الطالب و المطلوب » (الحج - ۷۲)

که کار ذاتیست بجز از آنها هم هر چیزی را که خواسته باشد ، می آفریند پس خلقت و آفرینش متعلق به مشیئت او تعالی است .

خداوند می فرماید :

« و الله ملک السموات و الارض و ما بینهما یخلق ما یشاء »

یعنی : خداوند (ج) مالک آسمانها و زمین و آنچه که در میان آن دو است می باشد ، و هر چه را که خواست می آفریند . (سوره مائد - ۱۷)

و همچنان می فرماید : « و الله ملک السموات و الارض و ما بینهن »

یعنی : خداوند متعال مالک آسمانها و زمین و آنچه که در آن هاست می باشد ، (المائدة - ۱۲۰)

و خداوند ذاتیست که همه جفت عالم از نباتات و حیوانات و انسان ها آنچه را که مایه دانه و یمنی دانه آفریده است ، و برای تناس های یکدیگر ، القاح ، باردار شدن ، شره گرفتن ، تولید نسل برای حفظ نوعیت و بقای زندگی ترتیب و هماهنگی ساخت .

خداوند می فرماید : « سبحان الذی خلق الاوج کلها ما تنبت الارض و من انفسهم و ما لا یعلمون »

یعنی : پاکیزست آن ذاتی را که آفریده همه اجناس را (مونث و مذکر) از آنچه میرو پانندش زمین و از چشمن آدمیان و از آنچه ایشان نمی دانند . (پس - ۲۶)

و خداوند ذاتیست که تاریکی ها را نور پدید آورد ، و شب و روز ، و آفتاب و مهتاب و ستارگان را آفرید .

و او ذاتیست که تاریکی ها را به شب ، و روشنی را به روز ارتباط داد و آفتاب را نشانه برای روز و مهتاب و ستارگان را برای هدایت و راهنمایی تاریکی های پر بر سر گردانید . خداوند می فرماید : « الذی خلق السموات و الارض و جعل الظلمات و النور »

یعنی : حد و قضا خاص خدای راست که بیافرید آسمانها و زمین را و تاریکی ها را نور پدید آورد . (انعام - ۱)

و همچنان می فرماید : « ووالذی خلق اللیل و النهار و الشمس و القمر »

یعنی : او تعالی ذاتیست که بیافرید شب و روز ، آفتاب و مهتاب را ، (انبیاء - ۲۲)

او تعالی ذاتیست که مرگ و زندگی را آفرید ، و پس از مرگ و بخت و زنده شدن را قرارداد ، تا مردمان را در آنچه که برای آنها عنایت فرموده بود ، درآزمون کند و در عمل کردهای شان پاداش مناسب عطا کند .

خداوند می فرماید : « الذی خلق الموت و الحیاة لیمیزکم »

بیگم : حسن عملا
یعنی : خداوند آن ذاتیست که مرگ وزندگی را قرار داد ،
تا شما را بیازماید که کدام یک از شما اعمال نیک انجام داده
است . (ملک - ۲)

این جهان در تسفیر بهر اوست :

خداوند (ج) ذاتیست که این جهان را آفریده ، و یقیناً
آنرا در خدمت بهر مسافر ساخته است ، و بهر را بهر آن
مسلط گردانید ، تا با چشم ، گوش ، عقل که به آنها عطاء
نموده ، آثار را در کارهای نیک و شایسته ، کشف نیروهای
نهفته و بهره برداری ازین جهان در راه منافع و مصالح
و سعادت و بهروزی شان استخدام و استفاده بعمل آورند .
خداوند می فرماید : **إِلَهِ تَرَوْنَ** این الله مسفرکم مائی
السماوات و مائی الارض و وسیع علیکم و نعمه ظاهره و باطنه
(لقمان - ۲۰)

یعنی : آیا ندیدید که خداوند (ج) مسفر گردانید برای
شما آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است ، و فرود
آورد بر شما نعمات خود را آشکارا و پنهان .
خداوند همه را مسافر بهر ساخته است ، آنچه بروی
زمین زندگی می کند ، و آنچه که در آسمانها و اعماق زمین
بسر می برند ، و آنچه در خشک و بهر است ، ابرها در خدمت
شان قرار دارد ، آب را از بهر و دریاها حاصل کرده سپس به
شکل باران فرود می آورد ، و با آن آب زمین را پس از مرگ
افشای زنده می سازد . و بواسطه همان آب بخاطر رزق
و روزی بهر نباتات می رود ، و بهر را دریاها همه و همه
در خدمت بهر اند ، از آب بهر را و دریاها را بهر تشکیل می
دهند . و با آن نباتات ، انسان ها و حیوانات سیراب می
شوند و زندگی می کنند .

کشتی ها بر روی بحر انسان ها را از یک شهر به شهر
در کمر حمل می کنند ، در حالیکه در عدم موجودیت آن
اینکار ممکن نبود ، در اعماق بحر ها مفلوکیاتی زندگی می
کنند ، که مردم از آن به عنوان طعام استفاده بعمل می
آورند ، لقمات و مهتاب نیز در خدمت بهر مسفرانند ،
جهان را با بهر تو و حرارت شان بهره مند می سازند ،
و آنرا در جمله ضروریات حیات به شمار میروند ، هر آنچه که
درین جهان عام از کوچک و بزرگ ، معلوم و مجهول وجود
دارد ، همه و همه در خدمت بهر مسفرانند ، بهر حق دارد
تا سراسر نباتات آن را کاشل نموده و بر آن سیطره و غلبه
حاصل نماید ، و تا حد توانائی شان از منافع و منابع آن
بهره برداری نمایند پس جهان طبق مشییت خداوند (ج)
به ترتیب تسلط انسان است .

چنانچه خداوند می فرماید :

إِلَهِ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمُ الْبَحْرَ لَتَهْرَىٰ أَلَّا يَكُونَ لَكُم مِّنَ الْفُلِ مَنَافِعَ وَلَا تَكُونَ لَكُمُ السَّمَاوَاتُ مَنَافِعَ إِلَّا تَأْكُلْنَ أَمْ تَبْغُونَ
یعنی : خدا (ج) ذاتیست که مسفر کرد برای شما دریاها ،
تا روان شود کشتی ها در آن به فرمان او (ج) و تا غلب
معیشت کنید از فضل او (ج) تا شما شکر گزار می کنید ، و برای
شما شکر را که در آسمانها هست و آنچه در زمین است ، و بهر
مسفر کرد ، همه یکجا از جانب خود پدید آورده ، هر گز
درین مقدمه نشانه نیست برای گروهی که تفکر می
کنند . (الهاثیه - ۱۲ - ۱۳)

جهان می فرماید : **إِلَهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ**
و انزل من السماء ماء فأخرج منها الثمرات برزقا
یعنی : و او (خدا) ذاتیست که شما را در زمین جان بخشید

و مسفر کرد آسمانها و آنچه در آن است ، و مسفر کرد البرق
و النهار ، و آتاكم من كل ماء مائمه ، و ان تعدوا نعمه الله
لأحصوها ان الانسان لظلم كفاً

یعنی : خدا (ج) ذاتیست که آسمانها و زمین را آفرید ، و آب
را از آسمان فرود فرستاد ، پس با آن آب برای شما رزق
و روزی از قلم مبهو هابیرون آورد ، و برای شما کشتی
را مسفر ساخت تا در دریاهای حکم او (ج) روان شود ، و برای
شما صیحر ها را مسفر کرد ، و برای شما آفتاب و مهتاب
را معیبه روندگان مسفر کرد ، و برای شما شب و روز
را مسفر ساخت ، و از هر چه که خواستید برای شما داد ،
و اگر نعمات الهی را بهر کنید ، آنرا حساب کرده نمی
توانید . یقیناً که انسان ستمگار و ناسپاس است . ابراهیم
(۲۲ - ۲۴)

بهریت همه مسفر ، یکدیگر است :

خداوند (ج) که جهان را مسفر بهر ساخت ، همچنان
بهر را مسفر یکدیگر ساخت تا بتوانند در هر چه متعلق
بر مینای تعاون و همکاری یکدیگر زندگی کنند و از منافع
جهان که مسفرشان است ، بهره برداری و استفاده نموده
در پرتو حیات قناعت بخش انسانی همه بگیرند .
« نحن لستنا بیهتم معیشتهم فی المیاء الدنيا و انما بیهتمهم
نوع بعض درجات لیفتخ بعضهم بعضاً سفیراً و رحه ربك
خیر ما یهمعون »
یعنی : ما تقسیم کرده ایم میان ایشان معیشت ایشان
را در رنگانی دنیا ، و بعضی از ایشان را بهر بعضی دیگر

بهر مسفر یکدیگر اند :

خداوند (ج) که جهان را مسفر بهر ساخت ، همچنان
بهر را مسفر یکدیگر ساخت تا بتوانند در هر چه متعلق
بر مینای تعاون و همکاری یکدیگر زندگی کنند و از منافع
جهان که مسفرشان است ، بهره برداری و استفاده نموده
در پرتو حیات قناعت بخش انسانی بگیرند .
« نحن لستنا بیهتم معیشتهم فی المیاء الدنيا و انما بیهتمهم
نوع بعض درجات لیفتخ بعضهم بعضاً سفیراً و رحه ربك
خیر ما یهمعون »

یعنی : ما تقسیم کرده ایم میان ایشان معیشت ایشان
را در رنگانی دنیا ، و بعضی از ایشان را بهر بعضی دیگر
تفوق بخشیدیم ، تا بعضی ایشان مسفر بعضی دیگر
باشند ، و رحمت پروردگار تو بهر است از آنچه جمع میکنند .
زخرف (۲۲)

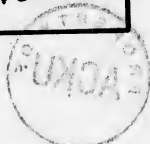
خداوند متعال بهر را مسفر یکدیگر ساخت ، تا حکمت
خود را در آن به اتمام برساند ، و گمان را در مورد آنچه که
عنایت فرموده در آزمایش قرار دهد ، پس هر که عمل نیک
انجام داد ، پاداش خود را گرفت ، و هر که عمل زشت
و بد انجام داد ، او نیز پاداش خود را می گیرد ، و هر که
کفر ورزید به جزای اعمالش می رسد و هر که ایمان آورد ،
قاید و منتفع ایمان را می پشد .

خداوند (ج) می فرماید :
« و هو الَّذِي يَجْعَلُ خِلَافَ الْأَرْضِ وَرْفَ بَعْضِكُمْ نَوْعَ بَعْضٍ
درجات لیپولکم فیما آتاکم بین ربك سریر العقاب و انه
لفور بحیهم »
یعنی : و او (خدا) ذاتیست که شما را در زمین جان بخشید



پیغام شفق

حساس پړاو، دقیق تدبیر، انقلابي ابتکار او په زړه سوي ولاړ دريځونه :



تاریخی پس منظر او تجربو ښودله اوهم ډیر وروسته وروستیو واقعیتونو او جریاناتو په ډاگه کوله چې آن پرهغه وخت چې د کمونیزم او غربي طرز تفکر او طرز عمل اوسکو او واشنگتن ترمنځ چې شدید اختلاف عملاً روان رواج دغه پخلاتوب شعار هم پر خپل زور او قوت مطرح وپه دواړو طاقتونو او دواړو نظریو د اسلام ، انقلابي اسلامي غورځنگونو او مسلمان امت په وړاندې له پوې موضع نه عمل کاوه .

نو په اوسنۍ حالت کې خود اسلام او مسلمانانو پر ضد دهغوی د مواضعو ، پلانونو ، سیاستونو او تصمیمونو توحید او ګډوال دلمر په څیر داسې روښانه واقعیت دی ، چې ترې انکار کول له لیونتوب او حماقت پرته بل څه نشي بلل کېدای . ترکومه چې

کوی . نوره مسکو د امریکا اولویدیځ لپاره نه د قطبي خرسانو ټاټوبي دی اونه هم د سره شیطاني سلطنت اوه ، او همدارنګه اوس نه امریکا د مسکو نه پخلاکیدونکې دښمن دی او نه هم دپانګوالۍ له منځه وړل اوختل د دمارکسیستانو او د کمونستانو ، وروستی هدف او نه هم حسی د مظاهرو او کوچی شعار ، بلکې کمونیزم او روسیې دواړو د غرب او د غربي دیموکراسۍ ، په وړاندې سره قیامت کول او په وړاندې کې غرب هم په بدله کې نه پواځې پر خپل دښمنۍ او اختلافات ورسره ختم اعلان کول بلکې په پوه لوري ټی د ګډ حرکت ترڅنګ دهغوی مرسته هم پسرګان لازمه وګڼله ، اوس راځو دې ته چې هم په فکر او اعتقادي لمانځ روښانه وه ، هم

د نړۍ سیاسي جوړښت اونقشه دپوه جدې او چټک بدلون په حال کې ده ، کمونیزم ماتې وخوړه دسری امپراتوری ټکرګام په ګام په ورتولیدو دی ، د کمونیزم امپراتوری په سپوږمېو کې په رسمي او عمل ډول له خاوروسره دېر اېریدو وروستی حالت اعلامیې او غربي دیموکراسۍ کې پر کنډرونو د فتحي او بری بیرغونه رپېږي .

د مارکسیزم ، لینینیزم په د لوی کور ، روسیه کې ټی که څه هم ظاهراً په کلي او صریح ډول د تاریخ موزیم ته سپارل کیدل ندی اعلان شوی خود ګورباچوف د د پروسرېکا ، د ګلاسنووست ، او د دیموکراتیزیزم ، تر ګوزارونو لاندې ټی د طبیعي مرګ په لوري د هڅو کو د ماتیدو وروستی څو چار د روسیې په فضا کې ازانګی

د مسلمان د وژلو جرمه

★ قاتل ته پناه ورکول

ټولو خلکو د لعنت مستحق گرځي؛ ککه به دې باب صحيح حديث راغلي دي چي رسول الله (صلي) فرمايي
(المؤمنون تتكافؤ دماءهم وهم يدعون من سوامهم ويسعون بدمائهم ادناهم الا لا يقتل مؤمن بكافر ولا مؤمن بغيره من عهد من احدث حدثاً او ادى محدثاً فعليه لعنة الله والملائكة والناس اجمعين).

(يعني د ټولو مسلمانانو دینه په قصاص او دیت کې له منځني مصلحت نه پرېمن دي او هغوی ټول د خپل ایمانو په روانې پورې مومي او یوه پارچه دي او هغوی ته روانه دي چي یو د بلک په مرسته اوهکدي کې ټپلي کېږي - او د دوی چي د یو کوم ټپون کې دوی رحایت کوي، خبردار اوسي چي مؤمن د کافر په بدله کې نه وژل کېږي او نه د پیمان خاوند

دیر ځله داسې پیښېږي چي یو سړي پاڅیږي او بل سړي ووژني او د قتل له جرم نه وروسته یو حزب ته پناه وړي او هغه حزب دې ته پناه ورکوي - او نه پرېږدي چي قصاص شي او په دې توګه دا قاتل د هغې سیمې پر خد دشر او فتنې سرچینه ګرځي چي ترې ټیټېږي وي - ګڼې ځله دانه ماران او قاتلان یې په شاوخوا کې ټولېږي او د هغه حزب تر حمایت لاندې چي پناه یې ورکړي د پیسو او وسلو په ټولولو پیل کوي او په نتیجه کې پرمهاله قوماندان باندې حمله کوي چي سیمې څخه یې ټیټېږي دي.
ښکاره خبره ده چي مجرم ته پناه ورکول حرام دي او د دغسې عمل سرکېب د خدای مایوګو او

نمی گذارد .

چنانچه خدوند می فرماید : « انالایع اجرأ من احسن عمل »

یعنی : یقیناً ماضایع نمی کنیم ، پاداش کسی راکه کاراش را به نیوکوئی انجام داده است (الکف - ۳۰)
خدوند(ج) برای آنانک موء من اند و عمل نیک و صالح انجام میدهد . خودزندگی طیب راوعده داده وپاداش و تمصین اعمده می دهد .

چنانچه خدوند می فرماید : « من عمل صالحاً من ذکراوانثی وهو موء من فلنحییه حياه طيبه ولنزینهم اجرهم باحسن ماكانوا یعملون » .

یعنی : هرک عمل نیک کرد ، مردباشد ویا زن (درحالیکه) اومسلمان است ، یقیناً ماژنده می سازیم او را به زندگانی پاک ، وایشان را طبق نیکوترین آنچه می کردند ، پاداش می دهیم . (النحل - ۹۷)

همچنان خدوند(ج) موءمنان را به عمل دعوت و تشویق می کندومی فرماید : « ول عملوا فسیدی الله عملکم ورسول الوء منون »

یعنی : و بهو عمل کنید ، پس عمل شما راخد(ج) ورسول و موء منان خواهددید . (التوبه - ۱۰۵)

برای عمل درجه های مرتب است ، پس هرکسی را عمل اش عزت و رفعت بخشید هیچ چیز دیگری نمی تواند اواره بپستی و ذلت بکشد ، و هرکسی راکه عمل اش ذلت و پستی می بخشد ، هیچ چیز دیگری نمی تواند اواره عزت و رفعت بکشد .

چنانچه خدوند(ج) می فرماید :
« ولکل درجات ما عملوا وماربک بغافل عما یعملون »

یعنی : هرکسی را منزلت هاست از پاداش آنچه کردند ، و پروردگار از آنچه عمل می کنید بی خبر نیست . (انعام - ۱۲۳)

(ادامه دارد)

ساخت و پرغی از شمارا بربرغی دیگر تفوق بخشید ، شمارا در آنچه به شهاد داده است ببازماید ، یقیناً پروردگار تو شتاب کننده عقوبت است و یقیناً آرزنده و مهربان است . (انعام - ۱۶۵)

همچنان می فرماید : « هرآندى چهلمک خلافت الارض فمن کفر فعليه کفره ولا یزید الکافرین کفر هم عندربهم »
لامتأ بالایزید الکافرین کفرهم الا خساراً

یعنی : او (خدای) ذاتیت که شمارا در زمین جانشین ساخت پس هرک کافر شود ، پس کفر او سبب ضروری است ، و در حق کافران کفرایشان نزد پروردگارشان بجز غضب چیزانمی افزاید ، و در حق کافران کفرایشان بجز زیان چیزی رانمی افزاید . (خاطر - ۳۹)

خدوند پسر را بدین منظور مسفریکدیگر نساخته که بریکدیگر حکمفرمای کنند زیرا خدوند از همه این حکمفرمای ها متعال ، بزرگ و برتر است ، بلکه تسخیر آنان بیکدیگر مبنی بر طبیعت و سرشت زندگی شان است که آنان را بیکدیگر ربط و پیوند می دهد ، و آنان را طبق اختلاف ذات که ناشی از طبیعت و سرشت و معارف شرایط و جوامع شان می باشد مرتب و درجه بندی نموده است .

این تسخیر مانع ارتقا شان بواسطه عمل ، ایمان و کارشان از یک درجه دیگر نمی گردد که آنان نتوانند به درجه اعلی و پامعراج و دومان و قبيله خود برسند ، بلکه در اسلام اعمال و ایمان انسان معیار است ، و خدوند(ج) هرگز عمل مومن را ضایع نمی کند .

چنانچه خدوند(ج) می فرماید : « انی لا ضایع عمل عامل منکم من ذکر او انثی » .

یعنی : من ضایع نمی سازم ، عمل هیچ عمل کننده را از شمارا مردوزن . (آل عمران - ۹۵)

مادامیک انسان عمل نیک انجام بدهد و متقی به درجه احسان برسد (خدوند هرگز عمل کسی را بدون پاداش

(هغه کافر چې له مسلمانانو سره مېد او تړون ولري) د خپل پيمان په وخت کې، هغه څوک چې د کوم جرم مرتکب کېږي او يا کوم مجرم ته پناه ورکوي پرې هغه باندې د خداي، ملايکو او ټولو خلکو لعنت دي.

گوري چې رسول الله (صلي) مجرم او د هغه پناه ورکوونکي - دواړه يو شان د لعنت مستحق گڼلي دي؛ بڼاپردي قاتل او هغه څوک چې پناه ورته ورکوي دواړه د لعنت مستحق دي.

د جاهليت پړوخت د اعرايو په مينځ کې داسې دود و چې يو شخص به د قتل مرتکب کېده او بيا به يې بلې قبيلې ته پناه وېره، د دې لپاره چې ملاتړيې وکړي او يا به يې حرم ته پناه وېره ترڅو له وژلو نه خلاصون پيدا کړي؛ حضرت رسول الله (صلي) په دې باره کې فرمايلي دي:

(إِنَّ الْحَرَمَ لَا يُؤْوَى مُحْدَثًا)

(يعني حرم چنایتکارته پناه نه ورکوي).

په داسې حال کې چې شريعت د چا په برخه کې سپارښت او شفاعت چې د الله له حدودونه د يوه حد د تطبيق مخ نيوي کوي، له الله (جل جلاله) سره مخالفت او د هغه له اوامرونه د تضاد په مفهوم تلقی کوي.

نو د هغه چا حال به څنگ وي چې د جاه، چوکي، زور او عناد نه په گټې اخيستلو سره - پر قاتل باندې د خداي د حدودو د تطبيق مانع شي؛ هيله منديو چې په دې باب - هغه حديث ته چې امام احمد رحمه الله عليه مرفوعاً روايت کړي دي توجه وکړي:

(من حالت شفاعته دون حد من حدود الله فقد ضاد الله في حكمه).

(يعني: د چا چې شفاعت (مينځپېټوب) د خداي له حدودو څخه د يو حد د تطبيق مانع شي، بې له شکه د خداي له حکم سره يې مخالفت ښودلې دي).

★ د قاتل قصاص:

لکه چې د يوې قبيلې له افرادو څخه يوتن د بلې قبيلې له افرادو څخه يو تن ووژني د مقتول د قبيلې افرادو ته جايزنه دي چې له قاتل نه پرته د هغې قبيلې يو بل سړي ووژني، که څه هم دا سړي د قاتل پلار، ورور يا ځوي وي، اوکت مېت همدغه حکم د هغه چا په باره کې چې د يو گوند غړي وي او د بل گوند يو غړي يې وژلي وي - تطبيقېږي، نو په دې صورت کې د مقتول، خپلوان اوگوند ته روانه دي چې له قاتل نه پرته يو بل څوک چې له قاتل سره حزبي اوبيا د خپلولي اړيکې لري - ووژني ځکه دا کار هغسې مفسادونه منجر کېږي چې پاي به نلري او که چيرې د مقتول له گوند نه څوک راولاړ شي او د

بدلي په نوم د قاتل له گوند څخه يو تن و وژني د قصاص حکم پرې لازميږي.

★ هغه مست چې قصداً د قتل مرتکب کېږي:

هغه مست چې د شرابو د چښلو له امله ياد کوم بل نشه کوونکي څيز د استعمال په وچه د قتل مرتکب شي، قصاص کېږي؛ ځکه مستي د څلورو مذاهبو په اتفاق سره، شرعي تکليف نه رفع کوي او په مستي اخته شخص د شرعي احکامو په سرتو رسولو مکلف دي.

د هغه مست قصاص چې د قتل مرتکب شوي واجب دي؛ ځکه قصاص حق العبد دي - او همدارنگه پر هغه باندې د قصاص تطبيق د (شرب الخمر) پرحد باندې چې دره وهل کېږي - قياسېږي، او له بله پلوه دا کار د مست قاتل قصاص - د مفسدينو او چنایتکارانو پرمخ د زراعتو د بندولو لپاره هم لازم دي؛ ځکه که چيرې مست قاتل د مستي په دليل قصاص نشي، په وروستي مراحلو کې، بياهم د مستي په حال کې نه يوازي دا چې د قتل مرتکب کېږي بلکې د زنا او غلا به هم مرتکب شي - او له عقوبت او جزانه به په امن کې پاتې شي او دده عصيان به - په دنيا او آخرت کې دده د لويډو لامل شي. (رگودي کتاب الفقه الاسلامي وادله اټوک ۲۶۰/مخ ۲ - د ربه الزميلي).

★ ځان وژنه يا انتحار:

ځان وژنه حرام دي ځکه د انسان وجود - د ده خپل ملکيت نه دي، بلکې د الله (جل جلاله) ملکيت دي، نو له دې جهت هغه ته روانه دي چې په هغه کې د خداي (جل جلاله) له رضانه پرته هلته تصرف وکړي، او هغه څوک چې په خپله خپل ځان وژني (انتحار) کوي، د دوزخ د اور مستحق گرځي؛ ځکه: شيخين (بخاري او مسلم) له ثابت بن قيس نه روايت کړي دي چې آنحضرت (صلي) فرمايلي دي:

(من حلف بمله سوى الاسلام کاذبا فهو کما قال ومن قتل نفسه بشيء عذب به يوم القيامة ومن رمى مؤمناً بکفر فهو کقتله ولعن المؤمن کقتله).

(يعني: که څوک له اسلام نه پرته په کوم بل دين په درواغو قسم وکړي، هغه هماغسې دي لکه چې دې دې يې دي، د مثال په توگه يو څوک داسې سوگند يادوي چې که چيرې فلاني شي لکه چې زه يې دايه - همدغسې نه دي زه به پېوښي يا نصراني يم رسول الله (صلي) وفرمايل: چې دا سړي په هغه صفت موصوف دي چې دې دې يې يعني پېوښي، نصراني او

نویسندگان فرنگی مآب

یاکثر قلمان تنگ نظر و مزدور

«نوروز»

قد در عرص میکنم که وقتی مصاحبه کننده از وابستگی ام باحزب اسلامی افغانستان آگاه شد از چاپش تکان خورد و به نگاه های ظنن و دزدگونه بمن متوجه شد، طوری که میخواست چیزی بگوید، اما جرئتش سلب شده بود و دهانش خشک، چون بسپارچالاک بودن و موقعت روانی اش را با یک اکت کاملاً عبارتتیر داد و از حزب اسلامی و تعلیم و تربیت اش داستانشا پرداخت و قصه هاسرداد، تاخايشش را با بدینوسیله پوشانیده باشد!!! سپس از من معذرت خواست به این عنوان که: «د شما به وقت نرسیدید، در نظر مامستید، هرگاه ضرورت پیشی آمد بشما خبر میدهم»، در حال که وعدی مان با این اداره در همین روز بود، که با هم ملاقات داشت باشیم و در بیان نمون کارم در این اداره، عهده پی که قرار است بمن سپرده میشود و تالیف کتب نصایی پی که من در تالیف و پرداختن آن شرکت میداشت باشم، بام صحبت کنیم و به نتیجه پی مثبت و یا منفی برسیم!!!

به هر حال که موضوع در نرفته ام میفرام در بابت همین قماش قلم به داستان کج اندیش و مزدور که به چرمختی پول دیگر هیچ مدنی بر زندگی شان مرتب نمی شود دمی با دوستان قلم نویسندگی نمی رفتی که در درایت این مرد و یا بد بکار گرفته شود گپی داشته باشم و سخنی تا چهره ها هر چه بیشتر بی نقاب شوند و ادعای تعهد کاذب خوبتر رسوا... هم چنان اصالت و رسالت نویسنده و موقعت فکر و اجتماعی نویسنده گان، گونه های آنان و چگونگی آثار آنها را به شکل مختصر و مجزبه رشته تمیز کشم:

گفت: گفته پیداست که از آغاز بوجود آمدن نوشتن، چهره انسانی در نوشته های نویسنده گان ادار مختلف تاریخ منعکس شده است که به نصوص از انشاء، تاریخ، تمدن، جنگ، اقتصاد و ساختن جامعه مقاطع گونه گون تاریخ انسانی را رقم زده است، چون نوشتن در واقعیت امر، یکبار و نگهداشت چهره انات کوچک و بزرگ تاریخ است و یا تجارب و اندوخته های زندگی و انتقال مفاهیم از عصری به عصری و از نسل به نسل به کار برده میشود، گویا نوشتن نظریه و وسایل و ابزار دیگر انتقال تمدن نبی ازین مسخولیت بزرگ و مکلفیت شاه راه عهده دارد، بناء نوشتن و نویسنده گی آثار و کتب، جامعه بزرگ انسانی را در بین زمان و مکان در حالت نوسان منظم و پلای شده نگه میدارد، برای اندوختن تجارب به عقب میبرد و برای تطبیق و آزمایش آن از حال گرفته استفاده میبرد و به پیش میبرد، بوساوات این نوسان پلان شده و مخطوط علیه تطبیق تمدنهای انسانی نیز تحقق پی میابد... در سخن نویسنده گی و نویسنده و کتب و آثار شروت معنوی حضرت انسان را در روی زمین شکل میدهد، دستی که در تخلیق

باری در شهر پرمیاهی لاهور دستگردان و سرگردان چاپ مجله پی بودم که از مدتی به این سودرزمه کارکنان مظلوم آن اخذ موقعت کرده بودم، که ششاخته پاناشاخته چون صفین بزرگ و لرزش نا پذیر در چاپ لایم مانده ام، امیدوارم که تاباز سازی کامل افغانستان، بدست طلایه داران نور، سپاهی و پور و وکاپی و کلکسیون بسته های این مجله پریشتم سنگینی کند، فرق نمیکند، اگر خیل سنگین و گرنگه و جانگاہ و جانگداز هم هست شفتی هم در جیبش نمودار است که نویسد فرداهای روشنی را در باز تابهای گوده بخونش توامم باللهام و پیام و تبصره و ایدیه الوی و نظریه من و به هبوطان رنجهیده و پاشاهتم دارد، بدان که نوری است مجسم، دلدادہ گان و شوقگانش را خوبتر میبازد و بطرف زیبایی خود میکشاند و راهبر میبکند، و دشمنانش را در خونی می نشاند که خود پیام آورنا بودی آن است یعنی که خون راهم خود میزداید و دشمنان را نیز خود گردن میزند.... کسان کسان پایای کاروان مهله در فراغه شرکت پریس اترار کردم، در گوشت پی تکیه زده بودم که کسی نمونه کتابی راه صاحب مطبعه، آقای محمد زبیر، بر پشتی کتاب نظرم افتاد و به نظر ثانی ضرورت نیفتاد، در اولین نگاه فهمیدم که کتاب درسی و نصایی فرزندان مهاجرین افغانستان است، غریزه تجسم بمرکت آمد و مرا نگذاشت که در باره این کتاب بی بی تفاوت بمانم، لابد از چاپم برخاستم و کتاب مذکور را از روی میز کار صاحب مطبعه برداشتم، ورق زدم و برگ گشتاندم، نظرم بر عنوان «اسرائیل، خود، آغاز کردم بخواندن آن، از جمله بندی های مضمون معلوم میشد که کتاب را کسی نوشته است که بر زبان تسلط ندارد، مثنی به خاطر تمیق نسل آید و ما و دوری آن از فرهنگ مقدس و سازنده اسلامی مزدور و مامور ش ساخته اند، و آن فائد و جودان ویی اساس کون به خاطر یک مفت پول بر سرخون شهدای کثورش معامله کرده است... به تطبیق آن دیدم که به بسپار و کتاب سرزمین «داسری» و بهیت المقدس (فلسطین) را بنام اسرائیل چهره انی نگاری کرده بود، بر سرخور لرزیدم و کتاب را هر چه زودتر و سریعتر ورق زدم که شاید درباره فلسطین نیز مطلبی داشته باشد، ول حرام است که حرفی راهم درین رابطه نیافتم که در آن کتاب نوشته شده باشد... بعد از تحقیق و تتبع دریافتم که ناظر این کتاب و کتب دیگر نصایی همان اداره پی است که یکمرتبه از من مصاحبه گرفته بود... این مصاحبه خود داستانی است مفصل که نمیفرام درین جا از آن صحبت کنم، نقط همین

این غنای معنوی در تداول و ترمک و قرارنهیایی و بهشتن است دستی است که درجهت نویسنده یکجا باوظیفه قرارنویژی اش کاروسهپولوی و سیکولوژی اش رانیز با مکلفیت های سنگین دیگرانسانی به پیش میرد بدیهی است که معرفت و شناخت نیز چون شناخت پدیده های دیگرستی معایر ارزشهایی دارد که ازروی آن معیارهاوهمان قیّم درعرض شناخت انسان قرارمیکرد، تاچایی که به این قشبه تعلق داردهستی یک نویسنده منبسط واقعیتی که باغاز آشنایی انسان باوخته وجودش را ثابت کرده است ، نیز چون باهملا شناخت زده میشود ، لایّدی است که معیارهایی جستجوشودکه به میزان آن وزن و موقعیت و حیثیت و درکتل شخصیت نویسنده را تامل و ترازو میکند وهرنویسنده رادرمقام خودش درمعرض قضاوت تاریخ و تاریخ سازان و تشاخیبمان نقادو تصادفی تاریخ ، میگذارد:

بررسی آثاربزرگ که دوره های تاریخ تصور زندگی بشریت به گونه یی از گونه هاسرمورن رهنمودهای آن میباشد ، مرساکنه آفرینند گان این گونه آثارمعمری را درتاس و تحقیق ارزشهایی و نتیجه گیری افراد جامعه وجامع ببری کرده اند و سپس عبور از فراز و نشیبهای صمرا و سبع اندیشه و تفکر و ریسجی آنها را واداشت است که قلم به دست گیرند و تاروپود ، مسب و بود ، فصل و انفعال جنگ و صلح و سایر تاریخ را بادر نظر داشت موقعیت فکری ، روانی ، اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی جامعه ببری ویا جامعه مربوط بخود شان در لایّی بابها ووصول نوشته های شان استادانه ، آگاهانه و مرمندان انعکاس دهند ...

این دست نویسندگان که آثارشان درجهان نقش قاطع و تعیین کننده یی بخود اصرار کرده اند و در حلقه های علمی و فرهنگی و ادبی محیط کتب زبده و تخبه و شاذ توصیف شده اند ، نویسندگانی اند که کم می نویسند ؛ ولی میکوشند با مسایل طوری برخورد داشت باشند چون یک نقاد و مبصر و مفسر و مجتهد عالیت اندیش ؛ که آثارش آثارشان را در آگاهی و بیداری و تربیت فکری و اجتماعی مردم هیچگاه از نظر نمی اندازند ، علی الدوام ، من وجه الاصله روانی و مسکولاته شان در نوشته های شان مسایل رامطرح میکنند که بشریت رابسوی هدف بزرگ انسانیت و تحقق ارزشهای والای انسانی جهت دهند و دزمهره رجال مصلح ، مدبر ، دانشمند و متفکر قرار گیرند و خود بانوشت ها و آثارشان چاروانه گردند - این طبقه از طبقات نویسندگان به دودسته تقسیم میشوند ، ددسته اول فقط آنان هستند که فقط یی اثر نوشته داشت و اما دست دوم حضراتی هستند که آثارزیادی تخلیق کرده اند اما در بین این همه نوشته های شان فقط یک یادراثر شان درگسم اول طبقه اول بندی شده میتواند ویژگی دیگری که این نویسندگان دارند این است که نوشته های شان راباشطرمحبوس نمودن در کتابخانه هابه دسترس موسسه هاومراکز علمی و فرهنگی نمیکازند ؛ بلکه آنان میخواهند که نوشته های شان در بین توده های وسیع انسانی سیر کنند و مقابلاً آنها را در کوچه بازار و دهلیز و جاده های شناخت به سیر و سیاحت و تفکر و استنتاج وادارسازد ؛ سراغ داریم انبارهایی از کتبی را که از روح آگاه سازی و شناخت کامل عاری بوده و بهزیران که زینت و ترفین های کتاب خانه هاشوند به درد زندگی هدفمندانه نمی خورند !!!

دردسته دوم نویسندگان طراز اول رجال اصرار مقام و موفق کرده اند که از آغاز کارنویسندگی و تقلادرسپیل

جهاد و معرفت ، پرتلاش ، پرتکار ، پسیارنویس ، خوب نویس ، متشبث ، نقاد ، راهبر ، موشکاف و پاریکبین اند - این دست نویسندگان خیل مینویسند ، خوب مینویسند وهرراش شان در هدایت و رهبری جامعه بزرگ انسانی نقش تعیین کننده و یادست کم نقش آغازگراداشت میباشد ؛ طرمثال آثاراستای سیدقطب شهید و علامه مرحوم استادسیدابوالاعلی مودودی را تذکر میدهیم ؛ اگر استاد سیدقطب شهید ، صرف اثر «معلم فی الطریق» اش را مینویسد و دیگر از نویسندگی دست میکشد ، کافی بود که عال اسلام وجوانان پیشتاز صلب مجاهد راباجاهلیت قدیم و جدید آشناسازد و رهبری باشد در راستای تفکیک اسلام سره از کفر ظلمتبار ، تهرسی که درین کتاب ، کاملاً جدید و لاتعلق با آثار متقدم مطرح شده است ، تیرش اسلام و جاهلیت است و نهاندهمی راه ها و طریقی است که هویت اصل اسلام و مسلمان را از چهارپه کثیف واکوده کفر و کفران تیریز میدهد - نشانه های حکومتهای جاهل و حکومت اسلامی راه بهیوه ها و طریقی خیل روشن و صریح تذکر میدهد و به این رابطه روشی را اختیار کرده که قاطعیت ، آشتی ناپذیری و ثبات اسلام عزیز راباجاهلیت و انودمیسازد ...

از نام این کتاب پیداست که رهبری میکند و راهنمایی وچون تیغ عبران شش طرفه میچرخد و راه رهروانش را از خار و چغله و بوته های خاردار صاف میکند ، دل کوه های بظاهر شامع و راسخ جاهلیت رامیشکافند و بسوی هدف بزرگ اش و ابندی نشانه های بزرگی برنفرانراه رهنموزان حق و حقیقت ، شیفتگان عدالت و آزادی و فدائیان جلال و جمال ، نصب میکند و خود به پیش میرود تا نسلهایی آینده رانیز به همین صراط مستقیم دعوت بدد ...

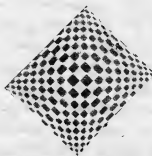
طرح تیزس سیدقطب ؛ طرمی بود که کمونیزم و کپیٹالیزم و سایر ایزمهای جاهل را در ده ششم قرن بهیستم پاتزلزل ، عدم ثبات و شکست فکری مواجه ساخت گرچه درین مورد آثار کثیری قبل نیز برشته تصویر درآمده بود اما « معال فی الطریق سیدقطب» به روش خاص نویسندگی اش ممکن ثابت شد ، من بعد هر کتابی که درین محیط نوشته میشود ، مکمل است از روش خاص استاد سیدقطب شهید پیری کند ...

امتیازات خاصی بر خوردار است که از آن جمله قط به درین اسلام و تمدن جدید اشاره یی کافی است ؛ درین محیط ، بر سر مشیبات کتاب ، مفسون راه طرف دیگری میکشاند درحالی که مالز صنف بندی نویسندگان و شمره اصعبت میکشیم ...

این طبقه نویسندگان چه درسامه نوشته های کتابی رچه درمیدان نوشته های روز و مطبوعات خیل می نویسند خوب می نویسند و هدفی را که برای تحقق کرامت انسانی و اعلا کلمه اله در روی زمین - در زندگی شان تعین کرده اند - موه مو ، قدم به قدم ، باثبات تر ، مطمئن تر ، گریب است ترو باهمات ترتعّیب میکنند ...

و اما نویسندگان بازاری پسیار نویس و هیچ نویس ؛

« ادامه دارد »



د کمونیزم

پیدایښت

اشاره کوم او له همدې نه دوی مهمې نقطې روښانېږي او ثابتهږي .

لومړۍ : د زیاتو نصابو ، پانګوالو او مهمو وظیفو درلودونکو یهودانو له خوا د کمونیست حزب منل او ورته غاړه اېښودل .

دوهمه : له امریکا څخه ملت سره د یهودانو غدر او خیانت ګڼه یهودانو د امریکایانو امنیتي پټ اسرار او د وسلو چورولو رازونه د امریکا تر ټولو لوی د ښمن روس (البته د کتاب د لیکلو په وخت کې مترجم) د پاره څلارول .

د چوډیټ کوپلن لفظیه :

د یهودی ښځې چوډیټ کوپلن لفظیه دکال (۱۹۴۹) دچون میاشتې د خیانت تر ټولو لویه پیښه وه نوموړې ښځه پداسې حال کې ونیوله شوه چې د عدلیې نظارت

استاد روسی جاسوس نه چې په ملګرو ملتونو کې یې کار کاوه ورسپارل ، بیا هغه په جاسوسی متهمه او د (۱۵) کاله بند حکم ورباندې وشو ، خو لویې محکمې وروسته د اعدام ورڅخه پدې دلیل رد کړ چې ګویا د تحقیق ګډونفر نوموړی په زور او تشدد سره د توقيف او د نیولو د امر نه پرته نیول ده .

د چېرهارت اپل لفظیه : د امریکایي محکمې په وړاندې حاضر شوی مشهور او بار کمونیست چېرهارت اپلر دی . نوموړی له کال (۱۹۳۵ - ۱۹۴۷) پورې د امریکایي کمونیست حزب رهبري په غاړه درلوده ، دی پدې موده کې ډیر ځله له امریکانه روسیې نه په مستعارو نومونو تللی او مستعار نومونه یې لکه : براون وادوارد او ...

په کمونیست حزب کې دوهم سړی اودده ښی مټ وه ج . پیټرز (د اجرومیت په نوم کتاب موه لږ وه خو اصل نوم یې ګولډ برگر وه ، هغه هم د اپلر په شان یهودی دی .

د اپلر کورنۍ زیات غړي د کمونیست حزب پارز اعضاء وو ، ورور یې دانقلابي ترانو مومولک په حیث زیات شهرت درلود ، هغه اوس په هالیوډ کې د سندرو موه لږ دی ، خوږخه یې د څو دکلنو لپاره د کمونیزم جاسوس وه .

اپلر هغه چې په ضمانت سره خوشی کړای شوی له فرصت نه استفاده وکړه او په کال ۱۹۵۰ کې د باتوري لولوونې کښتۍ په ذریعې له امریکانه وتښتید ، هغه اوس د شوروي ترانس لاندې ختیځ المان کې د تبلیغاتو مدیر دی . د هالیوولس ګونو لفظیه :

په (۱۹۵۰) کال د هالیوولس مشهور لیکونکی چې نه (۱) یې یهودان وو په کانګریس باندې ملنډ ووهلواندې مهم شول ، او د بند حکم ورباندې وشو ، دوی له دینې محکمې په (۱۹۴۸) کال کې د غیر امریکایي فعالیتونو

یهودان د امریکا متحده ایالاتو کې :

د امریکا متحده ایالات د قیصری (تزاری) امپراطورۍ په وخت کې له روس نه تښتیدلو روسی یهودانو د پاره ښه د تښتېښتې ځای وه ، ډیر یهودان هغه ځای ته وتښتیدل او ځینې امریکایي ښارونو کې میشت شول ، هغوی ته په ښه سترګه کتل کیدل ، مهم او غوره منصبونه ورکړل شول ، داسې منصوبه یې حتی خپله امریکایي اوسیدونکو ته هم په مشکل سره میسریدل .

خوږڅنگه چې غدر او خیانت د یهودی ملت میشتی څوی اوصفت دی ، او د کومک او مرستې په ځواب کې له چا پرته بل څه نلري ، او ددې ترڅنگ د ښېن الملل صهیونیزم د اعدامو د تحقق لپاره د یهودیت او کمونیزم بد شاګومه اتحاد ددی سبب شو چې امریکایي ملت احسان هیرکړی ، ورسره چناو کړی او متحده ایالاتو کې ورته ورسپارل شوی امانت خیانت کړی .

یهودان په امریکایي د لویو لویو مقامونو خاوندان دي ، اول ټولونه سترې اقتصادي موسسې هم دهمدوی په لاس کې دي ، هغوی مېلېوټران دي ، او د امریکایي د ځنې اقتصاد کې هم د یهودانو په جیب کې پرته ده ، خو له دې سره سره دهمدوی زیات شمېر کمونیستان ، او د روسی دولت په خدمت کې دي ، او د اپداسی حال کې چې دهمه ملت کوم چې دوی ته یې ځای ورکړ ، عزت ورکړ ، په وړاندې مرډول چغا او خیانت رواېول .

محکمې موږ بیان کړه چې د یهودی مېلېوټرانو کمونیزم ته غاړه اېښودل او د دې مبداء چې ګویا کمونیزم د پانګوالۍ په خلاف دی سره کوم تضاد نشته ، او دا ځکه چې کمونیزم اصلا یو یهودی نژادي تحریک اوبلنه ده اول همدی امله یهودان مکلف دي چې د کمونیزم غلامی وکړی او دهمه د بریالیتوب د پاره هرڅه ډول کوشش او هل ځل وکړی ، د صهیونیزم او کمونیزم نومی کتاب موم لږ د خپل کتاب په (۱۲۹) مخ کې لیکي : له کال (۱۹۴۵) نه راپدېخوا د کمونیستی حزب په محکمې څلک او

شېبې راولاړېږي ، او د ادم څنگه چې نوموړی حزب ته خیانت او داسې توطیو چورولو تښتېښتې کړي چې امریکایي تاریخ یې مثال هم ندی لیدل د ادولف تیمتورن له جمل نه (د امیر بچیا) لفظیه ، د (د جرمیس) لفظیه ، د هالیوولس ګونې داتم بم جاسوسی ، او زینبرغ سوېل او یو چین دسیس او پولیس ګنهنګاران ، او نامکند ده چې په دې خیانتونو او توطیو کې دمتهم شوو کسانو یهودیت دی پټ کړای شي ، خو بیا هم یهودی داعیانو د دوی د یهودیت ټولو د پاره هره ممکنه وسیله استعمال کړه .

نه غواړم لوستونکی د ټولو د خیانتونو او تضادو په لوستلو چې د پورته ذکر شوی کتاب موه لږ ورته اشاره کړي ، ستړی کړم ، خو دلته د مثال په توګه ځینو ته

دینایی کمیټې په وړاندې حاضر شوی وو، هغوی میځ اعراف ونه کړ، او ټول سپینایی کارکوونکي ئی دمرستی لپاره راپورته شول ، ځینو مشهورو مثیلنو چی پکی لورین بانکول او مېړه پی مفری بوگارت وو، استغنی وکړه .

هارډویو خاصی الوتکی په ذریعہ واشنگتن ته سپورل ، یهودی تالیقاتی وسایلوداراز اوچت کړی غیرامریکایی فعالیتونو کمیټه په یوه ډله هنرمندانو (مثیلنو) ظلم او تېری کوی پداسی حال کی چی هغوی د آزادو ارزښاتو خاوندان دی .

دتحقیق او بحث نه وروسته داینگاره شوه چی کمیټه پدی بڼه پرمیده چی څه کوی ، او څرگنده شوی چی له هغوی نه شپږ(۶) کسه دکمونیسټ گوند غړی وو، اوپه پاته څلورو نورونی داسی شواهد موجودوچی داتری ټایپیدله چی هغوی هم دکمونیزم نوکران دی ، اوسربېره پردی هغوی دسنایو دلیکونکو په حیث بڼه کولای شوای چی دکمونیزم دپاره تبلیغات وکړی ، او دایداسی حال کی چی نه(۹) کسان ئی یهودان اودپاته یو په هکله څک دی .

په امریکایی کمونیسټی سیاسی دفتر :

دپوچېن دنیس او پوسونورو ملگرو محاکمه چی په کال (۱۹۴۹) کی ترسره شوه ، ترټولو مشهور محاکمه وه ، همدغی ډل په امریکایی کمونیسټ حزب محاکمه سکرټریټ پاسیاسی دفتر جوړول دغه محاکمه چی هغه وخت ورځپاڼو ورباندی ولیکل دقاضی هارولد مدینا په محکمه کی ترسره شوه، کهدای شی رولایو چی دغه محاکمه دامریکایی کمونیسټ حزب پر یهودی خاصیت درلودو باندی ترتیبو ستردلیل اوشاهدوو، هغه دکمونیسټ حزب ترملران میدانی او دخلکو حضرت

راوړاندی کړل چی کم ترکم شپږ(۶) ئی یهودان وو، نومونه ئی په لاندی ډول دی :

۱- جیکوب استاشل : یهودی ،او په روسیه کی زیږیدلی .

۲- جون گایټس : یهودی،نوم یی اسرائیل ریغشترايف دی . نوموړی د(ډیپل ورکر) او (العامل الیهومی) جرییدی ورئیس تحصیر ، او په هغه کمونیسټی فرقه کی چی دفرانکو انقلاب په وخت کی په اسپانیایی جنگیدل وه ضابط وو .

۳- گلبرگ وین (کریبرگ)

۴- گس مصل : یهودی ، نوم ئی ارفومايک هلرگ ، او داترانی له یهودانو څخه وو .

۵ - ایرفنگه بوتاش : په روسیه کی پیدا شوی یهودی دی .

۶- کارل ونشر : یهودی ، نوم ئی فیلیپ کارل فایسبر-گ دی .

دغوځس گوی جاسوسی حلقه :

دفروری په دریمه دانگلستان داستخباراتو اداری موډ-ظفینو المانی نژاد ذروی عالم طلاس غوځس روس ته دژوری (اټومی) اسرارودولوپه جرم تورن اوبیا جرم ورباندی ثابت شو .

ددومې نړیوال جگری په شروع کی انگریزانو غوځس دپېرئسی او ددینسم هیواد دتاسع ته مفت ونیولو،غوروروسته دالبرټ اینشتاین مانهاتن پواسطه خوشی کړای شو، نوموړی وتوانید امریکا ته لږشی ، اووکی کولای شوای چی ۱۹۴۲ او ۱۹۵۰ ترمنځ ټول دلیق اټمی اسرارراټول او ځان پری پوه کړی ، اوویل کچېی چی نوموړی دهغه لږ شمېرکسانو له جمل څخه

دی چی داتومی بم په ټولو مراحلوکی دخپل وو. دغوځس دملوماتو په اساس داتصادی تحقیق دفرځینې تحقیقاتی کارونه پیل کړل چی له غه مودی وروسته ئی همدی جاسوسی حلقی نه (۹) غړی کشف اوونیول ، ټول محاکمه اوپه سزاورسیدل لدی نه (۹)کسانو څخه اته (۸) کسان یهودان وو .

ددی حلقی دغړو لنډه پېژندگلوی په لاندی ډول ده .

۱- هاری گولډ :

یهودی ، نوم ئی گولډ ددنیټسکی دی ، نوموړی کمیټاپوه په سپیس کی له یهودی موراو پلار نه زیږیدلی گولډ دروسی جاسوسی شبکی رئیس سن ' م سمیوتوف خاص استازی وه ، ددنیا دی ځای اوهغه ځای ته به تللو ترڅو دجاسوسی حلقی له غړو نه چی په دفاعی او اټومی موه سسو کی خواره وو، معلومات راټول کړی .

۲- ډایلد کرنیکلاش :

پلارنی دروسی له یهودانو اومورنی دبولونی له یهودانو څخه وه .

ډایلد دغه کسانو له جمل څخه وه چی گولډته ئی اټومی معلومات ورکړی وو، نوموړی له ۱۹۲۲ نه تر۱۹۴۶ پوری دنوی مکسکو دولس الاموس په

زروی نابریکو کی کارکولو .

همداراز ده روز نبرگ ته داتومی بم چاودنی خاص لپوز په هکله هم دلیق او مهم معلومات ورکړی وو .

۳- ابراهام بروشن :

ده گولډته دطیارو بنزینو ، او یوډول هائی محرکاتو او مصنوعي ربڼ په هکله معلومات ورکړی وو دده دامعلومات دپرمه بارزیتو وو چی یوه روسی مسکورل ورته ویل وه : ستادانکلیفونو او کوششونه ددوروروسی فرقه لپم لری .

۴- مریم موسکو فلتش :

۱۹۴۲ او (۱۹۴۴) کلونو ترمنځ دجنگی قواوو په کمیټوکی موعظه وه، دامم یهودی وه او په نیو یارک کی دکولید چ له انستیتوت نه فارغ شوی وه .

۵- سدنای فایناپوم :

په (۱۹۴۲) کال کی امریکاته راغی ، اصل نوم ئی اسرائیل فایناپوم و ، څلورکاله ئی په کاتلک کی ددوکی شعاع په لابراتوار کی کارکړی ، او دخپل وظیفی په دوران کی ئی روسانو ته ذروی (اټومی) معلومات ورکړی وو .

۶- افرد دین سلاک :

دنوموړی جاسوسی حلقی یواځینې غیر یهودی غړی همدا افرد دی ، ده په اوبیک ایبرج کی په اټومی نابریکوکی کارکولو ، او گولډته ئی ډیر حساس اوخطرناک معلومات ورکړی وو .

۷- مېړه اوبشځ روزنبرگ :

دجوپوس روزنبرگ موراو پلار دواړه روسی یهودان وو ، گرانیکلاس هم همدو ی جاسوسی حلقی نه رابللی وه ، او که ئی چی دایبرسون په برکی شرکت کی کارکولو ، دهمی اختراعی نقشی ئی پټی اوبیانی روس ته وسپارلی ، چی همدانقشی وروسته په کوریا کی امریکایی طیاروپه ضداستعمال شوی .

داتومی اسرارو په خلاصی هم ده مهم رول درلود ، او ورباندی داعدام حکم وشو . دده بشک راشیل هم له خپله مېړه سره پدی تورکی شریکه وه ، دابشځ دایفه گرنیکلاس خوروه .

۹- مورتون سویل :

مورتون سویل هم یهودی دی وروژنبرگ ته ئی داسی

الکترونیکی معلومات ورکړل چې درادار په اسرارو باندې مشغول وو.

داتومي ځوانت شاته :

تېرېږتی عنوان لنډی دد مهیونېزم او کمونېزم د کتاب مولف دخیل دی کتاب په ۱۴۲ مخ کی وائی : داسوال زمونږ په ذهن کی په ناڅاپي توگه راوړېږی د کمونېستی جاسوسانو څنگه وکولی شول زمونږ لېږتی او ډیر پخت ډزوی اسرارغلکړی ؟ او روسی څنگه وکولی شوی چې داتوم بم جوړیت اسرار لاس ته راوړی اوداهم مخکی له دی نه چی امریکائی ملت داتومي وسل په مکه څه معلومات ولری ؟ رښتیا هم چې دابدول سوالونه دتعجب او حیرانتیا باعث گرځی خصوصاً په هغه صورت کی چی سری ددی اسرارو ډپت ساتنی په خاطر خارق العاده تدبیرونه ته وگرځی ، خو بیا هم روسی جاسوسانو داسرار پداسی توگه لاس ته راوړل لکه چی هیڅ امنیتي تدبیر هم نه وی ، نوراشی وگوروچی څه ډول یی داکاروکړای شوی ؟

په کارده چی له یاده ونه باسو چی داتومي پروگرام مهم اوژبتی شخصیت یو المانی یهودی و چی (۱۶) کمونېستی جېهو سره کی تماس وه غوسره لدی هم دراورباندی ثابت شوی نه ده چی نوموړی د کمونېستی حزب غړی و ؛ خو له هیڅامه پته نده چی د کمونېستی طبیعت او میل ځانندړه ، دده ټول نژدی ملگری کمونستان ودچی دی هم د هغوی سره رنگ شوی وه .

فوخس داینتهاتین په واسطه دامریکامتحدہ ایالاتو ته داخل شوی وه . ددی ترڅنگ یادونه باید وکړو چی د ۱۹۴۲ او ۱۹۴۵ کلونو ترمنځ یعنی هغه وخت چی ډیر اتومي رازونه غلاشول دلوس الاموس دتاسیساتو رئیس یهودی روبرت او بنهایم وه ، دهمدی روبرت یو ورورچی فرانک نومېدلو چی ژوی عالم او د کمونېستی گوند دکارت خاوند وو ، نوموړی هغه وخت چی په کالنک کی موفک و د کمونېستی حزب د صنایعو په ۱۲۲ نمبر ټولگی غړیتوب درلود .

په آخرکی دی ته اشاره کول ضروری دی چی وایو ډجپان له تسلیمېدو او په بهراطلس کی دجنگ پای ته رسېدلونه وروسته (ترومان) دامریکا اتومي پروگرامونه یو پنځه کسېز مجلس ته وسپارل چی دری (۲) په کبسی یهودان وو له دی نه اخرا دهمدی مجلس رئیس (دایلدنېشال) هم یهودی وو او دوو کمونېستی جېهو سره په ارتباط درلودلو متهم وه .

دکانادا جاسوسی حلقه :
کاناداهم دجاسوسی قوتی نه بی غمه نه وه ، ځکه هلته دامریکا په شان دروسی سفارت (دجاسوسی مرکز) وه او دلته هم دجاسوسی فعالیتونو مهم کارکونکی یهودان وو .

د (۱۹۴۵) کال په لمړیو کی په اوتاواکی دروسی سفارت یوه ماموریه سل گونو روسی پتی دتفکلی راټول او په خپل بکس کی یی واچول اوبیانی ځان له بکس سره یو ځای کانادا کی حکومت ته تسلیم کړ . او نتیجه داشوه چی هلته جاسوسی حلقه افشا شوه ... ددی حلقی رئیس اومهم غړی ډولونیا یهودی روزنبرگ (فریدروز) وه . له روز سره سمونیل گرسون چی اصلاً یهودی اورووسی وه ، او دایدشو کار فکریکېږی چی هغه هم یهودی وه ممکنه ته بوتل شول .

دروزنبرگری لاندی دی جاسوسی حلقی کی چی بی ایزدورکوتھایل ، اسرئیل هلبیرن ، شام کار (کوهین) او نور شامل ټول یهودان وو .

ثانوی سیاسی دفتر :

دپوهنې رئیس ډډل تر ټکولو اوانشا وروسته ، دامریکی کمونېستی حزب اداره له دوهمی درجی څخه تشکیل شوی بل سیاسی دفتر په غاړه واخیسته ، دی دفتر (۲۱) غړی درلودل ، اوکله چی ونیول شول نو شایته شوه چی (۱۴) کسه ئی یهودان وو ، دوی د (۱۹۵۱) کال دجون په (۲۱) دامریکا دامن اوسلاختیا ضد عملونو په تراعدام شول .

په (۱۹۴۹) کال کی دانگلستان په بندرونو کی داعتصاب مشرانو له چل نه اوه (۷) تنه یهودان وو .

دفرانسی کمونېست گوند داجرایی کمیټی څلورغړی یهودان وو . همداران دافریقا په جنوب کی لومړنی کمونېست (شام کوهی) یهودی وه . دامن ملاتړتظلم رئیس (جولویوت کوری) چی په فرانسی کی هم دتحریرک وکیل دی ، او همدادول هغه فن پوه چی دامن ملاتړ تنظیم دپاره ئی دامن کوشره انشور کړی اسپانوی کمونېست ، (پابلو پیکاسو)

او په ارښتاتین کی ددی تحریرک رئیس دروچی مرضنو ډاکټرکمونېست (برمان) او په ختیځ المان کی دامن تحریرک رئیس (ارنولک زناچ) ټول یهودان وو .

(استاد هانزیت) چی دکورتل پوهنتون استاد او داتومسی علومومشهورزده پوه او یهودی نژاد ، امریکاحکومت ته یو پېشنهاد وړاندی کړ ، چی په کی ئی غوښتی وو چی باید امریکا ترهغه پوری پروسس باندی هایدروجنی بم استعمال نه کړی ترڅوروس په امریکا نه وی اچول .

یهودی پونتکرونو چی دهایدروجن بم اوکونی شعاعو ډیر بااعتماد شخص وه او دانگلستان تابعیت یی منل وه ، څو وروسته امریکایانو ، انگریزانو او کانادایانو ته شایته شوه چی نوموړی یهودی دی کله چی نوموړی خپل ټول تحقیقات مکمل کړل بیانو په کال (۱۹۵۰) کی مسکو ته تشبید .





روزنه‌ای بر دنیای اندیشه

اقبال

« اقبال و تصوف »

وحید مزده

بخش دوم

زمن گوصوفیان با خدارا
خداجویان معنی آشنارا
غلام همت آن خودپرستم
که بانورخودی پیند خدارا
« پیام مشرق »

خود يك مفهوم عرفانی است . بهودیت نیز عرفانی برجسته را پرورده است و تاریخ مسیحیت نیز سرشار از اساسی عارفان بزرگی است حتی خارج از مرزهای فردین رسی ، در جهان مشرق ایران اوم باستان که شاید میگاه به دین خاصی وابسته نبوده ، فلوطین یکی از عرفانی و الاو بزرگ وجود داشته است .
این دانشمند معتقد است که بین عرفان در ادیان مختلف تفاوت هائی موجود است ولی این اختلافات سطحی است در حاکم و چهره تها به درم این عرفان ها که بنیاد را تشکیل میدهد بسیار همگن تر از اختلافات است .
اقبال نیز با آن دست از چهره تها به که با تعالیم اسلام سازگاری دارد به مخالفت پرداخته است . البته برای دریافت این وجه تها نیز به تحقیق درجهتات عرفان در ادیان مختلف است . شاید بعضی از این وجه تها به در عارفان ادیان توحیدی ناشی از چهره مشترکی باشد که درین ادیان موجود است درین جا مواردی از اختلافات نظریات اقبال با تصوف را مورد بحث قرار نمیدهم .

فلسفه وحده الوجود :

هانگونه که اشاره شد عرفان در اندیشه بهی سابقه بسیار طولانی داشت و وحدت الوجود به مثابه توحید در نظر عرفانیان سابقه بی قرارت از فلسفی از ادیان توحیدی از قبل اسلام دارد وحدت الوجود هدف و لایه نهائی عارف را مستغرق شدن واقعی در ذات واحد می داند . (فلو طین) عارف کسی است که با تعالیم پیوند پیابد و در آن مستغرق و یان یگانه شود .
فلوطین حقیقت را واحد می داند و احدیت را منشاء کل وجود می شمارد . موجودات را همی تراوش فیضانی از مبدأ نخستین و مصدر کل می انگارد رفایق وجود را هم بازگشت بسوی همان مبدا می پندارد که در قرآن تزل غزل روحانی و جستانی را دارد که می کند و در قرآن صعود به حسن و تعقل و اشراق و کشف و ظهور نایل میشود . اقبال به این نکت اعترا ف دارد که در ابتدا به وحده الوجود معتقد بود ، ولی بعداً در اثر تدبیر در قرآن این اندیشه و افکار گذشته زیرا آن مسایل را منخلف با بنی یافته است البته وی تصریح می کند که معتقدین به این نظریات نیز آن کارفرمات « زمرات انگوته » آنان از استیاضات چنین مسایل از قرآن آزرده نیک نیستی بوده است ، در ضمن اینک اشاره می کند که معتقد قدم ارواح الودیه افلاطونی است که از بنی عرفانی و این سبانه می معتقد بودند و امام غزالی آندو را تکفیر نمود ، اما اقبال با وجود انتقاد از عرفانیان تصوف چنین انتقاد را بر وجه عرفانی مسلان تعمیم نهد و بیان اقبال سرشار از روح بلند عرفانی است و در بیان

در بحث گذشت از نظر اقبال درباره شعرای تصوف سخن گفتیم . لب و لباب آن بحث این بود که با وجود اینکه اقبال خود برخوردار از یک روح قوی عرفانی است و بگفته درین طریق در بسیاری از مسائل کام درجای پای شعرای تصوف سلک نهاده ولی در مواردی نیز با آنان اختلاف داشته است . « اقبال به تصریح خود ش به طریقه قادریه بیعت داشته است با این بخش از سخن را با نظر اقبال در باب تصوف وی می گویم و موارد اختلاف نظرات اقبال با تصوف امروز را مورد بررسی قرار میدهم زیرا اقبال با بعضی از تعالیم تصوف ، نظری ناسازگار ایاز داشته است این ناسازگاری در مواردی است که با اقبال آن تعالیم را با میزان شریعت سنجیده و به علت عدم موافقت از آن اعراض نموده و با اینکه نتیجه آن تعالیم و باور ها را موجب رخوت و سستی در مسلمانان یافته است .

قبل از پرداختن به نظریات اقبال درین مورد بی مناسبت نیست اگر ریشه های عرفان در اندیشه انسان را به صورت مختصر مورد بررسی قرار دهیم دانشمند امریکائی « استین » که در باب عرفان تحقیقاتی دارد درین رابطه می گوید :
« عرفان يك پدیده مثل پا لومی نیست بله يك پدیده جهانی است . مبرام اینست که عرفان در هر اقلیم ، در هر عصر و در هر فرهنگ دار است با هر یک از ادیان بزرگ عالم پیانت میشود . من درین جایز ادیان و فرهنگ های بدوی سخن نمی گویم . بی گمان عرفان درین مذاهب و فرهنگ ها نیز به شکل بدوی ظاهر شده است بلکه نهاد باره فرهنگ مارادایان بهر علت سخن می گویم . به عنوان نمونه آن تعالیم ملهم باستانی یعنی « اوپانیشادها » که گذشت در زمان اوپنیشادهاست هزار سال دارد و سرچشمه گین هندو نیز فلسفه و داننا است » گزارش صریح از تعاریب عرفانی هشارمی آید . گین بودائیزمک دین سراسر عرفان است که مبتنی بر تهریه دگوشاما بوده است . . . در دین اسلام صوفیان نمایندگان برجسته عرفان هشارمی آید . در چنین عرفان در ارتباط با گین دنا تها ظاهر میشود تا کو



ای خوش آن

جوسے تنک مایہ کہ از ذوق خودے
درد دل خالک فرورفت و پدیر یار نسید

اوبه این ترتیب به انکار نفس به مقابله برمی خیزد خود می گوید :
وقتی انکار نفس را می نمودی من کتم منظوم نمی خودی درمیانی معنوی
آن نیست . بهر که نمی نفس در عرصه معنویات منبع نیرو جهت تقویت
خود نیست . در مکتب کرم نفس پانکار نفس منظوم آن
دست از رفتار عادی به منتفی به خاموشی شدن شعله من به عنوان یک
نیروی متافیزیکی می شود چرا که خاموش شدن این شعله به معنای
از خود جدا شدن و ناتوان شدن برای حصول به خصوصیات
چار دلانه فردی است . آنگونه که من می فهم کمال مطلوب تصوف
اسلامی خاموشی شدن شعله (من) پائینای نفس نیست .
فنا در تصوف اسلامی به معنای زوال نیست بلکه تسلیم شدن نفس
در درگاه کمال در برابر ذات الهی است . کمال مطلوب تصوف اسلامی
مرحله نی فراتر از فنا یعنی بقاست که از نظر من والاترین مرحله آن همان
ایمان است .

بنام اقبال این بارور که روح چون قطره نی است که باید جذب و محو
ذات خداوند (ج) شود نی پذیرد برعکس باستاند به حدیث : تفلو
بخلان الله . میگوید که باید انسان صفات عالیه آن ذات مقدس
را در خود جذب کند و متصل به اخلاق الهی گردد نه اینکه خود
را در آن ذات محو سازد . هستی در چنین حالت جذب محرومانی است
شود .

در گفتمان راز جدید می گوید :

به بحر شگم شدن انجام مانیست
اگر اوار تو درگیرے فغانیست

وقتی اقبال از تصوف اسلامی سخن می گوید منظورش بهتر تعالیم
عرفانی مولانا جلال الدین است مولانا نیز جذب شدن و محو شدن را نی
پذیرد بلکه معتقد به جذب اخلاق خدائی در خویشی است مولانا می
گوید : بهر که جذب کبریا می بردند
فرشته محو و مایه را شکوایان میزدان
والا بل میگوید :

دردشت چنین من جبرئیل زبون
صیدے
پزدان به کند آور اے همت مردان

مولانا رومی درین معنی تفسیری از کمن و واتش دارد . وقتی کمن
را تفسیر نهاده شود در ابتدا کمن از آتش فرق می خورد و بتدریج به
حرارت کمن را بگذارد می آورد کاملاً شبیه به پارچه نی از آتش می
گردد و در نهایت کمن در آتش محرومانی شود بلکه خاصیت کش
را در خود جذب میکند .

رنگ کمن مجبورنگ آتش است
ز آتشی می لافد و آتش وش است
چون به سرخی گشت همچون زرکان
پس انا النار است لافش بر زبان

چون رومی در حرم دادم اذان من
از او آموختم اسرار جان من
بدورفتنه عصر کهن او
بدورفتنه عصر روان من

تصوف اسلامی نیز از فلسفه وحدت الوجود تاثیر پذیرفت و همانند
عرفان در سایر مذاهب پتانیمبر و استعارات مختلف مطرح گردید .
فرچند بعضی عالمان نظر نموده اند که وحده الوجود در عرفان اسلامی
چون سایر ادیان و مذاهب بر بنیاد « خدائی » و « ایا » است
چرا که در وحی از آراء (امی الدین ابن عربی) چنین استنباط نموده
اند که وی معتقد است خداوند در همین حال که بر همه جهان تعالی
مطلق دارد جهان به گونه نی اسرار آمیز در خداوند (ج) غوطه ور است .
در حقیقت خداوند (احد میر گزی) است که همه حقایق درگاه وحدت
می یابند . ظاهر باطن اول و آخر حق و خلق عاقل و معقول و عاشق
و معشوق در آن نهایت به اتحاد نایل میگردد .

توجه به اینکه عرفای مسلمان گفتار خویش چه در شعری چه در
زبان پر از رمز و راز و کنایه و استعاره بیان داشته اند برداشت روشن
و مستقیم از اندیشه آنان به سهولت ممکن نیست و باین جهت
حکم کرد آنگاه که از این عرفای نی شد عین غایب و منظوری از وحده
الوجود باشد . باور عام تر از فلسفه وحده الوجود اینست که جهان از
که در راست خدایست و غیر از خدا چیزی وجود ندارد (لا شیه الا الله)
کوبین عقیده به هم اوست . هم تغییر می شود صفات الهی و نی
به صورت اعتباری درمی آید اشکال مختلف مخلوق را می پذیرد و این
اشکال غیاز و وحده مطلق حقیقتی ندارد . مثال آن مانند دریائی
است که در آتش باد بر روی آن حباب ها بر می آید و ظاهر می شود ولی
در حقیقت هر چه هست دریاست و این صراحتی جز باین نگاه حقیقتی
ندارد بقول بدیل :

ز سیر منزل دل غافلیم ورنه حباب
سری اگر به گریبان فرو برد در ریاست

و همچنان می گوید :

درین خراب نه دشمن نه دوست می باشد
به هر چه واریسی آنچاک اوست می باشد

در ابتدا تصوف اسلامی چنین نبود و بعدها رنگ عجمی بخود گرفت
و از عرفان پیر اسلامی تاثیر پذیرفت درین مورد سخن : « دلیز فیه »
مستشرق معروف قابل توجه است که میگوید :

« تصوف عبارت از زهد محض و اجد خصوصیات بوده که نیتوان
گرتا تصوف اصحاب مدک شبیه ایرانی داشته مشترک دانست نی اشک

« اصحاب صبه » به هیچ روی به مؤلفان پاکوب مکتب شیخ ابوسعید
وجه مشترکی ندارند . تصوف ایران بعد از اداس بن رستم که
اصل روح گریانی در مقابل سلطه ژاد سامی بوده است .
اختلاف اقبال با بعضی از تصوف تصوف رانیز باید به این
مبایه ها منتهی که اندک از تعالیم تصوف که با بارشادات قرآنی توافق
ندارد و با چنین توافقی میوه آن قابل اعتنائی باشند بخصوص
از تصوفی که موجب رشوت و رستی در جامعه و گردیده روح خودی
را در مسلمانان شایع می سازد اعراض را توصیه میکند .
و از باب تعلیمات تصوف اینست که سالک باید پرده تعینات
را از میان برداشت و هستی خود را که حجاب اکبر است یکسره
محو گرداند تا با وجود مطلق واصل گردد بقول حافظ : تو خود حجاب
خودی حافظ از میان بریزد . و بدیل در همین معنی می گوید :

سایه را و هم بقا در عجز خوابانیده است
ورنه یک گام از خودت آنسو جهان کبریاست



شد زرنگ و طبع آتش محتشم
گوید او من آتشم من آتشم
آتشم من گز ترا شک است وطن
آزمون کن دست را بر من بزن

مردم و من با خدا دارد نیاز
با تو ما سازیم تو با ما ساز

در گلشن راز جدید می گوید:

از او خود را بریدن فطرت ماست
تپیدن نار رسیدن فطرت ماست
نه ما را در فراق او عیارے
نه او را بی وصال ما قرارے
نه او بی مانه ما بی او چه حالست
فراق ما فراق اندر وصالست ...

وقتی جذب و مصروف یکجاشدن با بحر بی کرائه ذات احد در میان نهادن انسان با حرکت جاودانه خویش آرزو و منزل و مقصد خلق میکند و با تعلق مقاصد که لازماً حیات است از منزل به منزل دیگر به پیش می رود عقب اقبال درین باب معنی آید (اناله و انالاله راجعون) رازدن تداعی میکند یعنی بازگشت بسوی اوست نه یکجاشدن با خود او. و کمال زندگی در حرکت بسوی آن مقصد است:

هزاران مقصد افتد در ره ما
به پایان کی رسد جولانگ ما
مسافر جاودان زی جاودان میر
جهانی را که پیش آید فراگیر
مناکنه که آیت خدای (بی انتهات است این راه و منزل رانیز پایانی نیست در جاوید نامه می گوید:
زانکه آیت خدای انتهات
است مسافر جاوید را پایان کجاست
نویافته اند همه خدائی، در تصوف اسلامی موجب گردید که مقام والای بشری و ارزش انسان بعنوان موجود جداگان از میان برود و هستی همان و اندیشه و وهم به شار آید بی دل می گوید:
و هم هستی پست بر اندیشه ام رنگ دوتی
تا کسی خود را نی بیند به وحدت واصل است
و یا:

ای عدم پرورده لاف هستی ات جای حیات
بی نطانی را نشان نهمیده نی تیرت خطاست
اماسرود اقبال سروده سرشار از عظمت مقام آدمی است چه این موجود همانست که ملک در برابرش سر به سجده نهاده اند در غزل شونگیزی اقبال (میلاد آدم) را چنین تصویر می کند:

نعره زد عشق که خونین جگرے پیداشد
حسن لرزید که صاحبظری پیداشد
فطرت آشفته که از خاک جهان مجبور
خود گرے خود شکنی خود نگرے پیداشد
خبرے رفت ز گردون به شبستان ازل
خدای پرده گیان پرده درے پیداشد
آرزو بیخبر از خویش به آغوش حیات
چشم واکرد و جهان دگری پیداشد
زندگی گفت که در خاک تپیدم همه عمر
تا زین گنبد دیرینه درے پیداشد

مهمترین رسالت اقبال احیای روح خودی در مسلمانان است و بنا بر این و به باور آنچه که موجب نفی خودی یا تشکیف خودی است در افکار و زبان و به سبب برخاست است اقبال می گوید: « نفی خودی منکوره نی است که اقلام مغلوب آنرا ابداع نموده اند تا از طریق مخفی اخلاق اقلام غالب و مسلط بر خویش را ضعیف سازند و به این ترتیب از گنان انتقام بگیرند اقبال در اسرار خودی در همین معنی حکایتی دارد:

تعدادی گوسفند در مزرعه نی بدون هراس از تهدید دشمنان حیات بر سر می بردند و بهات و نور و نعمت نسل شان در حال تزیین بودند تا گاه شهبان گریست بر مزرعه هجوم بردند و هر روز چند گوسفند را طعم خویش می ساختند چون مدتی به این منوال گذشت و گوسفندان را تاراج مقابله با شهبان نبود یکی از گوسفندان تدبیری اندیشید زیرا:

بهر حفظ خویش مرد ناتوان
خیله ها جوید ز قل کار دان
گوسفند خود را رسول از جانب یزدان برای شهبان خواند و به گان اندر داد که:

هر که باشد تند و زور و رشقی است
زندگی مستحکم از نی خودی است
و به گان تعلیم داد که:
چنت از بهر ضعیفان است و بس
لوت از اسباب خسارن است و بس
چستوری عصمت و سطوت شراست
تذگستی از امارت خوش شراست
این غلظ از جهان میع است و بس
تو بر این موعوم ای نادان هیچ
چون انسون گوسفند بر شهبان کار گرفتار و شهبان بر تالیم و به عمل کردند:

اقدار و عزم و استقلال رفت
اعتبار و عزت و اقبال رفت
پنجه های آفتابین بی زور شد
مرد شد دانا و تن ها مگر شد
شیر پیدای از نسون میش رفت
انضباط خویش را تهذیب گشت
اقبال از لاطون پرنانی را که تصرف از اندیشه و به نیز تاثیر پذیرفته دارای مسلک گوسفندگی می شمارد و مسلمانان را از اندیشه و وی بر خیزد می دارد:
آرم ما از سکر و موسوم گشت
خفت و از رقت عمل مرموم گشت
ادامه دارد.

اقبال وقتی از مقام والای انسان سخن می گوید اشاره به رابطه درجانه بین خالق و مخلوق دارد و میگوید همانگونه که ما در جستجوی خدا هستیم در تلاش ماست که پیام ربانی را بر ما می فرستد.



دتوري شي

مسافر

ليکوال: نسيم حجازي

ژباړه: وليدیز

م - ز - شفيقي

دتيروگولنډيز:

گرانولوستونکو تاسولوستل چې دتصرائي پاچا نرديناند لښکري
غرناطي ته لنډې پرته دي او دغرناطي له امير عبدالک سره يې
د(۷۰) ورځو لپاره اوربنډکړې .

همدارنگه تاسوديوې مجاهدي کورني داستان ولوست چې څو غړي
يې شهيدان شوي او اوس يوازي عاتکه دهغه نه پاتې ده، عاتکه دکاکا
په کورکې اوسېده، دهغه کاکا هاشم دحامدين زهره ملگري دي
او حامدين زهره دغرناطي دمسلمانانو ستړلاړينو دي، دهغه زوی
سعید هم درضا کارومجاهدينو له ډلې نه دی حامدين زهره دموسی
بن ابی غسان په مشوره له سمندر نه پورې غاړې «افريقا» ته دمرستي
لپاره روانېږي، پوه ورځ داندلس مسلمانان دموسی بن ابی غسان
دشهادت په ویرکښي .

افريقا ته دحامدين زهره له روانېدو وروسته دعاتکې کاکا «هاشم» له
عجيب حالت سره مخامخ کيږي، هغې ته پوه ورځ يو ميله دمغیر
سره يوځای راځي، عاتکه چې پردې سړې ويښې ويښې يې په
رگونوکې په غورځنگ شي، هغه عتبه دعاتکې دپلا قاتل دی، خو عتبه
له هاشم سره ددشپې په کوم نامعلوم لوري روانېږي سهار عاتکه
خبريږي چې حامدين زهره هم ددشپې راغلې وه او بيا په شپه کې
غرناطي ته ولاړ عاتکه له عتبه سره دخپل کاکا په مجلسونو شکسته
کيږي چې هغې دابوالقاسم سره لاس يوکړې ټوله حامدين زهره سره
راغلې ميله په هغه پسي غرناطي ته ليږي ترڅو پرهاشم باورون کړي
، سلمان دترکانو دسمندري قواوه يومجاهدي چې له حامدين زهره
سره راغلې وه هغه هم دعاتکې په مشوره غرناطي ته ځي خو حامدين



زهره ته نهی رسیدلای، حامدین زهره دغرناطی مسلمانانو ته خپل وروستی پیغام رسوی اوله ښارنه وژی .
 سلمان داحس کوی چی حامدین زهره ته خطرپیښی نو سمدستی له غرناطی نه ورپسی راوځی دهغه له راوتلو سره توند باران پیل کیږی او شپه خپل تورځادپرڅک غوږول .
 داستان تردی ځایه رارسیدلای، داتاسو اودام د داستان پاتی برخه .

حامدین زهره شهادت :

خو لمکتی په اوبوکی داسونوکیډولترهپهاراودسهرناری سوری پورته شوی اوبهسلان دبرشنا په ښاکی وایدل چی یو تن له اس نه لوبدل او پل پرکسو پی شغل ، سلمان ډاډه شواونرسرهپاره غورځیدل کس ته پی شان ورسره اورته دی وویل چی اوس ستاملکی بیرته له راځکی تسلیم شه ! هغه لاس پورته کړی اولسلمان امرت یی غاړه کیږوده او په غوښتی وویل : زه یی گناه یم ، خاک ترستونلفرون اورول امرته اړی کیږی ښایی تاسو به هم ژوندی دی وای اچیت . سلمان دپوهیدنی چی دهغو کسونو ځاوندان هکله تپهان دی وای وپتیی یی ځانونه گرځی کیږی تاسو به ډیرمحکم ته تپي دپوهنی داسی وپتییته وکړه چی هغه په څه منکرهځی اوتول حال دواپی چی کوم څه یی موزانه نیول ده ؟
 زخنی په له وری ډک غرواب ورکړ؛ کله نژدی دسیند پرسرپهله پړدی غاړه .

خو او دهغه یو سید ؟ سلمان په لرغونی اوازوپتیل .
 دهغه په باپ نه پوهیږم که هغه ورسره دی شواکمان لری روغ وتل دی .

تاسو څرکسان وئل ده ؟
 مزیداوروتل تلی وایدی په هغوی دوه زمونځانوپلان وڅو څو خدای (ج) خاقد دی چی مایه حله کی میخ برخه نه ده اخستی .
 سلمان په غرځیدل وویل ته دبروغ وایی .
 هغه وویل : په خدای (ج) سرڅنگدی چی زه دبروغ نه وایم ، حامدین زهره قاتل ماته پوښتلاومپه دی هم نه پوهیدوچی مزیدهغه لره لوبل ده ایزرت کړتلا وویل چی څو ته رشاکاران دڅراکونو میرمانه په لکه کی دی تاسی به ورسره ملگری شی ، هغی وویل چی له ښاره ورنه سفر نه په پردوکی پتیی چی و نه پوښتل چی هغه کسانوچی مزیت یی لوبانده راځو له سفر نه دمغه پوښتل وو څکه مریوخ ته پوښتل .
 سلمان : یی څکه زه ستاژنده داستانو نه نظم اوبریدی خبری لنډوه

تپي ځواب ورکړ؛ صیپ چی کیسه توله ډله کوم ستازما پریی کاشی باورته راشی ، کله چی پله ته راغلو داته ډله پوی اوبل شوی دپورهشاته تل کیداستو باران ښه توند اوبریده چی حامدین زهره اولگری یی راولتل سوزیچی دهغو داسونو ترسپهاراورد ، درشاڅراکوقمندان دتپاری امراکړاکله چی هغوی پله ته اواروسیدل غزبرواندی وهشوی وروپریی کله چی هغوی دریدل قومندان دغلو اوروام امراکړاکړتولو پریوهی دیوخت او پنځه تنه په هغه لومړی حل له اسونو راولدل بیاسی یو تن واید چی زمونځدپوه ملگری شاته یی ځان ورسره او له یوه غزوازی له دیناته ترکیږی ، ماډیرپوهی ښاکی وایدی چی ددوره ته په اسونوپیښه بیرته په شا وتل . په دی کی دربریم تن په درخشانیه کله وپورته شو ازمونځپو بل ملگری یی هم ورازه اوبیا مافه دځپولملگریو غفرونه رساته که نه نورخفا به یی هغه ځای لول شوی ودمونځ ناپوښدی قومندان راته وویل چی له دی دری وارونه که یو تن هم ژوندی پاتیی شای یی و نه پوښتل ژوندی پریښی .

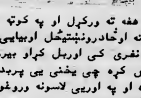
سلمان وویل : ستاژیناځی غورت ضرورت نشته ته داوړوچی یی حامدین زهره څه شو ؟
 صیپ هغه وئل څیر و هغه چی کله له اس نه لوبدل وه زما په گرمیان دوره واره دتوریر چاربراندی کیږی دپورسراولونه یی دتوریرونه وو ، له سره دوره نورکسان هم تپهان وو چی هغه یی ته تیرید وئل .
 دهغوی لاشونه څه څول ؟
 لاشونه یی دیال ته دڅورځول امکان لری اوس یی سیندت رسول دی .

سلمان : خو تاپوریدو دیول .
 تپي یی خدای (ج) کاسم کی یی میخ دبروغ ویل دی .
 سلمان : یی څکه تاسو چی اره کیمه دوه څواوس ستادویل له اندازی څیرکس کیږی .
 تپي : اړوم له دی وروسته دی کله چی داپیښه وهسره زمونځپوښتلاوپدپور رشاکارانترمنځ هم لاره ښه پویه مزیت یی په دی لره وویل چی راشو اوهغوی له پله نه لری لوبل ترخپل په دی

ترنډباران اوبریده ، سلمان څودلکلی آس ښه تیز دغفاره ترڅو هغه لاری ته رسیدی چی له سړک سره له پتی اوبوکی خوله دوی نوری ځای پرځای شوی دی ، هغه آس دربار اوڅوپیښی یی شاوخواپه په کیږوکیو او بیاسی مخ په روانی لره لنډوله ، نژدی له یوه میل منزله وروسته یی ناڅاپه دکسونو دپیشترهپاره راورید ، هغه زردی جلپ راوگرځاوه او دسړک پوی خواتی یی دپوی زنی لږڅ ته پت ودراره دسترگو په رپ کی دوه اسان په منډو له هغی نه تیرشول اوسلمان داسی حس کړه چی راکسارو غواړه سپاره نه وو ددبرشنا په ښاکی یی چی پی وکتل نورپیغام دهغه ایدل په ځای وه .
 هغه تراسته ځان ته ډاډورکاره چی حامدین زهره که له ښاره راوتل دی هم په دی لاره به کورته نه دی ستون شوی څو داروغطابواری کسانو پرمونوی زیه وپتیرید ، بیا به یی وویل چی ته داحامدین زهره او یاسید کسونه دی نو باید دهغوی دکوپریه لوری تکل وای داپه یاددینم کسونه دی اوبیادحامدین زهره دهغواورلوکسونه دی چی له ښارته ورسره رالی . ښایی حامدین زهره ته څه خطرنه یی پیښ شوی هغه په داسی مو فرموپهلوړته ته تکیه ورکوله څو شیبی وروسته هغه بیا داسونو دپیشتر غزوازیله ، دپیشترپه ښاکی یی چی لوری ته پوه نږدیل څونه اودسړک پارولاره خوونی ولیدی ، هغه زراس وروگرځاوه اوبهرنی کورته یی دپوال ته یی ودراره شوپله له کس راځو څو او اوبدی دسړک غاړی ته دپوی رشتی راشی پت څو ، دپیشترپه په روښانیی کی یی څوڅرکسان راولد چی په اکتوسپهپاره وروپهغه له هغه له هغی سره سړک لټولوو د باران او په کی راکول شوی دی ناڅاپه سپاره په ده ځای کی ودریدل او په خبریو یی پیل وکړڅو ډبران له زهره یی څیری سبی له اوبدل کیدی . په اوبوکی دهغوی اسان په یوه لاره یی پریل پسلی شول او کرڅراکراکراپوړی وتل ، هغه اوس سلمان ته دومره نژدی راغل دیوچی له باران سره سره یی خبری پتیی اوبیدی شوی . پوره سپاره په زوره ورسره اولمغسی په باران کی ځانونه په څواری کول ، اوس به هغه غرناطی ته رسیدل دی .

بل تن ځواب ورکړ؛ که اسان غرناطی ته رسیدل دی په دی پوهیږی چی زموږ په څه حال دی ؟
 دپیم کس وویل : دخدای (ج) لپاره اوس دادرماکوی چی څرکیدان دروازه ورته غلامه نه کیږی چی په ښاکی به پلواچپه شی ، که پهره دران وپوهیږی چی دله کسان دحامدین ښ زهره قاتلن تعقیوبی نورخفاپه دروازه ورته بیرته کیږی ان چی زموږ چی وپسی لپارهپوښل څلوکته په موسواری ، وروره داسی هم کیدای شی چی پهره دران پرمغی زمونځدپوراکو ګرمان ورکړی او پاریدل څلک زمونځی ماته کی وراوی ، دپیشترپهجام په مرصورت په څو شرب دی ، زه څو خبرای چی هغه دحامدین زهره دتړل لاری ځایه راتل نومایه هیڅکله ملگری نه وه ورسره کیږی ، اوس داشوک منی چی مزیت له ناڅاشکاکسره راولت وروا بدینته نه مزیت درلودل ، ستاژول په دی خاقدان یی چی ماپرحامدین زهره له غیږواورولوته ایسار ول .

صیپ : تافه وخت ایساکړی چی زمونځی له لپندنو غرضی شوی او پوښته ته پری لټولل ورواس زمونځی پهری سپاره پور او مزیت په کړه هڅی کی څه معلوم ده چی زمونځدش پتیی حامدین زهره پور یی له اوس پریل بل هاشدی وایلو ته څه چیرسری دتړلو هڅایو مقصدی یی باید روغ څپلوکړونوته ستانه و .
 سلمان ددوی له خبریو معلوم کړه چی حامدین زهره اوبیادهغه ددودپورملگریکوتی هغی ته په لاس نه دی وریل اواروس دوی تکل کسونه درغی کسانو ته نایه تعقیوبی ، نیکه له کسونو راولد کسان تپهان دی اودوی چی دښارودلاری ته ورسپری او دپوهیږی چی تاسان یی تعقیب کیږی بیرته ښایی دغدارانز پوروی پوځ دتپهانز مړینودلپاره راغلی نودهغه په خپال دحامدین زهره اوبیادهغه دنورملگریو دغلامین لاری خبریږی وه چی دله کسان باید له ښارنه بهرپرته رساتل یی هغی یی له لپندنو کی کپشودارولو ویلشو سره یی دلمرچی سپاره چیف پورته کړه ، او پلټ دی چی سلمان نورپوهوت که لرمت په لاس ورکړی دوه نورلغی یی هم وروپتل





چره ده ؟

سلان دعاگتي کيسه وکړه اوريا بديري وويل :
هو! سهدر ده ځله دعاگتي نوم واخست ک ترسرهه دسجدهالت
هداسي وړ نوبتياي عالگته دلته راوړواړپوکو دغه کاکا غدار و
نو دغه له کوره وتل اسل خبره نه ده .

سلان وويل : که دسجدهالت دهغي په رانگه سره بڼه کويدي شي
نو په دې کي گټه شيروري دي گټه کوي چې دروسته امکان لري
شاوخوا دسجده جاسوسان خبره شي . که ستاسواچاره زه به
هداوسر په هغې پسي پلازم .

بديري نه : اوس ته نفې تللي ! امکان لري ترسرهه دتپي حالت
لرښه شي او موبغه نجل ته دبديرياتي پرکاي کوم دپاوي شي زمري
ورکړي .

هغوي ترڅه ځنډه سوچ وويي دبديري وويل : پرون زمانوږدپره
خوشاله وه معرفت ليدل وړي ماته يې دپايام راورپي غلطي ته يو
مشاوره کړه هغې لوري زمونږمه کيږي هغه ستاله رانگه دغه ويده
شوه وه که نه نورترسرهه به يې خبري درسره کول .

سلان : اسامه غوښتل چې زه يې مېله شم عاوده وکړه اوخپله
وده په داسې حالت کي پرته کوم .

سلان دبديرياتي پرته وخته کړه سرگډشونه اوتيري غاځري
وييل ته ويل دبديرياتي سلان ته دخپل تيږژندنه کيسې وکړي چې
يو ځل وويل چې داخپله خبره ده چې دچکري په جبريانه په
دغلازنياتپونډي تړل ... هغوي په خپلوخوږمهلسونو بوخت وو

چې له کيڼي نه داسه اواز راغلي :
بديري وويل : ځواب کيڼي لوري لري ددله په تراسه سهاره
دپروخت پاتي دي ته کړمال ويده هغه دادي زه هم درستم .

اسامه سترگي په لاسونو مسل او کوي ته ننوته : خوښي پيرانه
غونډه وکړه وراوسل نه يې کتل . بهيارداني هغه مغي ته رالمه
اوروي وويل : ته خو په ټپي نه وي .

سلان نه : زه باکل روغ راتم يم اوبيايې دغه پرسردميني لاس
راتيږي .

اسامه : مامورچياني ته وويل ښه ته خامخاڅاڅي خو مرمسي
زمخاځيري ټپوکي گټل ، ستاوله ورځ ستالترسرهه ، خو چې
پاران پيل شو ماويل اوس نه راځي نو بېرته کورته ننوتو او

چې وليدل کاکا راځي ماويل ته يې .
بديري وويل : اوري ! دادخوږمته نه دي ، هغه خوب ته ضرورت
لري لپاره څه تم اوس ويده شه ، دبديرياتي دتمنگاري ته

وويل : مېله ، خپل کوتي ته بېرته کول ته گټه چگه شوږمې
وييل : نه دغفي تکليک ضرورت نشته زه په خپله شم

وړه اوسلان اوژته مخامخ په بستره ډېر ووهه ...
پلار او زوی

دابولتقاسم په کورکي دهامې ناتواني اوښي رسې سره شپه
مع په ناتپهږده ، هغه غونډي دوکتورپار وپوست لري ته
داخوږمته شوه چې له يو پندي نه زيات ميچي ته لري ، هغه

دابولتقاسم ، اوبريدهاله اوپرهه داران ته کښل اوترشي خبري وکړي
خو پهره داراندهغه په پراخه سینه زلف ، هاشم ته هغوي مدياپره
خبره کول چې :

صدراعظم ته داته ايسارکي يې هغه وايي چې اوس ستاووتل
دڅيرغلان دي .

هغه دابولتقاسم په کورکي له ډډي خوږننه انکاروڅيردپهره
داران له کورته يې ځان دغېر ايسل ځايلاخه هغه په خپله بستره
ځان وروڅيرکاره .

دشپي يوه برخه تيره شوه و چې دپرواز خلاصه شو پر
اليساروده مامورچياني کورتي ته ورننوتل يوه نوکرپار وپوست کړ ،
هاشم ورته وويل : ددخدا (ج) په خاطر په غلطي څه غي تيريږي
ماته څو وايي ؟

اليساروده وويل : دغلطي وضعه ډيره خرابه ده خوږي نشاوهاله
ټي څي ته داته لاسه .

هاشم بيا پوښتنه وکړه :
ابولتقاسم په حامدين زهره دژور اوپاندي کولو حکم چاته نه وي
ورکړي ؟

اليسر : پرحامدين زهره دابولتقاسم څه کارنشته ، بلکي له
حامدين زهره سره دهغوي کورنوغلوگرادي يې سوله اواراښي
غواړي ، اوبياغه اليساروده نوکران وتل ...

هاشم دغلطي دپاچاهي له راتلونکي نه چې ماموس شو نړه
ابولتقاسم سره يې مرسته پيل کړه خوږکي چې ماموس شو نړه
له بېرته راتلې دهاشم په زړه کي دهاشم مري ددېوي بېرته بل

شوه او ورو ددهغه له خپل سره سره په چنگ کي په دې بېرته بل
شوه او ددلت او غلامي له لري ځان وروږي اودشېر لږته ليک
رواښي ، هغه ويل کاشکي زما زامن دغورنپانده له بندځ غلام
واي او دحامدين زهره سره يې اړيږي په اړه دهجاه په مځونو کي

ستې کالي .
څه نهيامي ته رسيدل وړه هاشم په کورتي کي قدم وانه چې پړسو-

بديري وويل : تاه حامدين زهره سره څه وخت ليدل ؟

سلان : زه ددغه بهري کپتان دم چې داسانتياله بهري سره يې
چگړه ونيشته ، اوده بيا زمانپ بهري کي سپورځي مافه زمزم
دسندري گزاراوتري ورسره کله چې حامدين زهره داندلس په

باب کيسې وکړي زمونږمدهغورول مرستي وکړه اوکړه اوارمسي
بديري هغه رنژتريه بېرته اندلس ته راوړسو زمونږمدهغه ته

اووده وکړه چې که دغلطي خلک دهغوي لپاره وپاروي موزيه
خامخا مرست ورسره ورڅوږکي هغوي وسله په ښکته کيږنده موزيا
خيچ ډول مرسته نشو کول .

موزيا په دوږمېرو کي له حامدين زهره سره داندلس دساحل
په لوري راولوځي دلته موزيا داسانتياله له دوږمېرو پسرره ټکرکړاځي

له لږ کړکي وروسته مسو دواړه پيسرې درېسې کړي زه او
حامدين زهره پرساحل پيل څوواړهبادواړه ددغه کيل ته

لاروڅوښاخپه هغه په خپل کيل کي پريښودم اوپه خپله پياوړي
په نيمه شپه کي غلطي ته ولېماته يې وويل چې زماترانگه

رارځي هلته پاتي شم اوريا دادی ترننه داسي پيښي پيښل پسي
پيل يې تردي ځايه راورسيدم .

بديري له لږ سوچ نه وروسته وويل : څه جاسوسان په دې پوه شي
چې له حامدين زهره سره له بېرته کيل ملگري راولي وړه بيا په

تاه دساحل لاره له خطرته نه وي که نه دسجده لپاره پاتي وي
زماغورمه خوراده چې مسي په ځان کي بېره وکړي بڼه په دې .

سلان ځواب ورکړ : زه پوهېږم چې په اوسنيو حالاتو کي زه له
سجده سره هيڅ مرسته نشو کول خوږه بايددغلطي له احواله

پوره خبرېشم . که ترسپاږي دروېدخال معلوم نشي نوزبه په
خپله دغلطي دځه خطرهم په غاړه رالم .

بديري په ډيرڅوردهسلان خبروته څوږتپول وړه او سلان داسي
سوله کول چې ددغه له زړه نه بارورودور سپکيږي په لومړي

سترگي هغه پياوړي پوه شاپه بديري ته کتل وروسته وروسته
دغلازني په ځاي کي هغه په څوږمېروکي ترپهره دبديري پرڅيره

سترگي وراړکي کړي دي ، پوځل ددغه پام شو چې له ضرورت نه
زماټي خبري يې وکړي ناگياچي چوپ شو .

بديري له څو شپو څوږتيا وروسته وويل : زه لږکړوم چي ته
دومره بلده دي ، سلان ځواب ورکړ :

زه داغره په په پوره عربي نژاده کورني کي زيږيدل يم او
زماږمورل پوي بربري گېل نه ده ، څوږاوپرواښتان دي ، دبديري

وويل : که نه ته تکليپاري نوزبه غواړم ده اوازښانستان واروم .
دبديري په پرله پسي غوښتنه سلان خپل سر گډشت پيل کړ :

پيسرې خپل اوتجراپ زموږدکورني کسب وړه دمساحل
غلطوخښي سپري وي ، هغه له لږسي اوماولي نه پرته په مراکي

اوانجزاريکي هم تجارتي مرکزونه دارول ، هغه په زيات مسانفرو
زه څوږمېروکي مرمسي مري شوه دماپلارپه لاسه کيږي

مي له نيساره اوسيدم ، دوي ماحضتي وروسته مي پلارلاري اوزه
له ځانه سره مالقه ته بوتلم وروسته بيازماکوزماپلارپه پيري

شوه اوزه په مي له پلاسره هراړي ته کلم ، که چېرته پراپتاليا
پرغلته پيل کړل زما پلازمه داساکاروماچادينو په ډله کي نوم

واړمکه زه وخت وروسته زماپلاردهدندار غواړم دسجدهتياځل وټاکل
شو .

بديري وويل : ډير ښه ته دسندردامرستيال ابراهيم زوی ي ؟
سلان : هو! دچکري په وخت کي زمانپ پلارته اوريا راني چې

زمانپانوات سره اودهغه کورني ايجيراسته هجرت کړي ،
څوږمېماحضتي وروسته اوريا راني چې پلارسي شپيدشو ، په دې

ماته زمانپکي له اندلس سره څوږي شو .
کمال رکسي چې اوس دترکانو دسندري اترامامري زما

ونلارمگري په نو ځکه هغه زه له گناه سره په سندري قواوه کي
ورسره شامل کړم اړه کاله وروسته يې ماته دپوي چنگي پيري

قومانده وکړه وسپاره سلان تردي ځايه کيسه اوارسره له چوپ
څوږمېديري په زړه کي پيري پوښتنې راگيريدلې ؟ ناخپله ؟

سعيددوي پام ورواړاره ددېپوهښي په حالت کي څوږځل
ورو دغلازنيکي نوم واخست ، هغوي دواړه وروسته شول او

دسجدهترڅنگ کيغلاسل سعيد څوږځل له غاري تالو کور وروسته
ناخپله بېرته چوپ شو دبديري سلان ته وويل : شايي هغه

تريپره وخته يې وه موش نه شي . که نه دلته لږنوبتياي کيدل غواړي

زه له تاته نړي دم پيري پوښتنې کوم .

سلان پرڅوږکي ډېر ووهه دپي وويل : که نه څه کيږي زه دسجده

تريپه موش راتلو پيري په داته پاتي کورته نه شم غلطي

هغوي اوزه بېرته په خپلو خپلو ځايونرکيغلاسل اوسلان پاتي

کيسه وکړه .

بديري له سلان نه پوښتنه وکړه چې ته دحامدين زهره دڅيرلورل

پاره غلطي غلطي وکړي نو تاته چارويږي چې حامدين زهره ته دسجده



خوشبختی و دوستی عتيه دکتور دروازي ته راووت ، کونټول چي واپلېدور ته ويلي ويل : د پښتني ماضي ورځته ورسيدول خوسه دراعظم امرکي وو چي دهاشم په باب له تاسوسره خبره وکړو . عتيه وويل : موخو د هغه په باب داليمه کړي وه چي بايد يېو مناسب شاي رساتل شي مېرمنم په دې خوښ دي هغه دپلار پر زنداني کېدو هيڅکله نه ځله کېږي . کونټول : له هاکم مېرمن د هغه زړه ناخو په درود ، وزير صاحب ويل چي سمدستي بايد دا خبره نيکاره نښي ته عمير خبرشي امکان لري بدعکس اصل وښيي .

عتيه دهاشم دمړي په باب څو پوښتنې وکړې بيا يې وويل : عمير بايد په يوه مناسب ورځته کي خبرشي هغه اوس دشرابو په خرمارکي د وږب له اړخه څومره چي له سېدنه وروپړي له هغې نه زيات له خپل پلار نه پورېده له دغه سره دالندپېښه وه چي که زه کتل ته ولاړم ابوالکاسم چي پلار خوشي نکرې بيا به نېغ کتل ته راپسي راشي ، اوس به هغه په دايه زړه خپل کارونه ترسره کړي کله چي دحامدين زهره درزي څومره خلاص شي بيا چي خبرشي مې څه نه شي کول .

خاوس د هغه دوست په ډېره ښه طريقه ورک کړې ، کېدای شي پوروست دا کار هم دې واهي چي هاکم دحامدين زهره په لټ کي وتل دي .

يادايې هغه دخپلې پښې زامنو په هکله اندېښن وو صدراعظم هغه ته سطراري لپاک ورکړي او پوښتنې ته يې استول دي .
«دوريا»

صېب ا عمير خودروخته له دې ښايه تال . هاکم : زه له صدراعظم سره وېشم . نه له هغه سره هم ترسره نه شي ليدای .

په هاکم ناخو پېرول لشارراکي ، خوشي تال په زړه چي چي کړي څو لمړي په ستوني کي وو شو ، زړه يې خوشل چي په منډه له دې زندان نه ځان وباسي څو پښتني نورخواب ورکړهغه دکړتې ترستې لاسونه تاوکول څوروو رو په څول ولويد ، خوشبختي وروسته هغه دوروستي ځل لپاره سترگي وڅيړول او شاوخوا ته يې په حسرت وکتل اوبيا يې دتل لپاره سترگي پټې شې .

په دې دايه يوه خپل مشر خبرېکړايديا دهاشم مړي دوزير ابوالکاسم په امر چيرته پټ ترخاړو ولاړ دي شو . وږ

.....

صېب ا زه ددني گستاخي پېښه غواړم ، څوکوتړال ستادليدو اصرارکي ، دايې زه دوزير ابوالکاسم راستول يم . عتيه په ډېره تکليف خپله غوسه لږ کړه ، پوښتنې يې وکړه : هغه چيرته دي ؟ نوکه ، پهروړل دي ، دده ته نور هم ورسره دي ، هغه له غيرته پټ له تاسره ليدل غواړي .

پاتې

نور اوڅوک چي ځان په څه ووژني ، د قيامت په ورځ به هغه څه مطلب کيږي او څوک چي کوم مؤمن په کفر تورن کوي ، د هغه - دغه کار د هغه (منهم) د وژلو په شان دي - او پرمسلمان لعنت ويل د هغه د قتل په شان دي .

دا عمل په انتحار کي نه حسابيږي!

د اسلام د خدمت لپاره ځان قربانول او د مسلمانانو د روحيې د لوړولو او د الله د دښمنانو د ټکولو لپاره ايثار - په انتحار کي نه شميرل کيږي: ځکه په هغه صحيح حديث کي چي امام مسلم رحمه الله عليه د «البروج سوري» په تفسير کي روايت کړي د هغه ماشوم داستان راغي دي چي د وخت مستبد پاچا د هغه پروژلو بريالي نشو نو هغه ماشوم د ځان د وژلو لاره پاچاته وښوده او ويې ويل: وروسته تردې چي خلک راټول شول او زه دي دارته وڅيړولم، ما په غشي ووله او ووايه چي دغه ماشوم د خداي په نامه - دغه ماشوم وژنم پاچا همدغسي وکړلو او ماشوم يې ووژلو، کله چي خلکو دا وضعه وليدله نو ويې ويل: دغه ماشوم پر خداي مو ايمان راوړو .

زما په عقیده الله (جل جلاله) د دغسي حالاتو او دې ته ورته اوضاعو په هکله خپل دغه وياړمن ارشاد را نازل کړي دي:

(ومن الناس من يشري نفسه ابتغاء مرضاة الله)
(يعني: او له خلکو نه (په خلکو کي) ځيني داسي کسان هته چي د الله د رضا د ترلاسه کولو لپاره

خپل ځان خوشي:

دغه مطلب شيخ الاسلام، محمد بن الحسن جصاص او سرخسي واضح کړي:

مسلمان ته جايښ دي چي پر زړو تنو کفارو باندې حمله وکړي، که څه هم له مينځه تلل يې حتمي وي، البته دا کار په هغه صورت کي دي چي پر زړو تنو کفارو باندې د دي حمله او شهادت د مسلمانانو په گټه وي او يا د کفارو په ټکولو، له مينځه وړلو او په شا تمبولو کي نقش ولري او يا مسلمانان د کمزوري او ضعف په حالت کي وي او د ده دا عمل هغوي ته نوي ولولو او جذبې بخښي او د هغوي د جرئت مووال لوړ بيايي، او له همدې جملې څخه دي د «براد بن مالک» کيسه، چي له صحابه وو څخه وغوښت چي هغه دي پريوه تخت نشيني او تخت دي په نيزه باندې پورته کړي او په دې توگه هغه دي د مرگ د کلا په مينځ (د مسليمه کذاب د سپاهيانو په مينځ) کي ښکته کړي، او دا پېښه د «اليمامه» د جنگ په ورځ وشوه .

يو ځل ځينو خلکو د هغو ښځو په باب چي ځان له روسانو نه د ساتلو په وجه د کتو په سيند کي وغورځاوه لمانه پوښتنې وکړه، ما د هغو په ځواب کي وويل: انشاء الله شهيداني شوي دي ځکه ټول علما پر دې باندې اجماع لري چي مسلمانني ښځي ته جايښ نه دي چي ځان د دښمن اسارت ته وسپاري په دې شرط چي د خپل ناموس او آبرو ويره ورسره وي - او همدا حکم د هغه هلك په باره چي لا ږيره نه لري هم تطبيقيږي .



نمایش

عبدالحق (نمایش)

ایا وای ز دور خسته و بیگانه کن منرا
 از عشق دیدار چه میباید کن منرا
 از استیغ گفته است از مندری از منرا
 زین سنگ ناله خوار بگرز آب کن منرا
 شادان به باغچه بختیزار آستان عشق
 در سبزه و قمار طعنه مصراپ کن منرا
 و سرخ خمیر را بن بوسه ایمن بینش
 و انگه رها آردن قفس خواب کن منرا
 در بخت شتر نهاده خون گیکشای آستان
 سوز سحر و نهاده خود میتاب کن منرا
 بی از رخ است هر چه شود بافت در جوان
 در سینه می گوشت تابان آستان
 در بخت خون و آتش قزو بقیه ام مصرا
 بوی خوش جو صدخ آردل گردان کن منرا
 صورت خود را به سینه نیک دره جایده
 با شکر از جام و امتحان کن منرا
 هستی من جز آن زده باغ کعبه منرا
 از دو بهار و صحت شادان کن منرا
 ای شوم ناگوار بکار گشت آب منرا
 پس بخت خود بهر چه سینه کن منرا
 از این گمراهی بخت گمراه کن منرا
 جام شادان به و سیراب کن منرا

سکوت عشق

کونکه فصل رفائی زنده بیدار است / کونکه موسم آنلاک و آنلاک است
نویس خنجر مرغ غم شیراست / لایق طوق حرمی آرزو شاد است
کونکه جهان در در طریقی بیدار است / زمانه شادایام تازه بنیاد است
بیالک این دل گر گشته درو لایق عشق / در کوه و باران کج گشتاد است
ز کشته گمان غم و شمشیر بی خبر بگفته / بی تیغ ناز و صمد غل غل افتاد است
اگر چه رخت سمر است دیو و دوزخ طلی / بهر زبون و نجر راه و فریاد است
بهین چه نایب از این لال میزن این / ز شرف خفته در کربا بغرب میلا است
ازین گدگی بر پیچ بی خبر بگفته / در میر و مریب بندوام میلا است
ز بنده و گریان بشنوی خندا / دیگران بایام است وقت ایلا است
دیالک ساز و نکت از نواد افتاد است / درون برده او غم نیست فریاد است

کشد غلبه شب زنت از بی نظیرین
کونه بیزه ایمان لکوی دشمن دین

کونکه دشمن بیدار گرفت ده زیبا / به پایمیز است ای پورنج و دروغ است
ازان جهانک نمودی بخنق خصم زبون / باب دیده گنون تو به میبکند هرجا
ز سبیل خون تو دو بار قرن در غلطید / نظام چو از آن بوم هر گرفت ردا
ز انکشت دیده طفلان از پدر مانده / به هر طرف که نظری کنی شده دریا
ز موج خون در طوفان این بایام شرک / عظیم جیش گردیده در جهان پسیدا
درون خانه دشمن رسیده موج شرار / قلند لرنه بر اندام دیو قبسه خدا
بسی به و شنه بیدار سینه باخته / به نیز خشم بسی دیده کرده نابینا
نخل تان به حبس مانده و حضور چمن / نه سرو مانده و قمری نه بلبلس نه نوا
کشیده ایم کج در طی ده سال / ندیده ایم به جز درد و داغ و او ملا
ز علم و معرفت و از سواد نیست اثر / نه غیر ناز و زین اسبیا نه و ما و
چگونه زخم سگ را علاج باید کرد
نخست رنغ احتیاج باید کرد

تلاطم در نهاد ذوق نامت میکند پیدا
عرق بر چیده گلشن خرامت میکند پیدا
نمی لرزم ز بیم آنچه با خود سخت می لرزم
خدایا شاید قیامت را قیامت میکند پیدا
چه باک از چندی بیفش حریفان بر کنش افتد
حیات تازه از لطف کلمات میکند پیدا
غروب حسن میخاوند غنا در شیوه الف
پری شهرت ز استغنا فصاحت میکند پیدا
لطافتای پر پیچ لطیف نکته سنجان را
چو ارباب معانی از کلمات میکند پیدا
من از وضع پریشانی زحیرت دوش بردوشم
که سعی نارسا آخر ندامت میکند پیدا
فلک اندر طواف کوه ات عمریست میگوید
شرافت از طواف صحن و بهامت میکند پیدا
رهین از خود برون آدرشای نیستی غم شو
چو عتقا در جهان آوازه نامت میکند پیدا
رهین

ز فرق تا بقدم آنچه بوده ویران است / کشته و کار و زراعت آب و نه نان است
بغیر دو دوزخ و خاک چیزی نیست / اثر نه از چمن و دشت باغ و دامان است
بکام آتش افکنده این کهن در را / چنانکه دیده گردون زویدن حیران است
ز بلخ نیست نشانی ز غزنی نیست خبر / به به معرفت اندر می چو طوفان است
ز خون ابل منبر آسباب میگوید / بجوم لشکر بگلنیز در فراسان است
نه از بنای مساجد اثر نه سنگ مرار / نه خانقاه و کشت نه معدن و گمان است
مساربان که سحر گزای عشق زدی / بهر جنبشند و تنها صدای دیوان است
کجاست ظاهر بگویم که با عالم گیرند / سپاه امیرین بدگر برف یان است
ز خون بیاید تاریخ را دوباره نوشت / علاج فتنه دشمن به تیغ بران است
بدفع این شوم از سر گذشت می باید / که نذر دگر ای جانان چه بهتر از جان است

بنای معرفت آباد باید افست عشق
که بجز بوشن نکرده بسنی که شود عشق

دو بیتی
پ- پ
جانت آباد
۱۳۹۸/۱۰/۲

بناسبت ششم صفر ۱۳۵۸



مناجات :

الهی دردمادرمان بگردان
هرکچه مشکست آسان بگردان
الهی بیش ازین طاقت نداریم
توان وتاب این فرقت نداریم
به لطف خویش مارا افسری ده
قوای ما به دشمن برتری ده
عطاو لطف و خود زودتر بفرما
زروی لطف خود پنا مدارا
مدد پناکه ذات بی نیازی
همه بیچارگان را چاره سازی
همه بیچاره و مظلوم و زاریم
ز دوری وطن سخت بپزاریم
خدایا دشمنان ماتهانه کن
به هردو گیتی رومایشان سپاه کن
« غیور »

د آسمان لن :

کوزه د آسمان لن بپاخدا یر چه سره ښکاری
یاد شهید سره سینه یاداور لیه ښکاری
یاب وریاد شوی د شهید دپهروینی وی
یاب د مظلومو د آهونو غلغله ښکاری
داکه نه وی خامخاوی به د نفرت خوږ لن
یاخو په زبونو د چاودلو سلسله ښکاری
یاب د روسانو له گریز نه شرعیدل وی
یاب په جنگ گرمه د جهاد کومه مورچه ښکاری
یاب سور کفن وی د شهید په تن کی وروړه دا
یاد آزادی په لاس د سرو گلونچه ښکاری
یاد امیدونو سره غوټی په غوړیدل وده
یاد کمونیزم کومه بله سره حيله ښکاری
یاب د مودفتو سرخوړوبی د آسمان په مخ
یاب په اورسوی چیرته کومه کنډواله ښکاری
زه وایم « ننگیار » چه دابه دښت کرېلابریښی
ته وایی چه نه د ادسباراتلو پلمه ښکاری .

محمد عارف « ننگیار »

چی هرسپاد مجاهد افغان غوړیو ته رسېد
په نیمه لار د فلسطین آشنا سلام شهید شو
چی د تکبیر په څرک ئی ستا وطن وطن گټلو
آمرور د فلسطین می ستاپه بام شهید شو
له غمه تور په سترگوسور چی ژړیده په مدام
ستاپه افق هغه شفق هغه ماښام شهید شو
په وږی نس چی بی نفلونه ستا بری ته کول
د ستاپه غم کی تری کام ستری قیام شهید شو
چی زندونی فتحي ئی ستا دسترگو خوب وړی وه
افغان ستاپه غم شریک هغه نارام شهید شو
وی چی د سرو آسانو مخ دی د حرم نه په صحت پریکی
ستا شایستی ته د حجاز بیلنه پیغام شهید شو
خدایه غازیان به بطحاء دچا په غیز ټولیزوی
منبر خالی شو د عربو لوی امام شهید شو
چی د اسلام په درد وغم هر دم شهید غوندی وه
هغه خوا خوړی مسافر زوی د اسلام شهید شو
چی مړه قومونه ئی پارول ستا د همت په کسو
هغه « جهاد » هغه « لوی » هغه نظام شهید شو
چی د مظلوم افغان په څنگ کی ئی عرب او هم عجم درول
بیت العرب کی دا خلاص هغه مقام شهید شو
د قدس لوج به د کابل په فاتحینو روزم
قدس خفه شو چی حامی ددی مرام شهید شو
نور به دی څه سردرومه مجاهد وروړکیه !
له موره زیات په تازه سواند هغه عزام شهید شو .





عبید تمهلت مسلمان برای افامه حکومت صدره اسلامي ومنتخب

۶. نماز همکاري اردو بامجاهدين در زمينه سرنگوني رژیم وتأسيس حکومت اسلامي تائيد غوده به افسران اردو اطمینان میدهیم که اگر متصل سرنگوني رژیم ، شوراي انقلابي بشمول افسران غریزي و قوماندانان جبهات موثر طرف کابل - غرض اداره مناطق تحت تسلط رژیم تشکیل شود ، بعد در طرف شش ماه انتخابات برگزار گردیده قدرت به حکومت منتخب انتقال یابد اقدام شان دین رابطه طرف تائید بامجاهدين خواهد بود.

۵. مایه خاطر جلوگیری از صدمه به مال و جان مردم از حمله به شهرها خود داري می کنیم - با حملات موشکي بر شهرها موافق نمی باشیم - محاصره شهرها قطع راه های اکسلائي دشمن وتشدید فشار بر مراکز عسکري وجنگي را برای سقوط رژیم انتخاب نموده ایم ، به اردو موقع می دهیم تا در سقوط رژیم بامجاهدين همکاري کنند.

۶. تا حال با اظهارات در شهرها بدلیل آنکه رژیم قسسي القلب و بیرحم به کشتار بیرحمانه مردم متصل نشود توافق نداشتیم اکنون موافقیم که اهالی شهرها به این شکل تنفروا از چارشان از رژیم تیار زدند که هر شام بعد از ناز ، برای نیم ساعت از داخل محلات مسکوني شان فریادهای کفر شکن الله اکبر و اهر چه بلند تر و کوبیده تیر آند تا لرزه بر اندام سردمداران رژیم ملحد مستولي گردد.

۷. اگر مژدین رژیم که اگر اها به همکاري باز رژیم کشته شده انفا ز کشته ها اظهار ندامت کنند به آغوش ملت برگردند دشمني شانرا با اسلام و ملت شان خاتمه بخشند و به آنان پناه داده میشود وغوغو صومي دومرد آنان اعمال گردیده از تعاون شان بامجاهدين در زمينه سرنگوني رژیم تقدیر و تجید بعمل می آید.

۸. اگر مداخلات بیروني در امور افغانستان قطع گردد - ارسال سلاح به این کشور متوقف شده - و حکومت نجیب به حکومت موقت قابل قبول برای مجاهدین تمویض گردد و در ظرف شش ماه انتخابات برگزار گردیده - قدرت به حکومت منتخب انتقال یابد ، میتوان توقف جنگ را تضمین کرد و قضیه افغانستان را ازین طریق حل نمود.

۹. ما متیقینیم که توقف ارسال سلاح به رژیم نجیب به سقوط فوري وسریع آن منتج خواهد شد. به این دلیل بطرح توقف مداخلات بیروني در امور افغانستان وعدم ارسال سلاح به این کشور اصرار داریم.

۱۰. مسکوباید فهمید که به هیچ صورتی و هیچ قیمتی نمیتوان بقای رژیم مزدور را تضمین کند.

۱۱. به دشمنان اسلام اخطار میدهیم که از مداخله در امور داخلی کشور ما خود داري کنند و از شکست ذلیلانه روس ها در افغانستان عبرت بگیرند.

۱۲. بر مجاهدین است تا نگذارند عوامل نفوذی دشمن چه آنانکه وابسته به سازمان (K.G.B) (و را) اندوچه آنانکه به سازمان (C.I.A) و سایر شبکه های خطرناک جاسوسی وابستگی دارند و از آن طریق تغذیه وتوجیه میشوند و در صفوف آنان نفوذ کنند و حوادثی به نفع دشمن خلق نمایند.

۱۳. دشمن از درگیری با ما بوجه بامجاهدين ناامید شده است دست به ترور افراد نجبه و سرشناس جهاد مومدین و انصاران میزند باید بایاد بیداري وهوشیاري ، دسانس دشمن را کشف و خنثي کرد.

۱۴. ما از کمک های بدون قید و شرط وغیرمقرضانه کشورهای دوست قدر دانی می نمایم ولی از آنها نیکی در زیر پوشش کمک های دوستانه ، دست به فعالیت های جاسوسی و خرابکاری در کشور ما میزند نفرت داریم ۱۵. از همدردی ملت های برادر پاکستان ، سعودی وسائر کشورهای اسلامي باملت مرمن افغان طی سالهای جهاد سپاسگزاری می نمایم و امیدواریم این همدردی تا پایان جنگ ادامه ییابد.

۱۶. از ملت برادر ایران این انتظار داریم تا از میزبانی مهاجرین افغانی در آخرین روزهای هجرت خسته نشود. (رم الله التوفیق)



مردم سجاهد مسلمان مانند نظر دشمنان بیانه بر امر حکمتیار

دین احیاء و تجدید

اودنہر مسلم حکومت نے بی بدراحتی لے کبلہ بہ ہفہ اسلامی حکومت تہ بہتہ رانلاست وواپسی اولدے کبلہ ہفوسیمو تہ ولالہ ، ہلتہ بی جہاد پیل کریمورہ سیمی چی پی پی کنترول کی راتل ہفہ کی بی اسلامی حکومت رامنختہ کیخو پہ نتیجہ کی تجربی وبتودہ چی پہ نوم مسلمانان داصل مسلمانو پہ حیث پیژندل او دہفونہ ہفہ امیدونہ لرل کوم چی داصلی مسلمانانو تہ ترلاستہ کیری ددوکی نہ زیات خہ نہ وہ ، ہفوی دخلافت دپتی دپورتہ کولو توان نہ درلود ، کلہ چی داپیتی ور پہ غلہ شو نوخبلہ ہم دنپژندل او ہفہ بنکول او پاکہ ماہی پی ہم ونپلہ .

د تاریخ دادرس داسی درس دہ چی پہ راتلونکی کی د ہرتجدیدی غورخنگہ لپارہ پی بہ نصر کی لرل ضروری دی ، داحتیقت پہ بنیچی ٲول پہ نظریکی لرل پکاردے چی دکوم سیاسی اویشون (انقلاب) ریشی چی پہ ٲولنیز ذہنیت ، اخلاق او تمدن کی ژوری تلل نہ دے نوہفہ (انقلاب) داوبو پہ سرہاندے د بنی کولو غوندی یشکاریہ ، کہ دکوم عارضی تران داٲول انقلاب رامنحہ تہ ہم شی نودوام خشی پیداکولی او کلہ چی بیال منفعہ ٲول کیری نو داسی لہ منفعہ ٲول کیری چی ہیخ اثرپی ہم نہ ٲاتی کیری (۱)

دہوم لامل :

اوس داپویشنتہ ٲات کپوے چی ددے دٲولو مشرانو پہ مقابل کی د شوزہز ہملہ لری راغلو انگریزانو خہ ٲول فوٲل او گمانگی تیا درلودہ چی دہفہ پہ وجہ دلتہ د جامل حکومت پہ رامنختہ کولوبریال شول اودرے خبلہ پہ خول کورکی اسلامی رامنختہ نگرای شو؟ ددی پویشتی خٲاب ترہفہ ٲورے نہ شو پیداکولی خو چی داتلسی اونولسی عیسوی ٲیری اروپایی تاریخ مو پہ واندی نہ وی ، شاہ صاحب اودہفہ دخلفارو ہفہ کارچی داسلام د تجدید لپارہ پی کرے دتل (ترازو) ہفہ یوہ ٲلہ کی کیردو او پہ دہومہ ٲلہ کی بی ہفہ توان کیردو چی دہفہ وخت جہالیت ددی د مقابل کولو لپارہ درنود-تاسی تہ بہ پہ ٲورہ ٲول خرگندہ شی چی داسبابو پہ تیری کی چی کوم اصول او قوانین کارکوی دہفولہ مفہ ددی دوارو طاقتونترمنغ خہ تناسب موجودو ، دابہ مبالغہ نوی چی وایم دٲولو دیوی تول اویوہ من نسبت سرہ درلود .

لہ مورسره چی شاہ ول اللہ صاحب ، شاہ عبدالعزیز صاحب او شاہ اسمعیل شہید غوندی کسان پیداشول پہ ہمدے وخت کی اوداد منغکو ٲیریو دخبون نہ راہبادارہ او دنوی تران سرہ راٲاخذیل وہ او ہلتہ دعلم اوترن محقق ، مکشف او مفرغ زیات کسان پیداشوی ووی لہ یوی مخی پی نہ تہ کی بدلون راوستی و پہ ہفوی کی ، ہوم ، کانت ، فشتی ، ہیگل ، کومت ، شاپیر ماشراو مل غوندے فیلسو فان پیداشورچی پہ منطق ، فلسفہ ، اخلاقی علومو ، نفسی علومو ٲٲولو عقل علومکی پی انقلاب رامنختہ کر ، ہفہ دورچی پہ طبیعی علومکی گلو بیٹی اودلتا پہ کیمیاہونہ کی لا ویزیر ، ہرستیل دیوی ، ہایز او برزیلیس ، پہ اخلاقی علومکی اپنی

ژباړن : مولوی محمدنعیم "ثائب"

بہ تیرپسی :

د مسلمانانو ددے ناروغی نہ ، نہ حضرت مجدالذ ثانی درج ، بی خبرو اونہ شاول اللہ دٲولو پہ لیکونوکی پدے باندے تنقید موجوددی ، خو غایبا ددے ناروغی د شدت اوزیاتوال ٲورہ اندازہ ٲورہ ورت معلوم نہ وہ ہمدواجہ دہ چی دٲولو مشرانو ہفو ناروغانو تہ بیہ ہفہ خواہہ ورکول چی پدے ناروغی کی مہلک ثابٹ شوے ور ، نتیجہ پی داسی شوہ چی دٲولو خارخو حلقہ ورو ورو بیہ پہ ہفہ لمنی ناروغی اختہ کیدہ (۱)

کہ خہ ہم مولانا اسمعیل شہید رحمت اللہ علیہ داحتیقت بہ درک کرے واکٲت مت ہفہ روشنی پی غورہ کی کوم چی دابن ثیہ رحمت اللہ علیہ خبلہ دشاہ ول اللہ رحمت اللہ علیہ پہ لیکونکی داسلسلہ موجودہ وہ چی خہ اثرپی دسیدصاحب پہ لیکوکی ہم ٲاتی شوے او ٲیرے اومریدے سلسلہ ہم دسیدصاحب پہ تحریک کی چلیدہ ، لدے وجہی نہ داتصریک دصوفیت دیہماری دچراتیہ نہ پاک نہ وساتلی شو ، آن تردی

چی دسید صاحب دشہات نہ وروستہ دہفہ پہ حلقہ کی بیوہ داسی ٲلہ ہم پیداشوے چی دہفہ ٲورے شان ددہ پہ غائب کیدلو قاتل شوہ اوتراوسہ ٲورے دہفہ ددوہم خمل ظہورہ ظہورثانیہ ، انتظاریاسی ،

اوس چی خٲوک ددین دتجدید لپارہ خہ کارکول غوازی ورت لازمہ دہ چی دمتصونینو لہ ژبی او اصصطلاحاتو نہ ، دہفولہ رموزواشاراتونہ ، ٲوشاک او ٲال چلند نہ ، ٲیری اومریدی نہ ، او ہرفہ شی نہ چی ددی طریقہ پیداتازہ کونکی وی مسلمانانو تہ داسی ٲرہیز رکھای شی لکہ چی دنٲاہیبطسین پہ ناروغی اختہ تہ چی دیورے (شہرینی) تہ ٲرہیز رکھی شی .

لومری لامل :

دوہم شی چی دتنقیدے مطالعے پہ اودرکی می محسوس کی ہفہ دادی چی سید صاحب او شاہ شہیدصاحب چی کومی سیمی تہ تلل ، جہاد کی کرے او ٲیرتہ چی پی اسلامی حکومت رامنختہ کرے ہفہ سیمہ پی ددی اویشون اوانقلاب لپارہ یبہ نہ وہ تیارہ کی ، دہفہ لیکورنیتیا ہم ٲیرہ غورہ اخلاقی او روحانی تربیہ پیداکہ خوداخلاک دہمدستان لہ متقلو سونہ راٲوہے شوی رواوشال غربی ہندوستان کی پی دہماجرینو غوندی حیثیت درلود ، دی سیمی کی دسیاسی اویشون درامنختہ کولوداخبرہ ضروریہ وہ چی خبلہ ددی سیمی پہ اوسیدونکو کی ذہنی او اخلاقی بدلون رامنختہ کرایے شوے وی خٲو شایخی خلکو اسلامی نظام پیژندل وی اودہفہ دناصور قابلیت پی پیداکری وی .

غالب گمان دادی چی دادرارہ قائدین ٲدی غلط فہمی میتلاشی چی ٲون دسرحموندو خلک مسلمان دے

هالر، بېشات اولول غوندی څيړونکي پورته شول چې څيړنيزي پيوازيه ساينس ته ترقي ورکړه بلکي د کائناتواوسان په اړه يې هم يو نوی نظريه پيدا کړ. په همدغه وخت کې کولمبېسي ، ترکوت ، اودام سمت دهلانگلويه نتيجه کې دژوند پوهنې نړۍ علم ترتيب شو ، هغه دوروچې په فرانسه کې روسواوالتر ، مو تسکيو ، ريمس راپيرو لامپتر، کيپانيس ، بلون ، روبېن په انگلستان کې تامس پېن ، ولېم گودون ، ديود هارټل ، جوزف پريستلي ، داروين او په جرمني کې گويتی ، هرډر، شيلر، ونکلسمان ، لسنډ او بيرن دغه هويلاش غوندې خلک پيداشول چې په اخلاقي علومو ادب ، قانون ، مذهب ، سياست او ټولو ښادونکو علومو يې پوره تاثير وغورځاوه او په کومه بې باکۍ او جرأت سره يې په تيرونيزيواليو ته تنقيد کولو سره يې دانکارو اونظرياتو يوه نويه دنيا يې پيل کول وغوښتل . د چاپ خاني استعمال ، دده پېرلو زياتوال ، د بېبان دستتو طريقو او دستتو اصطلاحاتو په جښته د عام فهمي ژبې د اندازهولو په وجه ددی خلکو نظريات په دېره پراخه اندازه خپاره شول ، محدود افرادنه بلکې پوره پوره قومونه يې متاثر کړل ، دژوندنظريه او هدف يې بدل وښود او دتمدن او سياست پوره نظام يې بدل کړل . په دې وخت کې د فرانسې اوستون څرگند شو ،

يوه اړخ کې لبرکارسوې واوځته يې په گټو اړخونو کې زيات پرمخ تگ کړی و بلکې دژوند هيڅ داسې څانگه نه وه چې هلته پوره پرمختگ نه وي شوی دلته شاه ول الله (رح) اودغه اولاد څو کتابونه په خاصو علومو کې وليکل چې ترسوي محدودې هلې ځلې پورې په رسيدلو پورې محدود شول خو هلته په هر علم او فن باندې کتابتونونه تيار شول او ټولو نړۍ يې ونيوه ان تردې چې د خلکو اذهان او افکار يې ټېشه کړل ، دلته په فلسف ، اخلاق ، اجتماعياتو ، سياسي علومو ، معاشي علومو اونورو په سرسری ډول ديپل کولو زيات هيڅ کارنوشوې او پدې مسائلو باندې پوره نظرنامونه مرتب شوي وو چې ددنيانقشه يې بدله کړه ، دلته طبيعي علوم او دماډي توان علم په هغه حال پاتې و چې پنځه سوه کاله دمخه په کوم حال وهله پدی مهډان کې هم دومره ترقي وشوه چې دهغې په مرسته د غريبانو توان زيات شو چې دهغوېه مقابل کې دزرو الاتو اوسايلو په مرسته بريالي کيدل بېخي ناشوني کارو . دديريتانه خبره داده چې دشاه ول الله رحمت الله عليه په زمانه کې انگريزانو په بنگال باندې ټېشه کړې وه او ترالله اباد ه پورې يې داکتدارو کې په لاس کې نيول دي خوغه ددی نوي راپورته کيدونکي توان څه پاداشته وانهخيست ، د شاه عبدالعزيز صاحب په زمانه کې ددهل

دوهم شي چې دتنقيدې مطالعې په اوږدو کې مي محسوس کړي هغه دادې چې سيدصاحب اوشاه صاحب چې کومي سيمي ته تللي ، جهادي کړي اوچيرته چې يې اسلامي حکومت رامنځته کړي هغه سيمه يې ددي اوښتون اوانقلاب لپاره ښه نه وه تياره کړې .

په نويو تهذيب پيداشو ، په همدې زمانه کې ماشينې ايجاد شول ، صنعتي انقلاب رامنځته کړ چې هغه هم پوړيو ته رسيد ، تمدن ، نويو توان دژوند دنومسائلو سره پيداکړ ، يې وخت کې څېړنې يې ساري ترقي وکړه او اروپا ته ددې لوت وروپاسه چې دهغه ترهغه ترهغه دهيڅ ملت په برخه شوی و په دې وخت کې دلمنۍ جگړې ځای نوي جنگي فن له نويو الاتو اونويو طريقو سره ونيو ، په مکمله طريقه دپوځونو منظم کيدل پيل شول چې دهغو په وجه پوځونو د ماشين په څېر حرکت کول کيدو دلوېمېنۍ ډول او په مقابل کې يې د زاړه ډول لرونکو لنگرو دريدل گران کار شو ، د پوځ په تربيه ، دمسکمر په تقسيم او جنگي ځايونو کې هم يو په بل پسې نوي تفيرات راغلل ، دهرې جگړې نه په تېرېد ترلاسه کولو دې مسلک ورغ په ورغ ترقي کوله ، په جنگي الاتو کې هم په مسلسل ډول نوي ايجادات رامنځ ته کيدل ، ټو پک ايجاد شو ، سپک اوسانه خوځېدونکي توپونه نه چوپ کړای شو ، د مخکې نه پدېر لوی کلا وپېژانکې توپونه چوپ شو او دکارتوسو ايجاد يې گټې توپکونه بې کاره کړل ، ددې شپونو نتيجه وه چې په اروپاکي ترکانو او په هندوستان کې داشان رياستونو دنوي ډول پوځونو په مقابل کې په مسلسل ډول ماتې ومنل ، ان داسلامي نړۍ په زړه باندې په حمل کولو سره نېولېن له يوه موخې پرته سره په مصر باندې لېشه وکړه ، دمعاصرتاريخ پدې سراسري نقش باندې دنظر اچولونه په آساني سره داخبره څرگنديږي چې زمونږ (اسلامي) ټولنه کې يو څوکسان دپېرلو شوي وو څو هلته لومړنۍ لومړنۍ پورته شوه وو ، دلته پيوازيه په

پاچادانگريزانو تشواوه څواړه اوژندې په ټول هندوستان باندې د انگريزانو منگول څښې شوي دي خو دهغه ذهن کې ددې سوال هم پيدانشو چې داډوم څه شي دومره لويو اوددي نوي توان ترشاکوم دتوان پيداکيدلو اسباب موجود دي ، سيد صاحب اوشاه اسمعيل او کوم پوځ يې داسلامي انقلاب درامنځ ته کولو لپاره پورته شوي وو ټوله تياري يې نيول وه خو دومره يې ونکړل چې داهل ترغلانواوږيه ډله يې اروپا ته لېږل وای او داچيپته يې کړې چې داډوم چې د طوفان غوندې په يوه هيواد باندې څيړي او دنويوالاتو ، نويوسايلو ، نويو طريقو اونويو لومړنو فنونو نه کاراخل ددهور دومره تران قدرت او داسي ترقي راز په څه کې دی ؟ ، په کورکې يې څه ډول اداري گاڼي دي ، علوم يې څه ډول دي ، دتمدن اساس يې څه شي ايشېنول شوي اوددې په مقابل کې زمونږه څي کم دي . په کوم وخت کې چې دامشران دجهاد لپاره پاڅيدل وو ، هغه وخت دهان هم داخبره پټه نه وه چې په هندوستان کې اصل توان له سکانونو سره نه وبلکې له انگريزانو سره وراوداسلامي انقلاب په مخکې که ترټولو لوی خپد را پيداکيږي نوانگريزان په يې راپيداکوي لدې ټولو سره نه وپوهيږي چې په څه ډول ددې مشرانو دپېر نظرته ددی کار دډله اړخ پټ باندې شوی و ، چې داسلام او جاهليت ترمنځ دهجگړې د آسري فيصل لپاره چې د کوم دښمن له ماتې سره په مخ کېدهدهغه په مقابل کې يې دخپل توان اندازو لگول وای او دخپل کمزوري په معلوميدلو سره يې د هغې داسي کولو فکرکړی وای ، په ضرورتو کله چې ددوی نه داغلطی

لیکونه . . . خوابونه

به کارکنان محترم مجله وزین شفق ، سلامهای گرمم را قبول نمایند !

برادران ، طوریکه ماوشما همه ملت خبرداریم که چندین ماه میشود که حکومت موقت مجاهدین ساخته شده و در پاکستان به کار شروع نموده است ، گرچه این حکومت قرار فیصله شورای مشورتی تاحال به داخل نرفته و همه کارو فعالیتش در کپچه ها و پس کپچه های پشاور خلاصه شده و بهر سرک و هر کپچه که سری بزنید دو سه دفتر آترامی ببینید ، خوب همه اینها به هر صورت ، شاید درین هم حکمتی باشد که تاحال ماه آن پی نبرده باشیم !! اما چیزیکه جالب است اینست که این حکومت دام روزی ولقمه چربی برای مامورین بلند رتبه آن شده و تاحال که پایه هایش بنزمین نرسیده سلسله ، کاغذ پرانی ، خویش خوری ، خیانت و دزدی در آن آغاز یافته ، از جمله یک مثال برایتان میآوریم :

وزیر صاحب صحت عامه که خود از پرکت حکومت موء قت یک موتر لوکس در اختیار دارد یک موتر دیگر را اختصاص به بادی گاردهایش داده ، موترهای دیگر وزارت که اکثرأ غیب میباشند در اختیار ارجمندی شان قرار دارند و در حالیکه مردم مظلوم ما سخت به دوا ضرورت دارند . بعضی هازخمی وعده ای مریض برای بدست آوردن دوا ماهها به این دروآن درمیدوند ، یک مقدار زیاد دوا ی کومکی کشورهای خارجی که از بهترین نوع دوا است ، بامهارت بفروش میرسد و یک مقدار دیگر آن در فقیر آباد در یک سرای کوه قلفی ! شده و از استفاده بدور مانده است ، نمی دانم که وزیر صاحب چرا این سرای را برای نگهداری دوا انتخاب نموده ، زیرا نم و رطوبت تحویلخانه ها و انبارها به اندازه ایست که قسمت زیاد آن دوا حلاله قابلیت و خاصیت خود را از دست داده است ، اما باز هم به اساس علل نامعلوم و معلوم !! سرای مذکور بحیث دپیوی دوا انتخاب شده است . عرض من اینست که اگر سران حالا وضع ازین قرار باشد ، خدا بینده مارا بخیر کند . با احترام برادران « ع ، ر ، م » از کمپ ناصر باغ

گرانه وروره محمد هاشم دکر می ایجنسی دصدی بازارنه ستاسو لیک راورسید ، د مینئ نه مومنه .

گران ورور محمد نذیر لایی دچی زموړ دمچل سره مو دومره علاقه ښودلې چی د دیر لیری واټن نه مولیک رالیبرلې او دمچل دگون غوښتنه موکړې ، زموړ دخوښی باعث وگرځید او واقعاً زموړ د تشویق عامل دی ، موږ به هم انشاء الله هر یوه گټه درلیږو ، هیله ده تاسو د زور سپړی ، بریالیتوب او خوشحالی موغواړو .

(اداره)

حل جدول شماره (۵)

اسمای حل کنندگان جدول شماره (۵) ما قرارذیل است :

- ۱- احمد مسعود عضو مطبعه حزب اسلامی افغانستان .
 - ۲- عبدالمجید صدیقی محصل کورس ژورنالیزم حزب اسلامی افغانستان
 - ۳- محمد مجتبی مامور وزارت، تعلیم و تربیه حکومت موع قت .
 - ۴- احمد ضیاء سفرزی از کرم ایچتسی .
 - ۵ - نورالله عضو مطبعه حزب اسلامی افغانستان .
 - ۶- محمد رشید از غند حضرت عمر فاروق ، ورسک .
- برنده جایزه این شماره ما برادر نورالله عضو مطبعه حزب اسلامی شناخته شد .
- برادر گرامی سید روح الله « نجم » جدول که طرح نموده بودید بدست آوردیم در موقع مناسب اقدام به نشر آن می کنیم ، صحت و سلامتی تان آرزوی ماست .

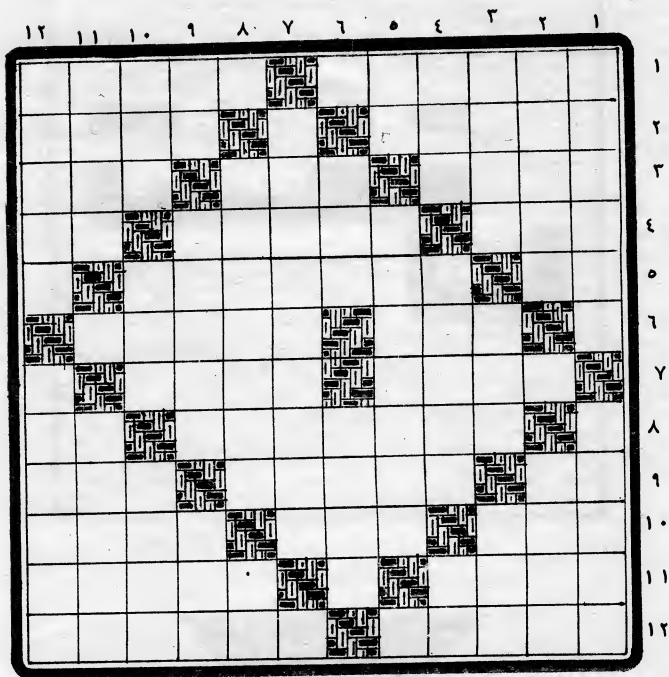
۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
۱	ا	س	ا	ی	م	ی	ل	ا	ب	ا	ش	ل	ا	ق	ل	ا	ن
۲	ب	ا	ب	ن	ه	ر	ی	ف	س	د	ا	و	ج	ا	م	ج	م
۳	و	س	ا	ت	م	ر	ک	ی	ز	ب	ر	ب	ر	ی	ا	ی	ا
۴	ا	ل	ب	ا	ی	و	ا	ب	ا	ن	ب	ا	م	ب	ی	ن	م
۵	ل	ا	ک	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا
۶	ا	س	و	ا	ن	ل	ش	ت	ا	ن	و	گ	ل	ش	ت	ا	ن
۷	ع	ی	و	ش	ر												
۸	ل	س	ا	ل													ج
۹	ی																ن
۱۰	م																ی
۱۱	و																ف
۱۲	د	ی	ل	ا	و	ز	ا	پ	ا	د	ا	ی	ا	ک	ه	ا	ه
۱۳	و	ر	ا	م	ا	ر	ه	م	ر	ه	ض	ا	ی	ا	ر	ی	ر
۱۴	د	گ	ل	ل	ل	ل	ل	ل	ل	ل	ل	ل	ل	ل	ل	ل	ل
۱۵	ی	ن	ت	و	ن	ا	ش	ا	ی	ا	ش	ا	ی	ا	ک	و	ی
۱۶	ا	ه	ا	ط	ب	ا	ا	ه	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا	ا
۱۷	د	ا	ت	ج	ا	ن	و	ا	ن	و	ا	ن	و	ا	ن	و	ا



جدول

طرح از: زلمی " توخی "

جدول شماره (۶) :



افقی :

- ۱- متفکر و نویسنده بزرگ جهان اسلام - نام آئین .
- ۲- منسوب به روشن - اسباب .
- ۳- نامش همچون آفتاب در آسمان انسانیت و کرامت همیشه می درخشد - یکصدویازده - از انظراف جامعه اسلامی .
- ۴- نان مخلوط - اگر صرف دت را به آخر آن اضافه کنیم یکی از صمغ هاشمی شود - حرف ردومنی .
- ۵- حرف انتخاب - دلفوشی دادن .
- ۶- از انظراف بمعنی تنیدن . جمع املاء .
- ۷- مرکز استعمارکهن - واژگون .
- ۸- نام یکی از ایالات کشور امریکا - یک از پیشوند هاست .
- ۹- یکی از شهرهای مذهبی ایران - دوزش - تیزی و صلابت .
- ۱۰- نوعی مار خطرناک - این نیز پیشوندی است - جمع رایت - امامش افتاده است !
- ۱۱- افغانستان در قالب آن واقع شده است - مدلل .
- ۱۲- شهر فرهنگی پاکستان - هرنسان باید در اجرای امور اترا داشت باشد .

عمودی :

- ۱- نام کتابی از کارل مارکس - شاغبر و اسلام شناس بزرگ کشور همسایه شرقی ما .
- ۲- نام یکی از انجیل ها - یکی از پیامبران
- ۳- خصم - ورزش ضروری که سنت پیامبر گرامی هانیز است - از تقسیمات قرآن کریم .
- ۴- از شیرینی ها - اسم اول « ژید » نویسنده بزرگ فرانسوی - ضمیمی است .
- ۵- پیمودن - خودداری کردن .
- ۶- ضمیر عربی . نهال نازک .
- ۷- عامل بزرگ و اساسی حفظ منافع استعماری امریکا در جهان .
- ۸- درمحل آسایش - من و تو .
- ۹- دشنام دادن - از انظراف بمعنی بلعیدن انگلیس . پیوستگی .
- ۱۰- قوی و استوار - لنت درهم ! صاحب شرع .
- ۱۱- ایامن جمع گنست - واضح و آشکار .
- ۱۲- زمزمه راه خدا (ج) - واژه سیاسی است که در عرف بین الملل در روابط شوروی و امریکا رایج بوده است .

حالاتی که لیدل کبری هف ددی وخت د کارتروی و تلو لپاره کلیات نکوی .
نوی جاهلیت دی شماره گنو وسانلو سره مبدان راوتل بی شماره دنوی ژوند مسائل پی پیداکپی چی هف د شاه صاحب اونورومشکنیو په ذهن کی هم نه و تیرشوی ، یوازی دخدای چل چلا نه علم اود هف چل چلا دروکی نه در رسول الله صل الله علیه وسلم یوازی ماخذی چی دهفون پدی وخت کی د ملت دنوبت لپاره لارینودنه ترلاسه کیدای شی او ددی لار سینودنی په ترلاسه کولوسره ددی وخت په حالاتو کی د عمل کولو دلاری دجوولو لپاره یو داسی مستقل اجتهادی قوت ته ضرورت دی چی دسلو مجتهدینو نه دیوه د تگلاری او علومو پابند هم نوی که هه مه استفاده دی د هریوه نه وکی اودیوه نه دی هم پرهیز نکوی .
' پای '

وشوه نو په عالم اسباب کی ددی غلطی له نتاچونه نشوای بچ کیدای .
ددی موضوع دختبیدلونه وروسته یادونه کووچی دشرعی جاهلیت په مقابل کی چی داسلامی تهدید داغبرخه لکه کومی ناکامی سره مخ شو نوموړت اول دادرس را کول چی ددین د تهدید لپاره یوازی ددینی علومو احیاء او یوازی دشریعت د تابعدار په روح تازه کول کلیات نکوی بلکی دیوه جامع اوهرارخیزه اسلامی تصریک ته ضرورت دی چی د ټولو علومو او افکارو ټو لو صنایعو او دژوند په ټولو ځانگونډاندی څپل تاثير واپورل شی او له ټو لو ملکوتو له قوتونو نه داسلام دخدمت لپاره کارواخستل شی او دوم درس چی دے ته ورته ده هف دادی چی د تهدید کاردنوی اجتهادی قوت غوښتونکی دی یوازی هف اجتهادی بصیرت چی د شاه ولی الله (رح) اوید هف مخکی مجددینو او مجتهدینو دژوند په

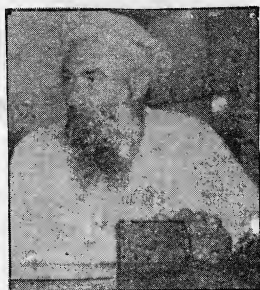
سعر فی مختصر شهیدان راه حق

(ولا تقولوا لمن یقتل فی سبیل الله امواتا
بل احياء ولكن لا تشعرون)
(صدق الله العظیم)



تجربیزنگ ویو برما حرام است
که ماپوردهه یاک نوبهاریم
برادراکتر عبدالله عزام درگیره
سیله الصاریقه لواء چنین ، یکی
ازمضافات فلسطین مظلوم درسال
۱۹۴۱م بهم به جهان کشود .
بعدازاتمام تعلیمات ابتدایی
وئانری درفاکولته شرعیات پوهنتون
دمشق شامل گردیده درسال
۱۹۶۶ از آنجاییکه درس گرفت و برای
انده مدتی بحیث مدرس در یکی از
مکاتب عمان ایفای وظیفه نمود .
وی بعداز سقوط مسجد الاقصی
و بخش از نواحی غرب فلسطین
در دست صهیونیسم جهانی ریهودهای
خبیث (۱۹۶۷م) درسال (۱۹۶۹)
با جنبش اخوان المسلمین پیوست
ودرین راه از هیچگونه فداکاری دریغ
نورزد ، برادران را نظم درس بخشد
و برضد استکبار جهانی به مبارزات
مسلمانانه منظمی دست یازید .
وی ماستری اش رادراصول فقه
گرفت (۱۹۶۹م) ، سپس درفاکولته
شرعیات عمان بحیث استاد ا
ستخدام شد ، بعدغرض به دست
آوردن دکترایش به قاهره رفت و از
آنجا درسال (۱۹۷۳م) دراصول فقه
انگراخذ نمود ، وازسال ۱۹۷۳م -
۱۹۸۰م درپوهنتون اردن -
فاکولته شرعیات بحیث استاد ایفای
وظیفه نمود .
درسال ۱۹۸۱ درپوهنتون ملک
عبدالعزیز (جدّه) به کارآغازکرد ،
سپس خرواست که در پوهنتون بین

تحقق این خلافت بزرگ برابنای آدم
درحال وگینده مکلفیت دارد ، کسی
که به بازگشت بسوی خدا و همه
مبادی و اصول موه من به عقیده
راسخ و شامخ دارد - بل ! همین
انسان که همناسا موه من است
مسئولیت دارد که بپایند کردن
درفش دعوت و هجرت و سپس تنظیم
و جهادای آدم علیه الصلاه والسلام
را برای پذیرش آیین خدا (دین
اسلام) و طردوئقی همه گونه های
قوانین شرک گودوچامل دعوت
دهد ، کشوراین داعی همه
للدروزمین است ، او بنده و فرمانبر
دار خداست که حکم او قانون اورا
درزمین او تطبیق میکند اگر درین
راه هر مشکل دربرابر وی عرض
اندام میکند به مقابله می ایستد و به
کمال صبرو ثبات درجهت کلع و قلع آن
به جهاد توسل میجوید ، اوقط
میخواهد که خلافت خداجل جلاله را
دروزی زمین تحقق بخشد درین راه
پرواگیر مرز و حدود جغرافیایی و نسل
و آب و خاک نیست و نه این قیم را ،
وای عزیز درراه ونسودش به
رسیت می شناسد ، برادر ، داکتر
عبدالله عزام شهید ، نیز از این جمله
رجایی بود که درراه تحقق اندیشه
های والاتی اسلام عزیز مرزها برهم
زد و یکبار دیگر به جهانیان بالعموم
و به جهان اسلام بالخصوص به اثبات
رساند که :
نه افغانیم و نه ترک و تاتاریم
چمنزاریم و ازیک شاخساریم

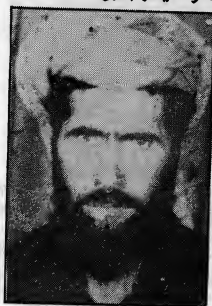


زندگی نامه مختصر برادر ،
داکتر عبدالله عزام ، شهید :
طابق چون برکناره اندلس سفینه
سوغت -
گفتند کارتوزنگاه خرد خطاست
دوریم از سواد وطن باز چن
رسیم ؟
ترک سبب زروی شریعت کجارواست
خندید دست غریبش به شمشیر
برد و دگفت
هر ملک ، ملک ماست که ملک خدای
ماست .
(شاعر اسلام علاء الدیال)
انسان درروی زمین خلیفه خداجل
جلاله است ، کسی که پارسنگین این
خلافت راه دوش میکند و دراین
مورد مسئول است ، کسی که
دربین همه مفکورات روی زمین به
این سمت پرتاز تکلیف و دشواری ها
پرگزیده شده است ، کسی که به

الملل اسلامی اسلام آباد استخدام گردد، تازان طریق بتواند به جهاد افغانستان رسیدگی کند در سال ۱۹۸۴ - از تدریس دست کشید و یکسر در خدمت مجاهدین افغانستان درآمد. او به این منظور موه سسه جهادی و فکری بی را بنامد مکتب القدمات، پی ریزی کرد که ازین راه دسته های منظم و تربیت یافته مجاهدین کشورهای عربی را جو به افغانستان فرستاد. او نه تنها به جهاد افغانستان مصدر خدمات بزرگی شد، بلکه در کشورهای عربی، آنها که طاغوت حکومت می کند نیز توسط تربیت یافته گانش اجنبی را برادران اخلاقت که الحمدلله اکنون بهای وی هزاران تن - عزامها - درکن سرزمین ها بر ضد طاغوت و استعمار شرق و غرب داخل پیکارند، که یکی از آن نمونه ها، نمونه جنبش «الانقلاب» است که در عرصه دوسال خواب بر خیزیشان اسرائیل و باداران شان حرام کرده است.

و سرانجام دست استعمار جهان فوار به وی دراز شد هر روز جمعه دراهم کوس سال ۱۹۸۹ در روی سره عسوی پیرو نورستی رود پشاور بمبسی زیرموترش منجر شد که بیست کیلو گرام وزن داشت، وی و دو پسر اش دمصد، و د ابراهیم، جام شهادت به سرکشیدند، ولی به گفت برادری استعمار نتوانست ازین کاشت بهره بی ببرد، زیرا عبدالله «عزام» به ده ماتن عزامهای دیگر اتر به کرده بود. روحش در مقام علین باد.

انالله و انالیه راجعون



شهید گل قاسم :
شهید گل قاسم دمصد علم زوی دکتیا ولایت دغوست دلسوی ولسوالی د توری دی دکل په یوه متدینه کورنی کی دنیات راغل

نوموړی شهید اسدالله «صالح» دقرارگاه تکه مجاهد و. شهید گل قاسم په ۱۳۶۶ کال دمیزان په ۲۴ نیټه دروسانو سره په یوه مخامخ جگړه د شهادت نیکمرغه جام وڅښه

روح دی ښاد وی انالله و انالیه راجعون



داسلامي انقلاب دوه شهیدان وروڼه قاری عبدالولی اومیرولی :

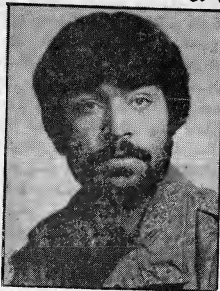
په رښتیا سره هم چی په افغانستان کی داسی مېندی او پلرونه زیات دی چی ددوؤخه یی زیات خپل زامن دخدای (ج) په لارکی شهیدان ورکړی اونوری قربانی لاره هم تپاردی خو دسترگو یی اوبښکی لا نه دی پړیوتی .

هوا رښتیا چی دا قربانی ټینگه عزم او کلک ایمان غواړی .

ددی کلکی عقیدې د خاوند انوؤخه پوهم ملا محمد امان د ننگرهار ولایت د چهار دره علاقه داری اوسیدونکی دی چی دوه خواوېه زامن قاری عبدالولی اومیرولی پدی لاره کی قربان کړی چی دغوی کوچنیان تراوسه اوسه بابا، بابا ناری وی او دی ورته دزوه تسل ورکوی او ورت وراپی چی بابا مورانگی خپه کیوی مه واقعاً چی دکوچنیانو ژپېدل او دپلرونو نشوای انسان دی حالت ته راکاوی مگر کلک ایمان خاوند غوی پرفه اودغه تسل کوی .

قاری عبدالولی اوشهید میرولی چی په یوه غریبه اودینداره کورنی کی زیږیدل و. کله چی کمونستان په افغانستان کی دروسانو د مستقیمې مداخلې پواسطه قدرت ته ورسېدل نو دواړه وروڼه پدی وخت کی د چهاروېه لیسو کی شاگردان وو خپل مکتب زده کړه یی ترک کړه او مهاجر شول بیا قاری عبدالولی په وسله وال جهاد لاس پوری کړی اومیرولی دحزب اسلامی په ترانسپورت کی دمیور مقرشو چی لدی لاری په یی مجاهدو وسله اومهمات وپل خوبالاشره دڅوکا د مسلسل جهاد څخه وروسته شهید میرولی دخپل ورور قاری عبدالولی

اومولوی باز محمد سره یوگای دینمن سره دیوی مخامخ جگړی په ترڅ کی دبی ام ۱۲ په مرمی ولگېدل چی په نتیجه کی قاری عبدالولی او مولوی باز محمد د شهادت جامونه وڅښل اومیرولی یی زخمی پپښورت راورسوه خواوېه موده وروسته هم ددخپل دمیاشتی په لومړنی نیټه د ۱۳۶۸ کال د اوجل داعی ته لږیک دواپه او په شهادت ورسید اوجل تاریخی یادگاری کورنی اومت ته په زرین لیک پریښود . انالله و انالیه راجعون

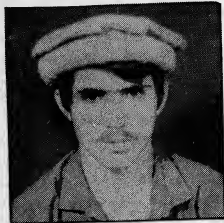


شهید اسدالله :

شهید اسدالله فرزند غلام دستگیر که در سال ۱۳۴۲ در خانواده مسلمان و خداپرست درگذر فندک مزار شریف چشم بهمان گشود. اودرسن ۷ سالگی شامل صف اول متوسط نادشاهی گردید و تحصیلات را تا صف هشتم ادامه داد. پاتماوز روس های وحشی بهمرکه جهاد متوصل گردید در سال ۱۳۶۱ سلاح گرم پیکار را بدوش گرفت و تحت فرماندهی داکتر محمد یوسف دقلاضی فاروق شهید عملیاتی پیروزمندانه را علیه دشمن انجام داد که خاطرات جانبازانه اش فراموش نخواهد شد در سال ۱۳۶۵ رومی دیار هجرت گردید ولی قلب پرسوزش او را آرام نگذاشت دوباره به سنگر داغ اسلام وارد شد. شهید اسدالله به روسها و نوکرانش ضربات کوبنده وارد نموده که خساراتی مالی وجانی را به مصلدین متحمل نمودند.

پسالاشره بتاريخ ۱۳۶۸/۵/۲۰ دواشرکمن گیری کمونستان دپنچ قریه سنگان به لقاء اله پیوست . انالله و انالیه راجعون .

مستگیرین جهان درلرزه بودند ملحق
ودر راه اعیان حق ... اقدام
عمل نمود .
اومدت پنج سال در نبرد های
روبارویی با کنار اشتغال داشت
وتعداد ی زیادی از گمراهان راه
جهنم فرستاده بالاخره توسط عمال
نرومایه و پست ... به
شهادت رسید . انالله و انالیه
راجعون



شهید بخت ولی جان :
شهید بخت ولی جان دحاجی معلم
زوی دپکتیاریت دخواست دلوی
ولسوالی دپش خیلو دکلی په پوهه
دینداره اومسلمانه کورنی کی
دژوند سترگی غیول او دههید
اسداله صالح ، دقرارگا نامتومجاهد
گیل کیده . نوموړی کمونستانوت
پوځگانی اوماں تاوانوته اړول دی
بالاخره په ۱۳۶۸/۸/۱ نیټه
دکناروسره په مفاخچ جگړه کی
دشهیبدانو دکاروان سره ځان
پوځی کی . ناله واناالیه راجعون



شهید قوماندان :
شهید قوماندان ممدواسع فرزند
ممد غازی که درولسوال پنجشیر
ولایت پروان تولد یافته این
مردمجاهد ومبارز با برادران هم
هدفش کمرهت را به جهاد مسلمانان
مکتوم ومضطوب پست . مذکور به
تکلیف های متنوع دشمنان اسلام را
سرکوب نموده در تهیه و تنظیم
مهمات وتجهیزات جهادی خدمات
شایان وفراموشی ناشدنی را انجام

مارکو ، پتی کوټ ، نارم سسی
اوداسی نوروگاپونوکی کامیاب
عملیات سرته ورسپول بالاخره د
۱۳۶۸ کال دچوژاپه ۷ مه نیټه په
داسی حال چی خپله پی دبی ایم
۱۲ دستگاه چلوله چی ددینمن
دسواران په مرمسی ولگیداو
دخوځگند په سیمه کی په شهادت
ورسید . انالله واناالیه راجعون



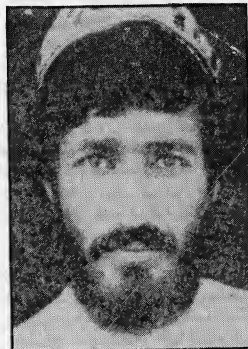
شهید حاجی نادر :
شهید حاجی نادر فرزند تاش
نولاد شهید مسکونه گذرخپایان
شهرکندز که درسال ۱۳۴۱ دریک
خانواده متدین دمسلمان تولد شده
، تحصیلات ابتدائی خویش
درمکتب ابتدائی کندز وتمصیلات
ثانوی ال صنف ۱۰ درلیسه
شیرخان ولایت کندز انجام نموده
است باکوټای ننگین هفت ژوردمست
بهجهاد مسلمانان زده ودریسپاری
عملیات ها سهم فعال داشته است
درسال ۱۳۶۱ به کشورپاکستان
مهاجر گردیده ودرسال ۱۳۶۸ که
مجدداً روانه جبهه کندز برده
درمسیرراه درولسوالی اشکشی
بتاریخ ۱۰ره ۶۸ دریک کمین
گیری عمال فاسد وزخرید روس
ها همراه باشش تن از برادران
مسنگرش به لقاء الله پیوست
یادش گرامی باد . انالله واناالیه
راجعون



برادر شهید عبدالغیاث :
برادر شهید عبدالغیاث فرزند سید
نجم که درلرزه په پشورولسوال
پنجشیر ولایت پروان دریک فامیل
مسلمان پایه عرضه حیات گذاشت
او درصوف رادمردان که کلبهای



شهید زرداد :
برادر شهید زرداد پسر محمد گدا
دریک فامیل متدین وخداپرست
دلرزه په پشورولسوال پنجشیر ولایت
پروان متعهد حزب اسلامی
افغانستان بود (۱۸) سال داشت که
بخاطر سرکوبی کفرجهانی کمرهت
راپسته ونسبت عشق وعلاقه که
درراه خدا (ج) داشت این جوان
عاشق دین وایمان مدت ۴ سال
پی دپیی درنبرد های مفتعل
شرکت داشت که بالاخره بعد از
خسارات جانی ومالی به دشمن
درجنگ روبرو به اثرشپاری وحشیانه
ظالمان وقت په شهادت رسید .
انالله واناالیه راجعون

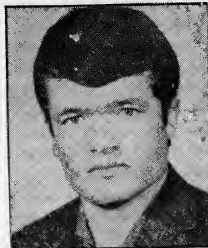


شهید عادل نبی :
شهید عادل نبی دلندنر شاه زوی
دنگرهارولایت داپچین ولسوالی
اوسیدونکی چی په پوهه دینداره
کورنی کی زیسیدل دظفر دغنی
دفالو مجاهدینو څخه شمیر ل
کیده که چی ملدین په افغانستان
کی قدرت ته ورسیدل نوموړی د
۹ صنف شاگردو او په وسله وال
جهادی لاس پوری کی دخپل جهاد
په اوږدوکی پی په زیاتو عملیاتو کی
سرغه درلوده داپچین ولسوالی ،
دنازیانو ولسوال دپورشم ، ډکی ،
هزارنارگردی ، غزگی ، باسول ،

داده است . اخیرالامر توسط بمباردمان دشمن سلاک جام شهادت را نوشید .

روحش شاد باد ریادش گرامی .
شهید لعل پادشاه :
شهید لعل پادشاه دطالب خان زوی په ۱۳۴۵ کال دخیگل په پیره دپنداره او متدینه کورنۍ کی زیږېدل دی چه خپل ډوډگوالی ئی دخیل پلارنی وطن دکنړنولایت دخیگل داتو په کل کښی تیرکی .
ددهری اوکمونست حکومت په مینځ نه راتلو سره په ۱۳۵۸ کال کی پاکستان ته هجرت وکړ او دغه خونخوروادهریانو مقابل کښی ئی په وسله وال جهاد لاس پوری کړ په ۱۳۶۷ کال داسد دمیاشتی په عملیاتوکی ئی فعاله برخه درلوده چه بالاخره دهمدغو عسرمی عملیاتو په ترڅ ۲۲ ددوره دوشتر کالوپه عمر دشهادت لورمقام ته ورسید .
انالله و انالیه راجعون

ویادش گرامی باد . انالله و انالیه راجعون



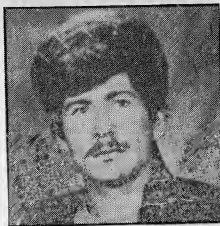
شهید سردار احمد :

شهید سردار محمد فرزند ملاعزیز دریگ نامیل متدین و خداپرست دروښوالی پنجهیروایت پرون پشم به جهان گشود و تحصیلات دپنی رادرمسجد مصل به اتمام رسانید و درایام جوانی عشویت حزب اسلامی را کسب نمود که این مجاهد رزمنده و فداکار از آغاز کورتای ننگین لمصدین مدت چهار سال متواتر به جهاد مسلحانه علیه ملحدین باعشق آتشین اسلامی خویش رزمیده که بالاخره مجبور به هجرت به پشاور گردید چون دپشاور بدست اوردن لقه نان حلال مصروفیت داشت در نتیجه به اترعاده ترافیکی درمحل باغبانان پشاور شهید شد . انالله و انالیه راجعون



شهید شمس الحق :

شمس الحق شهید در سال ۱۳۴۴ در تریه راهشت ولایت پرون دریگ خانواده متدین و دیندار پشم بهجان گشود والد بزرگوار وی مجسر محمداسلم خان شهید از معاریف مصل بود پدرش در همان گران کوردکی آثار زکات و عیوبی رادرسیمانی نوزادش مشاهده کرد ووی را به فرا گرفتن تعلیم رهنمایی کرد و از هیچ گونه مساعی مضایقه نورزید بعد از سپری نمودن تعلیمات اش شهید مذکور در سال ۱۳۵۸ در همین تهاوز روسها دست به جهاد مقدس زد که در طول جهاد مسلمانان خود در سنگر توحید علیه طاغوتیان کفر و کمونیزم قرار داشت و از هیچ نوع ایثار دریغ نکرد و بالاخره بتاریخ ۱۹/۴/۶۸ در وقت ادای نماز خفتن و بهانمودن امر خداوندی ساعت ۱۰ بهی ۳۰ دقیقه شب در سراسر سجاده عبادت از طرف منافقین شهادت رسید روحش شاد

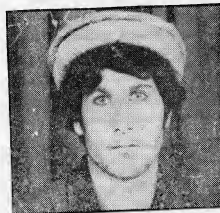


شهید محمود یونس :

شهید محمود یونس فرزند میرزا غلام حسین که در سال ۱۳۲۸ در تریه جوی برچ ولسوالی بلخ ولایت مزارشریف دریگ نامیل متدین پشم به دنیا گشود . این مرد خداپرست تعلیمات دینی رالزیدرش فراگرفت ولی بعداً شامل مکتب ابتدائیه لیسه نوبهار بلخ گردید . از دوره لیسه بدرجه عالی گردید . شهید موصوف نظریه علاقه خاص به اسلام داشت بدون معطل وارد میدان جهاد علیه وطن فروشان گردید در سال ۱۳۶۰ عملیات بی شماری را علیه دشمن اجرا نموده که خسارات زیادی را به ملحدین وارد ساخت در سال ۱۳۶۲ بالای شهر بلخ حمله نموده که یک تن محمد شاه نام ملحد را با سلاح دست داشته اش زنده اسیر نمود در سال ۱۳۶۲ بالای قطار اکمالاتی دشمن که عازم قاریاب بود حمله و گردید که قطار را کاملاً نابود



شهید درویر وزیرخان دکیما خان زوی دیکتیا ولایت دحضرت عمر فاروق (رض) دجهبی پیادوی مجاهد چی دموسی خیلو دولسوال دغارو دکل په پیره مسلمان کورنی کی زیږېدل دی دالتصادی ضعف په خاطر دعلم خفه مصروم پاتی شهید نوموړی ددهف اسلامي جذبات په خاطر چی په وړکتوب کی درلودل په اسلامي غورځنگ کی



شهید حیات الله :

شهید حیات الله فرزند سلاح خان مربوط غند امام قلیب ولسوالی دوشی ولایت بغلان که از آغاز تهاوز روسها جهاد مسلمانان را بر ضد روس های ناپاکار نیز آغاز نمود . در مدت جهاد خویش از هیچ گونه فداکاریها دریغ نورزید بالای کفار ضربات خوردکننده را وارد ساخت بالاخره در سال ۱۳۶۶ حین فرش مین ضد تانک بدرجه رفیع شهادت نایل آمد . انالله و انالیه راجعون



برادر "حکمتیار" در محفل توزیع جوایزه

شعرا و نویسندگان مجاهدبانیه علمی ای

ایراد نکرده اینک بخوانندگان محترم شفق

تقدیم میگردد .

عکاسی : محبوب الله « محمد یار »



حاکم خیل کم بود . ولی لله الحمد
جهاد اسلامی مالین خلا راتاحد زبیدی
پرکرد ، لهذا امروز باده سال قبل به
هیچ صورت قابل مقایسه نیست
هر چند کارها در بعد فکری پاکار در ایجاد
دیگر انقلاب هنوز هم هم آهنگی
ندارد رین ساحه ماتاهنوز خیل عقب
مانده ایم به دلیل آنکه در بعد
نظامی ملت ماتوانست به توفیق
خداوندی (ج) و با تقدیم یکنیم
ملیون شهید و دوازده سال مقاومت
مسلل نیرومندترین قدرت نظامی دنیا
راه عقب راند بزرگترین حادثه تاریخ ،
حادثه ای که به زوال امپراطوری
سریش و مکتب مویدهش منتهی شد
بدست پرتوان ملت موه من و مجاهد ما
تحقق یافت . ما امروز در صورتی می
توانیم ادعا کنیم که در کار فرهنگی
خود پیروز و موفقیم و توانسته ایم قسمتی
از مسکولیت بزرگ خود را دان کنیم که

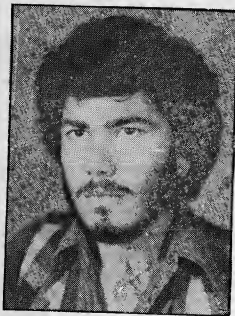
بتوانیم اسلام راه عنوان مکتب نجات
بخش عرضه کنیم ، به نحویکه

الحمد لله و کفی وسلام علی عباده
الذین اصطفی وبعد : فاعوذ بالله من
الشیطان الرجیم .

بسم الله الرحمن الرحیم . اقراء
باسم ربك الذي خلق . خلق
الانسان من علق . اقراء وربك
الاکرم . الذي علم بالقلم . علم
الانسان ما لم يعلم . « صدق الله
العظیم »

برادران عزیز نویسنده گان و شعراء
انقلاب اسلامی افغانستان ! خداوند
را نپاس گزاییم که در جریان انقلاب
اسلامی و در آغوش آن تعداد بزرگی
از نویسندگان و شعراء موه من
و با اهداف پرورش یافت ، درین شک
نیست که جامعه مادر گذشته ازین
ناحیه سخت فقیر و نیازمند بود .
تعداد نویسندگان با اهداف و شعراء
مومن و انقلابی با هیچ برابر
بودند ما شعراء زیادی داشتیم ولی آنها
یا بی هدف بودند و یا در خدمت
دستگاه های حاکم بودند تعداد شعراء
با اهداف در خدمت مردم و علیه دستگاه

شهادت نایل گردید . اناله وائالیه راجعون



شهید عبدالرازق :

شهید عبدالرازق فرزند عبدالجلیل در سال ۱۳۴۱ هـ ش قلم قاضی ولسوالی چهاردهی ولایت کابل در یک فامیل متدین دیده بجهان گشود تعلیمات ابتدائی را در مکتب قلم قاضی بسرسانید بعداً شامل لیسه غازی کابل شد بعد از ختم تحصیل در سال ۱۳۶۱ دست بجهاد مسلحانه زد مدت ۴ سال در جبهه ولسوالی چهاردهی مصروف جهاد بود سرانجام در سال ۱۳۶۴ در ۲۹ میژان مصادف به روز عاشورا در یک برخورد رویارویی با روسها در میدان نبرد جام شهادت نوشید . اناله وائالیه راجعون

متدین و مسلمان درگذرخایبان شهر کندز دیده بجهان گشود در سن هفت سالگی شامل مکتب تهر بسوی کندز گردید و تحصیلات ثانوی خویش الی سن ۹ در لیسه شاه دوشمشیره علیه رحمه انجام داد بهاروی کار آمدن رئیس مصلح در افغانستان دست بجهاد مسلحانه زده و در پسا عملیات سهم فعال داشته است بالاخره در ۱۰/۵/۱۳۶۸ که روانه جبهه بوده در مسیر راه در ولسوالی اشکنش از طرف عمال چاکر روس داعی اجل را لبیک گفت ، روحش شاد و یادش گرامی باد ..



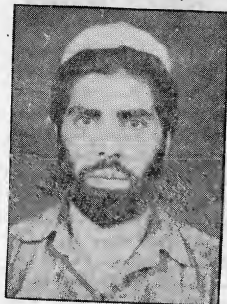
شهید عبدالجبار :

شهید عبدالجبار فرزند داود خان در یک خانواده مسلمان و خدا پرست در کربه باغ عارق ولسوالی قره باغ ولایت کابل چشم بجهان گشود . شهید مذکور با تاجا و زور سوسی وحشی بر افغانستان دست بجهاد مسلحانه زد و در عملیات های پیاپی سهم میگزشت بالاخره در عملیات رویارویی در علاقتاری کلکان بدرجه

شهید استاد محمد کامل شاه :

چی دمور زره قطره خاوروت درومی داپه دین او په وطن مین دهادی . شهید استاد محمد کامل شاه دطالب الدین زوی دجنوبی خوست دجنه قوماندان ، دخوست ولسوالی داسمعیل خیلو ددادوالو په سپه ، کی په کال ۱۳۲۹ کی زیږیدل . خپل تعلیمات یی دحرن او غرغښت په ښوونځی او لیسه کی پای ته ورسول ، او په کال ۱۳۴۹ کی دمعلم په توگه وټاکل شو ، او په کال ۱۳۵۷ کی یی په جهاد لاس پوری کړ . ده دجهبی په ټولو عملیاتو کی برخه درلوده ، په خوست کی داسی عملیات ترسره شوی نه دی چی دی پکښی حاضر نه وه ، ده همدارنگه دخوست نه بهر دشمنکښو دشهرنو ، زرمټ ، خاکی میدان او اورگون په فتحه کولوکی برخه درلوده ، ترخو چی په ۱۰/۲۰/۱۳۶۸

داخل شو کله چی روسانو په افغانستان یرغل وکړنو په مسلماننه توگه کی جهاد پیل کړ . شهید وزیرخان دویروعلیماتو وروسته د لوگر د ولایت د بابوس په دښته کی د روسانو له خوا په ایښودل شوی مین د ۱۳۶۸ کال د میژان په ۲۸ نیټه د شهادت لوړ مقام وگاټه . اناله وائالیه راجعون



شهید قوماندان گل رحمان :

شهید گل رحمان دامیر محمد زوی دلفسان ولایت دالینگار ولسوالی دکیوسالاب اوسیدونکی چی په یوه غریبه اودین دوسته کورنی کی زیږیدل دتنظیم طلبه دپنی دفعالو شادگردانو څخه وپه ۱۳۵۹ کال کی په هجرت مېجره شو پاکستان ته راغی او دلت یی په لوست اولیک شروع وکړه په خپل صنف کی ممتاز شاگرد و دشوگاله درس ویلو څخه وروسته یی بیا په وسله وال جهاد لاس پوری کړه دخپل جهاد په اوږدوکی یی روسانو ته زیات مال او ځانی تانوانونه واورول اوسم یی زیات غنیمتونه ددښمن څخه ترلاسه کړه بالاخره پخپل هم دشوگاله مسلسل جهاد څخه وروسته ددښمن سره په یوه مفاصحه جگړه کی په شهادت ورسید . اناله وائالیه راجعون



شهید حاجی محمدعظیم :

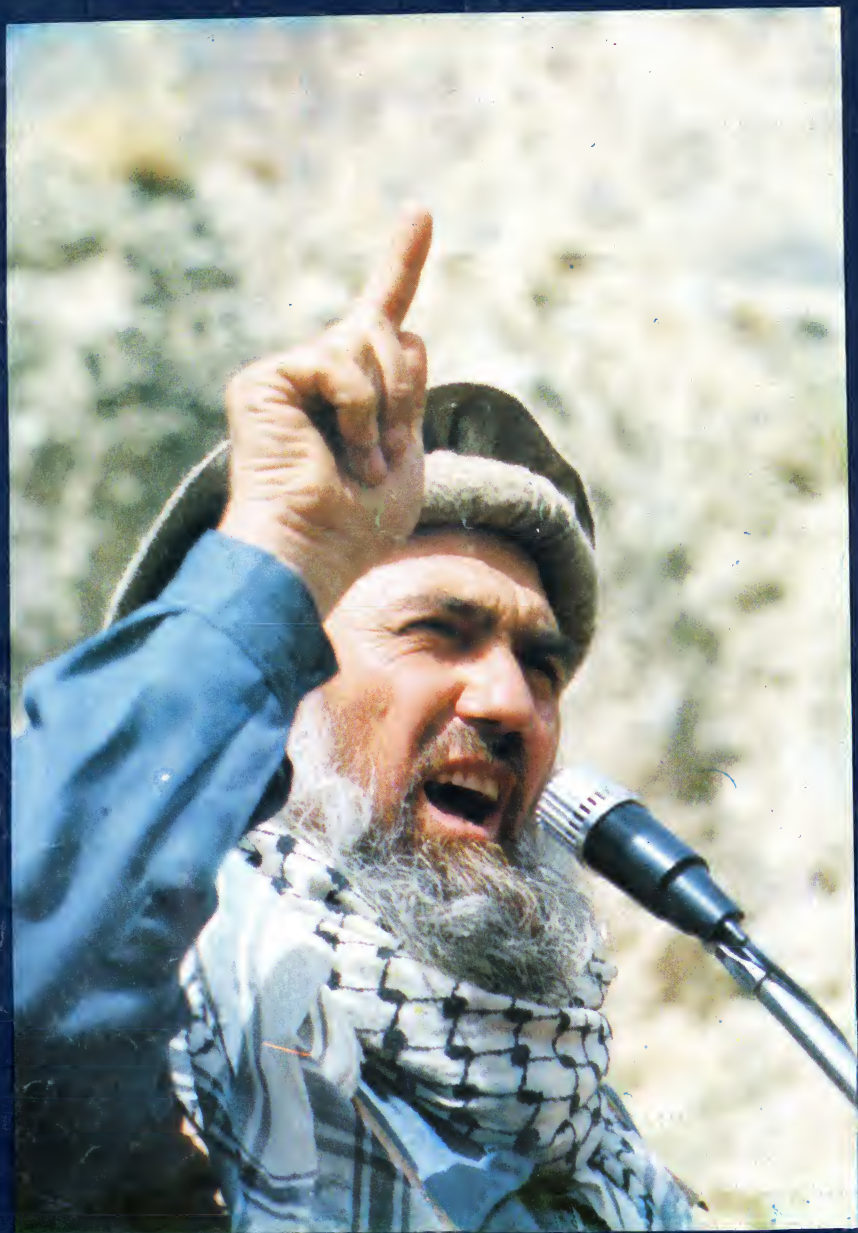
برادر شهید محمدعظیم فرزند تاش فولاد ۲۶ سال قبل در یک خانواده





آريانا آفست پرنترز

چارده رود پشاور



طبقه کارگزاران مین کند حکومت های که درین کشورها به وجود آمد خود به دیکتاتوری های تبدیل شد که مردم به خاطر نجات از آن می بینیم که قیام می کند و حکومت های پی دیگری سرنگون می شود، بر ما است تادریں بعد هم عرضه راه عنوان الگو نمونه برای دنیا حقارت نکنیم اگر به راستی ما احساس ملت ما شد افتخار بزرگ و تاریخی که خداوند قدیر نصیب ملت ما کرد این کافی باشد که ما احساس علو برتری کنیم احساس حقارت نکنیم تاریخ شاهد است که انقلاب های بزرگی که منتج به سرنگونی امپراطوری های بزرگی شده است توسط مردم ضعیفی چون افغان هارن داد اگر مابعد از شکست قواء روسی در افغانستان بعد از این که زوال امپراطوری بدست پرتوان ملت موم ما آغاز شد نتوانیم از اصول فکری اجانب و ماتریالیزم حاکم در غرب که با کمونیزم هیچ تفاوت

چنانچه در اسلام این نیرومندی و طاقت است که ملت مظلوم را در برابر بزرگترین طاقت نظامی دنیا به قیام بکشانند و پیروزی این ملت را در سنگر هاتضمین کند به عین ترتیب اسلام پاسخ گوی همه مشکلات و دشواری های است که انسانیت و بشریت امروز با آن مواجه و روبرو است . درین شک نیست که امروز جهان بشریت پیش از همه بچنان مکتبی نیازمند است که آن را از دشواری ها مشکلات نظام های حاکم اجتماعی دنیا نجات بدهد تا پاسخ گوی همه این نیازمندی ها و درمان همه این بیماری های روحی و اجتماعی او باشد . برای اسلام امروز این مجال و فرصت میسر شده است کمونیزم شکست خورد برای همه دنیا ثابت شد که کمونیزم از پاسخ گویی به مشکلات ، نیازمندی ها و سوال های انسان عاجز است . می بینیم که



ندارد ، هر دوازمین لجاج یکی است ماتریالیزم که فتنه های مهلك عصرا همه زاده آن است اگر نتوانیم از این جلوگیری کنیم بدون شک در کار فکری و فرهنگی خود ناکام مانده ایم اگر ما مثل تفنگ داران مو من خود که از وجب وجب کشورشان به قیمت خون دفاع کردند ، نگذاشتند يك سنگر شان را دشمن فتح کند اگر مثل آنها نتوانیم از این سنگرهای اعتقادی خود پاسداری کنیم نویسنده گان ما شعراء ما و علمای ناکام اند . انقلاب که با تفنگ به پیروزی می رسد ولی با قلم از حریفش پاسداری نمی شود انقلاب ناقص است شکی نیست که به زودی به ناکامی روبرو خواهد شد . با تفنگ داری فرهنگ و جنگجوی بی هدف نمیتوان انقلاب اسلامی

کمونیزم که چون ردالعمل و عکس العمل در برابر تمدن غرب و در دامش تبارز کرد ، امروز دوباره به سوی غرب رجوع می کند و کشورهای که تادیروز گمان می کردند که کمونیزم آنها را ازین دشواری هانجات می دهد دشواری های که تمدن غرب باعث و عاملش بوده به کمونیزم پناه بردند ولی امروز از کمونیزم بیزارند و یکی پی دیگری در کشور های کمونیستی انقلاب ها برپا می شود مردم علیه نظام های حاکم قیام می کنند نظام های حاکم مدعی پاسداری از کمونیزم و دفاع از کارگرو بزرگ امروز در برابر قیام های همین طبقه قرار گرفته است ، کارگزارین نظام بیزار است و طبقه مظلوم ازین نظام بیزار است کمونیزم به جای آنکه دیکتاتوری پرولتاریا دیکتاتوری

اهمیت این مسئله توجه نشده است ، ماعلمای زیادی داریم که حتی از نوشتن و خواندن عاجز اند ، و مخصوصاً علمای ماکه از مدارس سابق افغانستان فارغ شده اند این مسئله کاملاً به فراموشی سپرده شده است هیچ توجه و اغتنائی به این صورت نگرفته است درحالیکه می بینیم قرآن عظیم الشان اولین پیامش با این میغه امرآغاز می شود که بخوان ، با بخوان آغاز می شود ، اقراء باسم ربك الذی خلق ، اولین داستان قرآن عظیم الشان



هم داستان کسی است که خلافت زمین بنابه برتری علی به اوداده شده است به این خاطر خلافت زمین به او تفویض شد او و سلش برای این خلافت مستعد تر شناخته شد که از اصاح علی ازدیگران برتری و امتیاز داشت قرآن می فرماید : واذ قال ربك للملك انی جعل فی الارض خلیف قالوا اتجعل فیها من یفسد فیها ویسفك الدماء ونحن نسبح بحمدك ونقدس لك قال انسی اعلم ما لاتعلمون ط وعلم آدم الاسماء كلها ثم عرضهم علی الملك فقال انبیونی باسماء هولاء ان کنتم صادقین ، قالوا سبحانک لا علم لنا الا ما علمتنا انک انت العظیم المکیم ط قال یا آدم انما هم باسماء هم فلما انبهم باسماء هم قال الم اقل لکم انی اعلم غیب السموات والارض واعلم ما تبتدون وما کنتم تکتمون !

بیاد آور زمانی راک پروردگارت به ملائکه گفت : من گرداننده خلیفه و دربروی زمین هستم کسی را به عنوان خلیفه در روی زمین می گمارم این مطلب به ملائکه ابلاغ می شود تا آنها آماده این امر باشند خلیفه در زمین گماشته می شود . خلافت این خلیفه راک خداوند اورابه عنوان خلیفه خود به زمین می گمارد تسلیم کنند و بپذیرند آنها متوجه نیستند که ضرورت تعیین خلیفه در زمین چیست درحالیکه ملائکه به

برپا کرد . برای برپائی انقلاب اسلامی میابه تنگ داریاهداف و جنگ چو می من ضرورت داریم که خط اش روشن است دربرابر هدف واضح و روشنی تعهد سپرده است .

از نظر اسلام کار قلم مقدم تر بر تنگ است ، مقدم تر بر شمشیر است . و باید این تقدم در همه مراحل انقلاب حفظ شود ، لحظه ای باید کار قلم از تنگ عقب نماند . قرآن عظیم الشان اولین آیتش که نازل شده است در آن بحث از قرائت و علم و قلم است چنانچه

قرآن می فرماید :
 د اقراء باسم ربك الذی خلق ، خلق الانسان من علق ، اقراء وربك الاکرم الذی علم بالقلم علم الانسان ما لم یعلم .
 بخوان به اسم پروردگارت که بیافرید پروردگاری که انسان را از علقه بیافرید ، بخوان که پروردگارت اکرم است آنکه با قلم پیاموخت ، پیاموخت به انسان آنچه رانسی دانست .

آنچه دانستنش برای او ممکن نبود می بینیم که بحث از قرائت است اولین امر قرآن بر پیام آور این کتاب امر قرائت است قرائت است اقراء ! از این جا این دعوت آغاز می شود از اینچنانزول این کتاب آغاز می شود و این کافی است که بگویم از نظر اسلام اهمیت قرائت و علم و قلم تا چه پیمانه است . این اولین دعوت است اولین پیام است و خداوند پیام خود را از این امر آغاز می کند .

مساء سفانه برای ما و برای امت اسلامی زمان هم گذشته که علمای حامل این کتاب علمای که این کتاب را حاصل می کنند ، در مدارس که این کتاب تدریس شده است و مع هد این کتاب ها بوده است در آنجا کسانیکه از مدارس فارغ شده اند و سند علمی بدست آورده اند مساء سفانه به

(ع) و اولاده اورابه عنوان خلیفه زمین می گیرند. این مطلب در گیاهات متعدد قرآن مجید توجه شده است خلافت زمین را خداوند (ج) به کسی می سپارد که از لسان فکری و اخلاقی شایسته این مذهب و مقام باشد نه از لسان نیرومندی و قوت و عدد و زور، بلکه از صلاح فکری و اخلاقی، قرآن سنت الهی را در زمینه انقلابات اجتماعی پالین آیه تشریح می کند: و نريد ان نمن على الذين استضعفوا في الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثين، و نمکن لهم في الارض و نرى فرعون و هامان و جنودهم اهل ما كانوا يحذرون ط . و خواستیم برکسانیکه به استضعاف گرفته شده اند منت بگذاریم و ایشان را از ایشان ائمه بسازیم و آنها را وارث زمین و در زمین به ایشان تکیه ببخشیم مگر آنها را در زمین متکین بسازیم و به فرعون و هامان و جنود شان از زمین مردم مستضعف آن حالت را نشان بدهیم که از او حذر داشتند بیم داشتند که بآن حالت رو بروشدند . این هابشورند . پیام کنند این هائمه مردم شوند این ها وارث زمین



شوند خلافت زمین به این ها سپرده شود، از این بیم داشتند و خداوند (ج) خواست با همین حالت آنها را مواج بسازد پاناشان می دهد که نفست تغییرات اجتماعی بدست مستضعفین رخ می دهد سنت الهی در زمینه تصولات اجتماعی است که هر انقلاب باید بدست مستضعفین برپا شود مستضعفین یعنی کسانیکه در زمین به بیچارگی و استضعاف گرفته شده اند دیگران نظام حاکم طبقه حاکم آنها را به استضعاف گرفتند و در پی بیچارگی و تضعیف شان اند و نمی گذارد آنها قوت بگیرد . آنها یک مظلوم اند ، تحت ستم اند ، این های راک خداوند

تسبیح خداوند مصروف اند و به تقدیسش ، خلیفه که دارا اختیار است و اختیارش ممکن به خون ریزی شود منتج به فساد شود آنها قبل از این نمیتوانستند تصور کنند موجودی راک دارای استقلال است به او اختیار داده شد و این اختیار و استقلال را آنها گمان کردند شاید منتج به فساد در زمین و خون ریزی شود به ضرورتش پی نمی بردند ولی خداوند برای شان می فرماید که مابه چیزی که شما نمیدانید بهتر میدانیم ، انی اعلم ما لاتعلمون ، به آدم (ع) اسهای همه چیز تفهیم شد به او علم داده شد وقتی این اشیاء به ملکه عرضه می شود آنها از شناخت این ها عاجز شدند به خاطر یک ملکه هر صفتش به کار مشخص موه ظف است علم کار معین و مشخص به صنف معین داده شده است و از علم سایر قضا یا آنها بی خبر اند علم آنها شامل نیست محد و دانست هر یک در ارتباط به کار مشخص خود علم دارد و برای خلافت زمین به موجودی ضرورت بود که علم اش شامل جامع باشد . آدم (ع) اسم های همه را شناخت

و برای آدم (ع) این استعداد و توان داده شده که با هر چه رو برو می شود در او کاوش کند و او را بشناسد و این استعداد به آدم (ع) به نسلش داده شده است . در حالیکه ملک از این استعداد محروم است و بنابراین فضیلت خداوند خلافت زمین را به آدم (ع) و اولادش تسلیم می کند ، بنا بر علم ، بنا بر برتری علمی و فقط به دلیل برتری علمی خداوند (ج) آدم (ع) و اولاد او را به عنوان خلیفه زمین می گمارد خلافت زمین را به آدمی سپارد . چون علم آدم شامل است جامع تراست و برای خلافت زمین شایسته تراست خداوند به جای ملک آدم

و بیچارگی به سر می بردند. پیغمبر(ص) هم کار خود را از دعوت آغاز کرد ۱۳ سال مکمل را در مکه مکرمه صرف در کار دعوت مصروف بود. متصل این که کار دعوت به پایه تکمیل می رسد پیغمبر علیه السلام هجرت می کند و متصل هجرت سلاح برمی دارد و کار دعوت و جهاد فکری با قتال و درگیری های مسلمانان شروع می شود اگر با چند کلبه مختصر دعوت پیغمبر علیه السلام راز شروع تا پایان خلاصه کنیم می گویم دعوت، هجرت و جهاد. و کسیکه بخواهد به سنت پیغمبر علیه السلام و مطابق این سنت عمل کند و در راه پیاده کردن نظام اسلامی و انقلاب اسلامی باید خط مشی خود را و کار جهادی خود را به این شکل عیار کند مرحله نخست دعوت است، بعد

در موردشان اراده کرده است، تا تحولات اجتماعی و انقلابات، انقلابات فکری بدست آنها برپا شود نخست خداوند آنها را به حیث امام و پیشوای مردم می گرداند. امامت و پیشوائی فکری و اخلاقی مردم را به آنها می سپارد از لحاظ فکری و از لحاظ اخلاقی آنها را برای سایر اقوام و ملل قنده و الگویی سازد آنها ائمه مردم می شوند، دیگران عقب آنها اقتدای کنند آنها را به عنوان امام خود می پذیرند، نخست امامت و پیشوائی مردم را به آنها می سپارد. «و نعلم ائمه» بعد آنها را وارث همه سرمایه های زمین می سازد. بعد از آنکه آنها از لحاظ فکری امامت و پیشوائی مردم را بدست آوردند خداوند از همین مردم که از لحاظ فکری به امامت مردم گماشته



هجرت و در پایان امرتوصل به سلاح و جهاد مسلحانه، من متیقن هستم که با توجه به همه مطالب اهمیت نویسندگان مومن و شعراء با هدف در هر انقلاب قابل درک است در انقلاب ما اگر بیشترین فرماندهانهای سنگرهای داغ نیست به هیچ صورت کمتر از آنها نیست. شعرا و نویسندگان اند که به مجاهدین ما جهت می دهند احساسات شان را منعکس می نمایند باعث پایداری آنان در برابر دشواری های چابک و چابک فرسای دوران جهاد می شوند در فضاء مجهول و مغشوش که یکی بعد دیگری در مراحل مختلف جهاد به آن روبرو می شوند آنها را راهنمایی می کنند، قرآن عظیم الشان دونه شعرا برای مانعان دهی می کند. شعراء در خدمت ستبران شعراء بی هدف که شعراشان محافل فساد و گمراهی مقبول است. اشعارشان خیال است به واقعیت زندگی هیچ ربطی ندارد و شعراء مومن

شده اند وراثت زمین به آنها سپرده می شود و آنها وارث همه سرمایه های زمین می شوند، متعاقب این خداوند این هارا در زمین متمکن می سازد خلافت زمین را به آنها می سپارد و در پایان امر بساط نظام سابق و قدرت سیاسی و فکری و عسکری که حامی این نظام بوده حامی طبقه حاکم بوده، برچیده می شود چهار مرحله را قرآن عظیم الشان طی این آیه نشان دهی می نماید مرحله نخست ایست که همان گروه مستضعف و ناتوان و بیچاره، امام و پیشوای مردم می شوند از لحاظ فکری امامت و پیشوائی مردم به آنها سپرده می شود، بعد وارث همه سرمایه های زمین می شود بالاخره آنها را خداوند در زمین متمکن می سازد خلافت زمین را به آنها می سپارد و در پایان امر بساط آن نظام نظام برچیده می شود که همین مردم مظلوم را به استضعاف گرفته بود نظام که این ها در آن در استضعاف

